

שופר
شوفار
SHOFAR

نشریه

فدراسیون یهودیان ایرانی

Iranian Jewish Federation

نشریه شوفار - سال دوازدهم - شماره ۸۳ - تموز ۵۷۵۴ - جولای ۱۹۹۴ - تیر ۱۳۷۳



سام امیر ابراهیمی

با ده سال تجربه در امور مالی و سرمایه گذاری

و خدمت به هموطنان خود

همکاری خود را با شرکت معتبر مالی

PaineWebber

در سمت معاون ارشد مالی در امور سرمایه گذاری

Senior Vice President - Investment

اعلام میدارد

PaineWebber با بیش از یکصد سال سابقه خدمت به سرمایه گذاران بزرگ و کوچک

همه روزه میتوانید از طریق برنامه رادیویی گلهای بامدادی بین ساعت ۹ تا ۱۰ صبح از رادیو ۲۴ ساعته صدای ایران و برنامه تلویزیونی همراه با آقای ثابت ایمانی (کانال ۶۲) بین ساعت ۸ تا ۸:۳۰ بامداد با آخرین گزارشهای اقتصادی روز توجه فرمائید.

برای آشنائی با چگونگی سرمایه گذاری در امریکا و جهان، هر چهارشنبه از ساعت ۷ تا ۹ بعدازظهر سمینارهای رایگان به زبان فارسی در محل شرکت به نشانی زیر برگزار میگردد:

131 S. Rodeo Drive, Suite 200
Beverly Hills, CA 90212

برای رزرو جا با دفتر ما با شماره تلفن های زیر تماس بگیرید:

(310) 281 - 3801

(800) 545 - 8914

CENTURY DISCOUNT PHARMACY

حراج فوق العاده وبی سابقه در داروخانه های

سنجری

عدهای سودجو با استفاده از شهرت و صداقت داروخانه سنجری خود را بجای آن معرفی می نمایند لطفاً داروخانه سنجری را که فقط در دو محل زیر فعالیت دارد با دیگران اشتباه نکنید

CHILDREN'S
TYLENOL
ELIXIR



Relieves children's fever and pain without aspirin complications



4 fl oz

شربت تایلنول برای سرماخوردگی بچه ها ۲ اونس قیمت معمولی ۶/۸۰ قیمت حراج ۳/۹۹ دلار

EXTRA STRENGTH
TYLENOL PM
Caplets

تایلنول بی ام دو برابر قدرت ۱۵۰ تایی قیمت ۱۱۰/۳۰ دلار قیمت حراج ۴/۹۹ دلار

EXTRA STRENGTH
TYLENOL
Caplets

175 CAPLETS - 300 MG EACH

قرص تایلنول دو برابر قدرت ۵۰۰ میلی گرم ۲۰۰ تایی قیمت ۱۵/۹۰ دلار قیمت حراج ۸/۹۹

Imodium
A-D ANTI-DIARRHEAL



4 FL OZ (120 ML)

شربت ایمودیوم ضد اسهال قیمت ۷/۸۰ دلار قیمت حراج ۲/۹۹ دلار

EXTRA STRENGTH
TYLENOL
Tablets

قرص تایلنول دو برابر قدرت ۵۰۰ میلی ۱۷۵ عددی قیمت معمولی ۱۵/۲۵ قیمت حراج داروخانه های سنجری ۸/۹۹ دلار

INFANTS'
TYLENOL
acetaminophen

Fast, effective relief of infants' fever and pain



قطره تایلنول اطفال ۳۰ میلی گرم ۸/۹۹ دلار قیمت حراج ۵/۹۹ دلار

REGULAR STRENGTH
TYLENOL
Tablets

200 TABLETS - 325 MG EACH
تایلنول معمولی ۲۰۰ تایی قیمت ۳/۱۲ دلار قیمت حراج ۱/۹۹ دلار

MYLANTA
DOUBLE STRENGTH
SPRACHINGAS
ORIGINAL FLAVOR

شربت مایلانئا ضد گاز و ضد اسیدی دو برابر قدرت ۲۴ اونس قیمت معمولی ۱۲/۲۵ قیمت حراج ۶/۹۹ دلار

MYLANTA
GAS

قرص مایلانئا ۸۰ میلی گرمی قیمت ۱۳/۳۲ دلار قیمت حراج ۷/۹۹ دلار

مرکز وسایل سلامتی و بهداشتی در منزل

شعبه بورلی هیلز

۴۱۵ کرست درایو شمالی

درمیدیکال بیلدینگ رو بروی

سیتی هال بورلی هیلز

تلفن: ۵۹۹۹-۲۴۶ (۳۱۰)

شعبه وست لوس آنجلس

۱۱۸۷۰ سانتامونیکا بلوار

در شاپینگ سنتر صورتی رنگ

تلفن: ۱۵۶۸-۴۷۳ (۳۱۰)

اولین داروخانه در لوس آنجلس

که قیمت های فدکو- سیوان

و تریفتی را می شکند

SHOFAR

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 811
Los Angeles, CA 90048
Tel: (213) 655-7730
(213) 655-7731
FAX: (213) 655-1221

نشریه شوفار - سال دوازدهم

شماره ۸۳ - تموز ۵۷۵۴

جولای ۱۹۹۴ - تیر ۱۳۷۳

• شوفار بوسیله ندراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیرانتفاعی منتشر می شود.
• هدف ما اعتلای فرهنگ یهودی، حفظ و بزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ ایران زمین در میان یهودیان ایرانی خارج از کشور است.

زیر نظر شورای نویسندگان:

دکتر سلیمان آقائی - مدیر مسئول

صیون ابراهیمی - سردبیر

الیاس اسحاقیان - مدیر داخلی

دکتر هوشنگ ابرامی - شکوه درویش

نینا استوار - فرزانه طالعی

گیتی بروخیم - سام کرمانیان

دکتر باروخ بروخیم - گیتا کروبیان

نوراله خرازی - دکتر فریدون نصرتی

ابراهیم ویکتوری

طرح ها از: مهندس جیکوب عبیر

خبرنگار عکاس: منصور پور اتحاد

• نویسندگان و ملاحظاتی که نوشته هایشان در این نشریه به چاپ میرسد همگی قلم خود را برایگان در اختیار شما گذاشته اند.

• مقالاتی که با ذکر نام نویسنده و یا منبع خبری چاپ می شود در محدوده مسئولیت خود نویسنده و آن منبع خبری است.

• نقل و اتباس مطالب شوفار با ذکر مأخذ آزاد است.

بهای درج يك نويت آگهی

تمام صفحه (داخل) ۲۵۰ دلار

نصف صفحه ۱۵۰ دلار

يك سوم صفحه ۱۲۰ دلار

تلفن درج آگهی ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳)

پیش گفتار

در شماره قبلی شوفار مطلبی داشتیم تحت عنوان «کشتار آنکارا، کشتار حبرون، کشتار مخویات و انجمن کلیمیان تهران» که طی آن برخی از رفتارها و سیاست های کاری انجمن کلیمیان تهران مورد بحث قرار گرفته بود.

اما یک مطلب که از لحاظ جامعه ما اهمیت اساسی دارد شاید به آن اندازه که لازم بود مورد توضیح قرار نگرفت و ما احتیاج می بینیم که در اینجا چند کلامی را وقف این مطلب کنیم.

مثلی است که میگوید در هر کجا که دو یهودی به بحث می نشینند سه عقیده از میان آنان برمیخیزد. منظور این مثل این نیست که ما یهودیان نمی توانیم با هم همکاری یا همفکری داشته باشیم. تاریخ ما به وضوح ثابت کرده که ما در هر کجا و هر شرایطی که بوده ایم همواره راه همکاری و ایجاد یک نظام اجتماعی را پیدا کرده ایم. دل همه ما برای یکدیگر تپیده و دست به دست یکدیگر به حل مشکلات هم پرداخته ایم. اما از ویژگیهای ملت ما همیشه این بوده که در هر مورد بحث کنیم، بالا و پائین و کم و کاست هر مطلبی را زیر مطالعه ذره بینی قرار دهیم و تا وقتی که قانع نشده ایم چیزی را قبول نکنیم تا جایی که ما با حضرت موسی هم در مورد قوانینی که مستقیماً از جانب خداوند ابلاغ میشد بحث میکردیم و او را زیر دهها سؤال میبردیم تا فرامینش را قبول کنیم. در تورات به همین سبب خداوند ما را ملتی سرسخت لقب میدهد اما در ضمن از همین رو ما را به عنوان اولین ملت دریافت کننده کتاب خود انتخاب میکند، چرا که میدانند چنانچه مسئولیت دریافت تورات را قبول کنیم با همان سرسختی که در موردش بحث میکردیم پس از دریافت حافظش خواهیم بود.

بنابراین بحث و تبادل نظر در میان ما نه تنها امری عادی است بلکه مورد تشویق هم هست. حخامیم از ادوار گذشته همیشه به ما گفته اند: «اول بحث کن، درک کن و فقط اگر قانع شدی قبول کن». باین ترتیب اگر برخورد ما با مسائل مذهب خدائی که به آن معتقدیم تابع چنین دستوراتی است، بطریق اولی بحث و اختلاف نظر و گفتگو در میان خودمان بیشتر میباشد.



برونمرزی و درونمرزی یهودیان ایرانی باید با یکدیگر در تماس مداوم باشند و ما با علاقه مندی کامل و از صمیم قلب ادامه و استحکام روابط بین این دو جامعه را دنبال میکنیم. هر چند حق تصمیم گیری سیاستهای اجتماعی که مربوط به سرنوشت مردم ما در بیرون از محدوده ایران است از آن رهبری جامعه برونمرزی است، معهذا کوشش ما براین است که تا حد مقدور از نظرات انجمن کلیمیان نیز خودمان را آگاه نگهداریم. با این قید که اقداماتی که از سوی ما صورت میگیرد اقداماتی خواهد بود که به تشخیص خودمان در صلاح جامعه است. و صد البته که به حکم وظیفه تاریخی که عهده دار هستیم چنانچه در این راه خدمتی هم به نفع ملت ایران از دستمان ساخته باشد در حد قانون و عرف از آن کوتاهی نخواهیم کرد.

سام کرمانیان

اما اینگونه مباحث در بعضی موارد از جانب افرادی که با خصوصیات قومی ما آشنائی کامل ندارند مورد سوءتفاهم قرار میگیرد - در بسیاری از فرهنگها بحث علامت عدم احترام میباشد و وقتی که می بینند که ما با هم بحث میکنیم این تصور برایشان پیش میآید که برای هم احترام یا علاقه ای قائل نیستیم. از این رو لازم دیدیم در دنباله مقاله مذکور این توضیح داده شود که علی رغم اینکه جامعه یهودیان ایرانی لوس آنجلس و فدراسیون یهودیان ایرانی با بسیاری از سیاستهای انجمن کلیمیان تهران مخالف است و به احتمال قوی در آینده هم موارد زیادی وجود خواهد داشت که در موردشان اختلاف نظرهای باز هم بیشتری را میتوان پیش بینی کرد، مع ذالک انجمن کلیمیان تهران به عنوان سازمان مرکزی جامعه یهودیان ایران مورد احترام ماست. تردیدی نیست که دو جامعه

دکتر جیکوب اسحق اف

دندانپزشک

استادیار دانشکده دندانپزشکی U.C.L.A.

دندانپزشک کودکان و بزرگسالان

9301 Wilshire Blvd, Suite 409
(at Rexford)
Beverly Hills, CA 90210



- روت کانال
- روکش چینی و دندان های مصنوعی ثابت و متحرک
- زیبایی دندان ها با بایندینگ
- جلوگیری از پوسیدگی دندان ها
- جلوگیری از بیماری های لثه
- جراحی دهان و دندان
- قبول اورژانس های دندانپزشکی

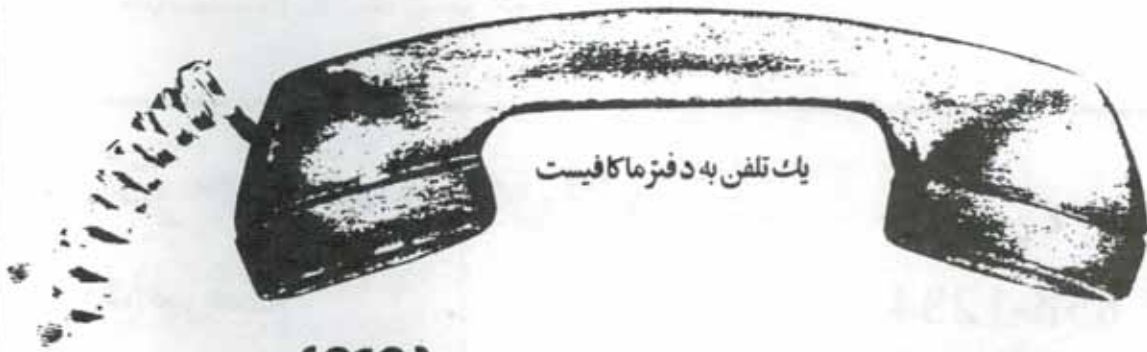
Law Offices of
STANLEY C. FRANKLIN
A Professional Law Corporation

استنلی فرانکلین

باسابقه ترین وکیل شناخته شده در جامعه ایران کالیفرنیا

بامکاری

پری فرانکلین



یک تلفن به دست ما فیس است

(818)

۲۴ ساعته

901-0344

وکیل متخصص در امور

تصادفات اتومبیل

| باپرداخت کمترین حق الوکاله |

5900 Sepulveda Blvd., Suite 340 Van Nuys, CA 91411

جلسه هیئت امنای فدراسیون یهودیان ایرانی

جلسه هیئت امنای فدراسیون یهودیان ایرانی روز سه شنبه ۱۴ جون ۱۹۹۴ در محل فدراسیون یهودیان تشکیل گردید.

در این جلسه که به ریاست دکتر حشمت اله کرمانشاهی تشکیل گردید، در آغاز گزارش فعالیتهای کمیته داوری و حل اختلاف توسط آقای الیاس قدسیان داده شد. سپس آقای مایکل سیمانیان از فعالیتهای کمیته بودجه و برنامه ریزی فدراسیون گزارشی داده و انتقادات خود را نیز توضیح دادند. آقای دکتر فروزانپور مشول و هماهنگ کننده فعالیتهای کمیته سازمانها نیز گزارشی به استماع اعضای هیئت امناء رساندند.

طبق دستور اساسنامه فدراسیون، علاوه بر گزارشات مرتبی که از فعالیتهای هیئت اجرائی فدراسیون به هیئت امناء داده میشود، پس از دو سال خدمت، هیئت اجرائی مکلف است به هیئت امناء گزارش کامل کار خود را بدهد.

آقای دکتر سلیمان آقائی، رئیس هیئت اجرائی فدراسیون طی گزارش مبسوطی یکایک فعالیتهای دو ساله اخیر هیئت اجرائی را به آگاهی هیئت امناء رساندند. از آنجا که یکایک افراد جامعه نیز میبایست از چگونگی این فعالیتها آگاهی یابند، ذیلاً بطور مختصر رئوس این گزارش برای آگاهی خوانندگان

شوفار درج میشود:

در ابتدای سخنان خود آقای دکتر آقائی گفتند که آئین نامه جدید فدراسیون و روش انتخاباتی آن تجربه تازه ای بود در اجتماع ما بمنظور اینکه تا آنجا که ممکن است بتوانند از طریق دمکراسی و مراجعه به آراء مردم نمایندگان انتخابی فدراسیون برگزیده شوند. بهمین منظور بیش از ۳۰۰۰ ورقه اخذ رأی برای کسانی که آدرس آنها در دسترس بود فرستاده شد و استقبال مردم نشان داد که توهم بی تفاوتی در میان جامعه ما صحت ندارد. در اینجا رئیس هیئت اجرائی فدراسیون از همه کسانی که مدت چند روز از صبح تا دیر وقت به خواندن آراء پرداخته بودند، بخصوص آقایان لطف اله حی و نجات اله گبای، «رئیس و هیئت نظار» و خانمها طوبی سومخ - مهین الیاسیان و آقایان دکتر مهدیان - دکتر کهن - شمولیان - شناسا - نعیم و صفارادی صمیمانه تشکر کردند.

در مورد فعالیتهای هیئت اجرائی فدراسیون آقای دکتر آقائی گفتند: بدیهی است مثل هر سازمان مردمی ما با موفقیتها و ناکامیهای روبرو بوده ایم. اما خوشبختانه ما در بسیاری از فعالیتهای خود با توفیق همراه بوده ایم.

در اشاره به کارهای فدراسیون گفته شد که

فدراسیون چه در مورد مسائل داخل جامعه و چه در مورد مسائلی که مربوط به روابط ما به ارگانها و مقامات مشول میباشد فعالیت چشمگیری داشته است که اهم آنها را بشرح زیر توضیح دادند:

۱ - اگر چه فدراسیون از ابتدا همکاری خود را با فدراسیون امریکائیها شروع کرد، ولی در طی دو دوره اخیر هیت اجرائی، به عضویت رسمی فدراسیون امریکائی برگزیده شد و در حال حاضر افراد زیر در اداره فدراسیون سراسری لوس آنجلس سهم عمده ای را ایفا می کنند:

آقای سلیمان رستگار عضو هیت مدیره فدراسیون سراسری لوس آنجلس و عضو کمیته برنامه ریزی و بودجه. (آقای دکتر آقائی هم چنین اشاره کردند که آقای قدیسه یکی از جوانان فعال جامعه نیز در این هیت مدیره عضویت دارند).

آقای سام کرمانیان - عضو کمیته روابط با سازمانهای فدراسیون و عضو گروه برنامه ریزی برای جذب مهاجرت.

آقای منوچهر بروخیم - عضو کمیته C. R. C.

آقای مهران گبای - عضو کمیته A. J. C.

آقای عزری نامور - عضو کمیته Jewish Free Loan

آقای موسی نامور - عضو کمیته J. F. S.

۲ - بمنظور آنکه فدراسیون بتواند با مقامات انتخابی و انتصابی چه در سطح فدرال و چه در سطح ایالتی و شهری در ارتباط بوده و در صورت لزوم از همکاری و معاضدت آنان بمنظور پیشبرد مصالح جامعه استفاده نماید، فدراسیون کمیته ارتباط با احزاب دمکرات و جمهوریخواه را بوجود آورد. در کمیته ارتباط با حزب دمکرات، مؤرگان و سیما آقائی و در کمیته حزب جمهوریخواه نازیلا برلوا و حمید نهائی عضویت دارند.

۳ - در بدو تشکیل دوره جدید هیت اجرائی فدراسیون، متوجه شدیم که بسیاری از افراد جامعه ما بخصوص کسانیکه از امکانات مالی لازم برخوردار نیستند بعلت نداشتن بیمه سلامتی از امکان دسترسی به پزشکان محرومند - بدینجهت از بسیاری از آقایان پزشکان تقاضا شد که لااقل در ماه یکی از بیمارانی که از طرف فدراسیون معرفی میشوند را افتخارا" معالجه

و ویزیت نمایند. خوشوقتیم به اطلاع برسانم که این برنامه با موفقیت همراه بود و ۵۷ پزشک به ندای ما پاسخ مثبت دادند و تعداد ۳۶۸ بیمار معرفی شده را ویزیت و معالجه نموده و در طی اینمدت چند عمل جراحی مجانی صورت گرفت. موفقیت این برنامه چنان بود که بیمارستان سیدرساینای از فدراسیون تقاضا کرد که همین برنامه را در مورد بیماران مهاجر روسیه نیز انجام دهیم. در این جا آقای دکتر آقائی از همه پزشکان که در اینمورد همکاری نموده بودند بخصوص آقای دکتر جمشید الیست که سرپرستی این طرح را بعهده گرفته صمیمانه تشکر کردند (نام آقایان پزشکان و تعداد کسانی را که معالجه نمودند در این شماره درج شده است).

۴ - در ادامه کمک به بیماران، فدراسیون هزینه معالجه جوان دانشجوئی را که بعلت داشتن تومور مغزی احتیاج بعمل جراحی مشکلی داشت با کمک دوستان و آشنایان این جوان بعهده گرفت و جمعا" بمبلغ ۸۸۸۱۷ دلار جمع آوری و پرداخت شد. برای من نهایت خوشبختی است که به اطلاع برسانم این جوان پس از یک دوره معالجات بسیار مشکل به ادامه تحصیلات خود پرداخته و بزودی از دانشگاه فارغ التحصیل خواهد شد.

۵ - در اینمدت تعداد ۶ بیمار که نیاز به عمل جراحی داشتند از طرف فدراسیون به بیمارستان سیدر ساینای معرفی شد و بیمارستان مزبور با وجود کسر بودجه افتخارا" انجام عمل جراحی و معالجه آنها را بعهده گرفت.

۶ - ایجاد صندوق اضطراری بمنظور کمک فوری به نیازمندان و بیماران - این صندوق که در حال حاضر وجوه آن از طرف فدراسیون و کنیسای نصح اسرائیل جمع آوری و به مصرف کمک به متقاضیان میرسد در طی دو سال گذشته به بسیاری از کسانیکه واقعا" نیازمند کمک بوده اند مساعدتهای لازم را بعمل آورده و رئیس فدراسیون از هیت مدیره این صندوق خانم گیتی بروخیم (سیمانطوب) و آقایان راو داوید شوفط - حق نظر فرح نیک - الیاس اسفندی - صمد کشفی و دکتر ایوب ابراهیمی بخاطر اقدامات انسانی آنها صمیمانه

تشکر مینماید.

۷ - فدراسیون کماکان به مهاجرتی که مایلند در امریکا اقامت کنند کمک های لازم را در مورد هر از ابتدای مسافرت تا رسیدن به امریکا انجام میدهد.

۸ - انتشار شوفار - انتشار مرتب مجله شوفار با وجود هزینه فوق العاده ای که بر دوش فدراسیون است از اهم برنامه های انجام شده فدراسیون است و در اینجا باید از آقای صیون ابراهیمی که سردبیری آنرا بمعهد گرفته و در انتشار مرتب آن کوشا بوده اند تشکر نمایم.

۹ - برگزاری جشن های جوانان و خانواده ها که مورد استقبال بسیاری از مردم ما قرار گرفت و باعث آشنائی بسیاری از افراد جوان جامعه بود و باید از آقای الیاس اسفندی مسئول کمیته جشنها و همکاران ایشان آقایان یاقوتی و دکتر ابراهیمی و سخانی و خانمها - الیاسیان تشکر نمایم.

۱۰ - انتشار کتاب «پرسشهای نه گانه درباره یهودیت» نوشته دنیس پرگر که توسط نویسنده ارجمند خانم گیتی بروخیم (سیمانطوب) ترجمه گردید و طی یک گردهمایی باشکوه در دسترس جامعه قرار گرفت.

۱۱ - انتشار و فروش کتاب محاکمات آیشمن که از طرف فامیل صبی واگذار شد.

۱۲ - انتشار و فروش کتاب خرید و فروش غیر منقول هدیه فامیل شادروان دکتر حکیمی.

۱۳ - در جریان وقایع روزمره مشاهده شد که برخی اوقات بعضی از مسئولان رسانه های گروهی ناخودآگاه به پخش مطالبی می پردازند که متأسفانه میتواند دست آویزی برای مخالفان جامعه باشد. فدراسیون در اینمورد اقدامات لازم را بعمل آورد با حسن نیتی که از طرف مسئولان مربوط بعمل آمد موافقت شد که در جریان تفسیر خبر مصالح جامعه کلیه ایرانیان برونمرزی مورد توجه باشد.

۱۴ - در جریان فعالیتهای فدراسیون در طی دو سال گذشته مواردی بنظر رسید که لازم بود از برخی از مسئولان کشوری و ایالتی و نمایندگان کنگره و همچنین از کاندیداهای انتخابات دعوت بعمل آید تا نظرات خود را به اطلاع برسانند و در اینجا باید از آقایان رستگار - نوروش - الیاس شکران - دکتر

الیست و سایر دوستانی که صمیمانه و افتخارا این پذیرائیها را بمعهد گرفتند سپاسگزاری نمود.

۱۵ - فدراسیون با دعوت از تعدادی از متخصصان و نویسندگان و پژوهشگران کوشش نمود که مردم جامعه ما را با مسائل روز آشنا سازد که مهم ترین آنها دعوت از سه تن از استادان دانشگاه تل آویو بود که درباره روند صلح در خاورمیانه سخن گفتند.

۱۶ - کلاسهای عبری و انگلیسی فدراسیون کماکان برای کسانی که مایل به شرکت در این کلاسها میباشند برقرار است.

۱۷ - طبق معمول همه ساله در طی این دو سال نیز مراسم دید و بازدید عید پسخ از طرف فدراسیون در سالن بزرگ هتل بناونچور برگزار شد که هزاران تن از افراد جامعه بخصوص جوانان در این مراسم شرکت نمودند و با هم آشنا شدند. فدراسیون لازم میداند از فعالیت آقای الیاس اسفندی که سرپرستی این امر را بمعهد داشتند و همچنین آقایان یاقوتی و دکتر ابراهیمی در برگزاری این گردهمایی صمیمانه سپاسگزاری نماید.

۱۸ - در مورد فعالیتهای برونمرزی یا خارجی آقای دکتر آقائی به مسائل زیر به اختصار اشاره نمودند.

الف: شرکت در کنگره یهودیان ایرانی تبار در تل آویو فرصتی بود برای نمایندگان فدراسیون که با نمایندگان سایر سازمانها آشنا شد و به بررسی و احیاناً راهنمایی درباره مشکلات جامعه یهودی ایرانی برونمرزی پردازد.

ب: شرکت در کنگره American Jewish Committee در واشنگتن - در طی این مسافرت نمایندگان فدراسیون فرصتی یافتند که با مقامات مشول درباره حفظ منافع جوامع ایرانی به تبادل نظر پردازند (باید توضیح داده شود که کلیه هزینه های این مسافرتها از طرف خود نمایندگان پرداخته شده و هیچگونه هزینه ای تحمیل فدراسیون نشده است).

ج: بمنظور آگاهی از مسائل روز و اوضاع سیاسی جهان هئیت نمایندگی فدراسیون با آقای دجریان معاون وزارت امور خارجه و مشول امور خاورمیانه (سفیر کبیر فعلی امریکا در اسرائیل) ملاقات و مذاکره نمود. در این ملاقات که بیش از یکساعت بطول انجامید معاون وزارت امور خارجه امریکا هئیت نمایندگی فدراسیون را

هنوز از نظر مالی در مضیقه هستیم و نتوانسته ایم بودجه لازم را برای بسیاری از فعالیتهای خود تأمین نماییم.

در خاتمه دکتر آقائی برای همه کسانی که چه در هیئت امناء و چه در مقام هیئت اجرایی و چه آنهایی که با کمکهای لازم چه مالی و چه معنوی به فعالیتهای انجام شده فدراسیون کمک نموده توفیق خدمت آرزو نموده و اظهار امیدواری کردند که هیئت اجرایی جدید بتواند خدمات بیشتری را ارائه دهند.

پس از استماع و بررسی این گزارش توسط اعضای هیئت امناء نسبت به انتخاب رئیس هیئت اجرایی اخذ رای بعمل آمد و به اتفاق آراء مدت خدمت آقای دکتر سلیمان آقائی بعنوان رئیس هیئت اجرایی بمدت دو سال دیگر تمدید گردید.

در جریان سیاست های امریکا در خاورمیانه قرار داد. فدراسیون به اعدام فیض اله مخوبات سالمند ۷۸ ساله ای که در تهران بعمل آمده بود شدیداً اعتراض نمود و مقامات جهانی و بین المللی و همچنین سایر سازمانهای یهودی امریکا را از جنایتی که بر علیه یکی از افراد جامعه ما بعمل آمده بود آگاه ساخت که منجر به صدور اعلامیه اعتراض آمیز از طرف بسیاری از آنان گردید.

در پایان تشریح فعالیتهای فدراسیون، رئیس هیئت اجرایی اعلام داشت که متأسفانه هنوز ما موفق نشده ایم که برای حفظ مصالح و منافع جامعه از همکاری کلیه سازمانهای موجود برخوردار شویم و من امیدوارم هر چه زودتر ما این توفیق را بدست آوریم که آن تعداد اندک از سازمانهایی که به فعالیت انفرادی می پردازند را نیز با خود همراه سازیم. همچنین ما



شما هم می توانید از دست چربی های اضافی بدن خود خلاص شوید

Harvard Medical School

در ۱۵ سال گذشته گروه پزشکی مرکز تحقیقاتی تغذیه

مسائلی را که افراد چاق در کم کردن و ثابت نگاه داشتن وزن با آن رو برو هستند مورد مطالعه قرار دادند و برنامه جامعی که نتیجه این تحقیقات است، اکنون در کلینیک ما در دسترس شما میباشد. این برنامه شامل مراحل زیر می باشد:

Biochemical Impedance Analysis

۱- اندازه گیری چربی های بدن: با روش جدید

۲- معاینه پزشکی و چک آپ کامل: شامل آزمایشات تیروئیدی و اندازه گیری چربی های

خوب و بد خون

۳- رژیم غذایی مخصوص: (حدود ده هفته) و بدنبال آن برنامه ای برای مصرف متعادل

غذاهای معمولی برای ثابت نگاهداشتن وزن بدن

در این برنامه تأکید بر از دست دادن چربی های بدن است (نه فقط از دست دادن وزن) و از هیچ

داروئی استفاده نمی شود، مگر اینکه اختلالات هورمونی وجود داشته باشد.

DARYOOSH SAMI, M.D., F.A.A.P.

دکتر داریوش سامی

9401 WILSHIRE BLVD., #735
BEVERLY HILLS, CA 90212

TEL (310) 205-0607

دفتر حقوقی

فرید مشیان

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا

فوق تخصصی در قوانین مالیاتی

- برنامه ریزی برای کاهش مالیات - تنظیم وصیت نامه و تراست (Trust)
- تنظیم تراست برای حفظ دارائی در داخل و خارج از امریکا
- امور مالیاتی - دعاوی مالیاتی با IRS - امور مربوط به مالیات شرکت ها
- امور مربوط به مسائل مالیاتی بین المللی - مسائل مالیاتی مربوط به املاک
- امور بازرگانی - تأسیس ثبت و انحلال شرکت ها در کالیفرنیا و سایر ایالات امریکا و کشورهای خارجی
- تأسیس شرکت با مسئولیت محدود

Law offices of FRED F. MASHIAN

ESTATE PLANNING

Wills
Trusts
Asset Protection Trusts
Foreign Held Trust
Probate
Conservatorship

BUSINESS PLANNING

Incorporation: California, National, and International
Partnerships
General Partnerships
Limited Partnerships
Joint Ventures
Limited Liability Companies

TAX

Audits and Tax Disputes with IRS
Corporate Tax
International Tax Planning
Tax Aspects of Real Estate Transactions

2001 Wilshire Boulevard, Suite 505, Santa Monica, California 90403 - 5640

(310) 829 - 6068

Fax: (310) 829 - 6288

از: سامی



دشمنی از درون

با استفاده از نوشته
جرورالم رپورت

آخرین لحظات قبل از حمله عراق به کویت. بیکر آنقدر به طارق
عزیز امتیاز میدهد که عراق تشویق به آغاز جنگ خلیج میگردد.

جنسی دولتمردان امریکائی برملا میگردد مردم همه
توجه خود را به آن جلب نموده و رسانه های گروهی
ساعتها وقت گرانبهای خود را به تشریح جزئیات آن
صرف مینمایند ولی هنگامی که اسرار عملیات
غیر قانونی سیاستمداران فاش میشود توجه اندکی به
آن مبذول میگردد و آنها نیز بزودی به فراموشی سپرده
میشود.

نویسنده با ارائه اسناد و مدارک متقن در
حیرت است که چگونه مردم امریکا بر علیه آنچه که
دولتهای ریگان و بوش در تسلیم عراق چه در طی
جنگهای ایران و عراق و چه پس از آن انجام داده اند
به اعتراض بر نخواستند. زیرا بسیاری از این
عملیات نه تنها نقض آشکار قوانین امریکا بلکه مخالف
صریح سیاست اعلام شده دولت امریکا بوده است.

الن فریدمن نویسنده کتاب که برای اولین بار
آنچه را به «ایراک گیت» معروف شده است را در
مجله فاینشال تایمز افشا نمود توضیح میدهد که چگونه
آقای جرج بوش هنگام داشتن سمت معاونت رئیس
جمهور رهبری عملیات مسلح نمودن ارتش عراق را
بعده داشت و با کمک مستقیم جیمز بیکر برای
جلوگیری از پیروزی ایران صدام حسین را با همه
سلاحهای مرگبار متعارف و غیر متعارف مسلح ساخت

هنگامی که جرج بوش رئیس جمهور سابق
امریکا در سال ۱۹۹۱ نیروهای بین المللی را برای مقابله
با صدام حسین تجهیز میکرد این مسئله را که چه
کسی قصاب بغداد را تا دندان مسلح کرد تا جهان را
به پرتگاه جنگ اتمی و شیمیائی برد بفراموشی سپرد.
اما اخیراً دو کتاب بنامهای «تارهای عنکبوت» و
«سوداگران مرگ» ما را در جریان وقایع سالهای قبل از
حمله عراق به کویت قرار میدهد. نویسندگان این
کتابها که از نویسندگان و پژوهشگران برجسته امریکائی
بنام الن فریدمن و هربرت کراسنی میباشند با مراجعه و
مطالعه دهها اسناد و مدارک مربوط ما را به اسرار پشت
پرده سیاست دولت امریکا در طی سالهای زمامداری
رونالد ریگان و جرج بوش آشنا میسازند.

ما کوشش خواهیم کرد خلاصه این دو کتاب
را در زیر به اطلاع خوانندگان گرامی شوفار برسانیم.
در کتاب اول که نام آن «تارهای عنکبوت»
است نویسنده به تشریح چگونگی تسلیم غیر قانونی
ارتش عراق از طرف کاخ سفید در سالهای ریاست
جمهوری ریگان و بوش می پردازد و اضافه مینماید که
متأسفانه مردم امریکا به اینکه دولتهای آنها به آنها
دروغ گفته و آنها را فریب دهند عادت کرده اند -
اگر چه وقتی اسرار عملیات غیر قانونی مالی یا روابط

و پس از احراز سمت ریاست جمهوری به روابط دوستانه و صمیمانه تری با عراق پرداخت. در طی این مدت بسیاری از شرکتهای عمده امریکا از قبیل - اکتی اند تی - اکسون - جنرال موتور - لاکهید و تکساکو با تشویق دولت وقت به کمک عراق شتافته و تقاضای دولت عراق را در اسرع وقت انجام داده اند. مهمتر اینکه با وجود قانون منع شرکت اعضاء کابینه در معاملات تجاری با یک دولت طرفدار تروریست (عراق) جرج بوش با امضاء مقاله نامه ای جیمز بیکر و ده نفر دیگر از اعضای دولت را که در صنایع تسلیحاتی و نفت سهام معتناهایی داشته اند و با عراق به داد و ستد مشغول بودند از شمول مقررات این قانون معاف اعلام داشت.

کتاب «تارهای عنکبوت» تاریخ فعالیت های ریگان و بوش برای کمک عراق است که چگونه صدام حسین پس از حمله به کویت با همان سلاحهایی که از امریکا و دوستان دیگر او دریافت داشته بود سربازان امریکائی و دولتهای متحد او را به میدان مرگ فرستاد. کتاب «تارهای عنکبوت» آشکار میسازد که اگر کمکهای بوش نبود هرگز ارتش عراق از لحاظ تسلیحات نمیتوانست چهارمین ارتش دنیا باشد و دارای سلاحهای شیمیائی - بیولوژیکی و حتی در شرایط دسترسی به سلاحهای اتمی گردد و همین سلاحها بود که به صدام حسین آن اعتماد بنفس را داد که کویت را اشغال نماید و جهان را به مبارزه بطلبد. این کتاب داستان اقداماتی است که دولت بوش بعد از جنگ خلیج فارس برای پنهان نگاه داشتن اقدامات اولیه خود بعمل آورد. در این کتاب ما می بینیم که چگونه دولتهای ریگان و بوش برخلاف قانون ۱۹۸۰ که فروش اسلحه را به عراق ممنوع ساخته بود از طریق دولتهای مصر - شیلی - اردن - عربستان سعودی - سنگاپور و حتی کویت به عراق کمک کردند. ارسال پنهانی این سلاحها به عراق به این منظور بود که دولتهای ریگان و بوش می خواستند از دولت ایران برای اقدامات ضد امریکائی آن انتقام بگیرند که متأسفانه باعث کشتار و مجروح شدن بیش از یک میلیون افراد ارتش و نابودی با ویرانی صدها شهر و روستای ایران گردید.

فریدمن در کتاب خود آشکار میسازد که این تنها امریکا نبود که در این توطئه مرگبار شرکت کرده بود بلکه دولت مارگاریت تاچر در انگلیس به صنایع تسلیحاتی آن کشور اجازه داد که میلیونها دلار تانک و قطعات توپ به عراق بفروشد. فرانسه به عراق هواپیما و موشک فروخت و دولت آلمان غربی تأمین کننده اصلی مراکز تولید سلاحهای شیمیائی از قبیل گاز خردل و گازهای عصبی بود و ایتالیا عراق را با هلیکوپتر و مین های زمینی و دریائی مجهز ساخت.

حیرت انگیز تر اینکه دولت بوش به شعبه بانک ایتالیائی ناسیونال دلاورو اجازه داد که مبلغ ۵ میلیارد دلار وام محرمانه به عراق بدهد که دومیلیارد دلار آن از طریق اعتبار کالاهای کشاورزی تضمین گردیده بود و وجوه آن طی مدارک صریح و متقن برای خرید سلاحهای شیمیائی و موشک های تکنولوژیکی بمصرف رسید. و رئیس این بانک آقای کریستوفر دروگول که در این توطئه دست داشت و ۵ میلیارد دلار به خزانه امریکا زیان وارد ساخته بود فقط به ۳۷ ماه زندان محکوم گردید.

پس از پایان جنگ بمنظور جلوگیری از افشای این توطئه کاخ سفید کمیته محرمانه و مخصوصی را تشکیل داد که از پخش هرگونه خبر در این باره خود داری شود. رئیس این کمیته آقای نیکلای رستو عضو شورای امنیت ملی هر گونه اقدام کنگره و کمیته های آن را برای بررسی در این موارد با کارشکنی مواجه ساخت و حتی امروز که بیل کلینتون ریاست جمهوری امریکا را بعهده دارد از نشر خبرهای کمک امریکا به عراق جلوگیری میشود و کسانی که در دولت ریگان و بوش بر علیه قانون برخاسته اند از مجازات معاف مانده اند.

گفته میشود دربار بابی اینمن که از طرف کلینتون کاندیدای وزارت دفاع بود، پس از آگاهی از این امر که فریدمن از اسرار همکاری او با دولت عراق آگاه است و پس از انتشار مقاله ویلیام سافیر در روزنامه نیویورک تایمز درباره اسنادی که از او و سایر مقامات امریکائی برای کمک عراق بدست آمده بود از قبول این سمت خودداری نمود.

تاریخ نشان داده است که آنها وقتی با واقعیت روبرو شده اند که کار از کار گذشته است و اگر کار بهمین منوال ادامه یابد ما شاهد دنیائی خواهیم بود که در آن کشورهای یاغی و تروریست پرور خواهند توانست جهان را به نابودی کامل تهدید نمایند.

اما در کتاب «سوداگران مرگ» هربرت کراسنی نویسنده آن پس از ذکر جزئیات برنامه تسلیحاتی عراق توسط دولتهای غربی به تشریح خریدهای ایران از کشورهای چین و کره شمالی می پردازد و توضیح میدهد که چگونه این دو کشور جای کشورهای اروپائی را در فروش سلاح به ایران پر کردند و چگونه چین موشک کرم ابریشم و کره شمالی تکنولوژی موشک های اسکاد را به ایران فروخت و هر سه کشور ایران - چین و کره شمالی بمنظور دسترسی به سلاحهای اتمی با هم همکاری نمودند.

برنامه تهیه سلاحهای اتمی در ایران از زمان شاه فقید در سالهای ۱۹۷۰ آغاز گردید و پس از روی کار آمدن خمینی و توقف چند ماهه مجدداً از سر گرفته شد و بنا به گفته کراسنی ایران امکان دسترسی به سلاحهای اتمی را حداکثر تا سال ۲۰۰۰ دارا میباشد. بهمین منظور کراسنی پیشنهاد مینماید که باید روش شدیدتری درباره کره شمالی اعمال کرد و این کشور را از دادن کمک به ایران برای دسترسی به سلاحهای اتمی برحذر داشت.

کراسنی میگوید اگر دولتهای بزرگ بخواهند میتوانند از شیوع تسلیحات مرگ بار جلوگیری نمایند کمالینکه توانستند از تولید توبهای دورزن یا سوپرگن عراق جلوگیری نمایند. اما متأسفانه ملاحظات مادی چشمان دولتمردان کشورهای غربی را کور کرده است و

G.S.C.

GENERAL SERVICES CENTER OF CALIFORNIA

مرکز خدمات عمومی در کالیفرنیا

به شما یاری می دهد

بیش از ۱۰ وکیل پایه یک دادگستری در ایران

کلیه امور حقوقی و اداری شما در ایران انجام می دهند

حل مسائل خانوادگی، معاملات املاک، تخلیه، افزایش اجاره

انحصار وراثت، دریافت حقوق بازنشستگی و غیره

لطفاً به ما مراجعه فرمایید

(۳۱۰)

۶۳۵-۰۰-۴۴۱ فکس ۴۴۱-۰۰-۴۴۱ تلفن

2035 WESTWOOD BLVD, # 209 L.A. CA. 90025



رستورانهای گلات کاشر سیمون

Glat Kosher و تحت نظر R.C.C.

کیترینگ برای

مجالس عروسی، نامزدی،

برمیختصوا و بت میختصوا

با سالن های مجلل



Pager: (213) 961-7271

8706 W. Pico Blvd.
Los Angeles
CA 90035

کیترینگ انسینو
با سابقه طولانی
در خدمت شما میباشد

914 S. Hill St.
Los Angeles
CA 90015

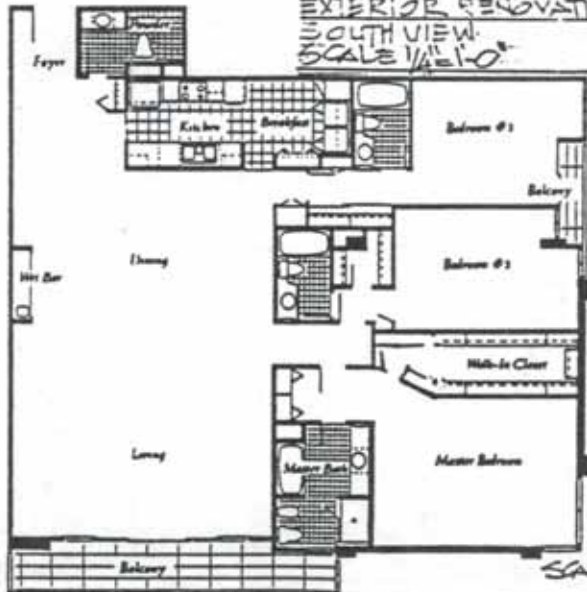
J. A. JACOB ABIR, ASID
 ARCHITECTURAL INTERIOR DESIGNER
 10717 Wilshire Boulevard, Suite 203
 Los Angeles, California 90024
 [310]470-9228

مهندس عبیر استاد دانشکده معماری
 دانشگاه ملی

طرح و نظارت:
 ساختمان های اداری، فروشگاه، رستوران، هتل،
 منازل و محوطه سازی



EXTERIOR RENOVATION. 1611 ST. PHILADELPHIA.
 SOUTH VIEW.
 SCALE 1/4"=1'-0"



2 1/2 BED ROOM
 1ST & 2ND FLOOR
 SCALE PLAN 1/4"=1'-0"

کلاس های

تعمیر و معماری داخلی

تلفن: (۳۱۰) ۴۷۰-۹۲۲۸

خلیج فارس، چینه دیگر پیشبرد صلح

روزنامه‌نگارانی که برای تهیه گزارش از نخستین کنفرانس بین‌المللی پیرامون مسائل آب خاورمیانه به مسقط پایتخت سلطان‌نشین عمان در حوزه خلیج فارس رفته بودند گفتند: در این کنفرانس که یک هیأت بزرگ اسرائیلی نیز برای نخستین بار بطور رسمی در آن حضور داشت پیشرفتهای قابل توجهی بدست آمد. در واقع چنین پیشرفتی غیرقابل انتظار و شگفت‌انگیز نیست، زیرا همه کشورهای خاورمیانه و بسیاری از ممالک جهان با مسأله کم آبی روبرو هستند و اگر بتوانند با یکدیگر همکاری کنند، بسود همه ملتها خواهد بود - بویژه آنکه آب یک مسأله سیاسی نیست بلکه امری است که به رفاه و بهزیستی مردم ارتباط دارد.

کنفرانس بین‌المللی آب در سلطان‌نشین عمان، بخشی از مذاکرات و کنفرانسهای بین‌المللی برای پیشبرد صلح بین اسرائیل و اعراب، و بخشی از روند کنونی مذاکرات صلح بین اسرائیل و فلسطینیها میباشد. گفتگوهای اسرائیل با اعراب در دو سطح جداگانه برگزار میشود: در یک سطح، مذاکرات دوجانبه اسرائیل با هریک از کشورهای عرب و فلسطینیها درباره اموری که مستقیماً با صلح، مسائل مرزی و امور امنیتی ارتباط دارد؛ و در سطح جداگانه: مذاکرات بین‌المللی پیرامون مسائل غیرمستقیم صلح، مثل امور اقتصادی، مسأله آوارگان عرب و مشکل آب. زیرا همگان عقیده دارند که صلح تنها بمعنی برقراری آتش‌بس و متوقف ساختن عملیات نظامی خصمانه نیست؛ بلکه صلح تاروپودی از همکاریهای مسالمت‌آمیز بین همسایگان است. و آرامش واقعی هنگامی برقرار خواهد گردید که دو کشور همسایه رفت و آمد و دادوستد و همکاری و همگامی داشته باشند و احساس کنند که از قبل یکدیگر بهره میبرند و قادر به همیاری و حل مشترک مسائل و مشکلات هستند.

برگزاری کنفرانس بین‌المللی آب در سلطان‌نشین عمان هیاهوی بسیار برانگیخت و در رسانه‌های گروهی بتفصیل بازتاب یافت - و این بخاطر حضور گسترده هیأت نمایندگی رسمی اسرائیل در مسقط بود که وزیر خارجه عمان و دیگر مقامات آن سلطان‌نشین بطور کامل از آنان پذیرائی کردند و دستشان را فشردند.

حکومت اسلامی ایران نسبت به حضور معاون وزیر خارجه اسرائیل و دیگر نمایندگان رسمی این کشور در عمان حساسیت نشان داد، زیرا آن سلطان‌نشین نه تنها در حوزه خلیج فارس قرار دارد، بلکه همسایه دیوار بدیوار - ودرواقع: ساحل به ساحل ایران محسوب میشود. زیرا سلطان‌نشین عمان در تسلط بر تنگه هرمز با ایران شریک است و بین دو کشور سلسله همکاریهایی وجود دارد که از این همجواری خواسته یا ناخواسته نشأت میگیرد.

البته این نخستین بار نیست که یک کشور عربی علیرغم آنکه با اسرائیل روابط سیاسی ندارد و دولت اورشلیم را برسمیت نمیشناسد، این چنین رسمی و علنی پذیرای هیأت اسرائیلی میشود و روزنامه‌هایش و رادیو و تلویزیونش با اعضای هیأت مصاحبه میکنند و وزیر خارجه‌اش دست آنان را در حضور دوربینهای تلویزیونی میفشارد و با خبرنگاران اسرائیلی دوستانه به گفتگو مینشیند. تونس و مراکش، دو کشور عرب آفریقای شمالی، در ابراز این دوستی پیشگام بودند. ولی حضور بلندپایگان اسرائیلی در سلطان‌نشین عمان حکایت دیگری است. چون از دیرباز همگان میدانسته‌اند که کشورهای عرب آفریقای شمالی هیچ کینه‌ای نسبت به اسرائیل ندارند و مراکش همیشه درخفا با اسرائیل در رابطه بوده‌است. ولی سلطان‌نشین عمان در قلب خاورمیانه و کانون خلیج فارس قرار دارد که این، اهمیت حضور اسرائیلیان

را دوچندان میکند. در حقیقت، استقبال عمان از بلندپایگان دولت اورشلیم نیز چندان نباید شگفت‌انگیز باشد. زیرا در آن سالی که شادروان انور سادات رئیس جمهوری مصر دلاورانه حلقه تحریم علیه اسرائیل را شکست و به اورشلیم آمد و با اسرائیل پیمان صلح امضا کرد، سلطان‌نشین عمان تنها حکومت عربی بود که روابط خود را با مصر نگسست و در این تحریم همگانی شرکت نجست.

آنچه حکومت اسلامی ایران را بسیار نگران ساخته، تنها شرکت بلندپایگان اسرائیلی در کنفرانس بین‌المللی عمان نیست؛ بلکه این واقعیت که هرچه زمان میگذرد همکاریهای اسرائیل با همه کشورهای منطقه گسترده‌تر میشود. از هنگام آغاز گفتگوهای صلح بین اسرائیل و اعراب، و بویژه از زمانی که اسرائیل و فلسطینیها توافق غزه-اریحا را امضا کردند، موقعیت سیاسی اسرائیل در منطقه و جهان بطور فزاینده‌ای رو به تحکیم میرود. در حالی که حکومتی هر سال در آخرین جمعه ماه رمضان مردم را به خیابانها میکشاند و از آنها میخواهد آن شعار رنگ‌باخته "تابود باید گردد" را با صدای بلند بازگو کنند، اسرائیل حلقه‌وار با همه کشورهای منطقه یکی پس از دیگری روابط سازنده و پربار برقرار میسازد. همکاری با ترکیه، با سفر اخیر وزیر خارجه اسرائیل به آنکارا به اوج خود رسید. آذربایجان، ارمنستان، اوکراین، ترکمنستان، قزاقستان، تاجیکستان و ازبکستان با اسرائیل همکاریهای گسترده‌ای برقرار کرده‌اند. پاکستان امکان برقراری نوعی همکاری و رابطه با اسرائیل را بطور جدی مورد بررسی قرار داده، زیرا اسرائیل با هند همکاریهای بسیار نزدیکی برپا ساخته و پاکستان خواهان برقراری نوعی توازن، و بهره‌گیری از تواناییهای بالقوه و بالفعل اسرائیل است.

از میان همسایگان ایران، تنها افغانستان و عراق هستند که هنوز برای برقراری روابط با اسرائیل گامهای عملی برنداشته‌اند - که افغانستان هنوز درگیر جنگ خانمان‌سوز خانگی است و فرصت اندیشیدن به روابط خارجی را ندارد - و عراق صدام‌حسین با تحریم بین‌المللی روبرو می‌باشد و هیچ کشوری خواهان دوستی با آن نیست.

ولی استقبال سران سلطان‌نشین عمان از کنفرانس بین‌المللی آب و دعوت رسمی از نمایندگان اسرائیل، نه تنها بخاطر کمک به پیشبرد روند صلح بود بلکه از یک سلسله نیازهای غیرسیاسی نیز سرچشمه میگرفت: عمان همانند اسرائیل، و همانند بسیاری دیگر از کشورهای منطقه و بخشهای بزرگی از ایران‌زمین با مسأله کمبود شدید آب روبروست و اسرائیل از انگشت‌شمار کشورهای جهان است که در راه حل این مشکل دستاوردهای زیادی داشته و میتواند همسایگان خود را در این راه یاری بخشد.

آنچه دشمنان صلح را از پیشرفت

روند گفتگوها بین اسرائیل و اعراب (و بویژه با فلسطینیها) ناخرسند و نگران ساخته این واقعیت است که برقراری صلح یک سلسله همکاریهای منطقه‌ای را نیز بدنبال خواهد داشت. صلح از هزینه‌های نظامی خواهد کاست و بودجه‌های رفاهی را افزایش خواهد داد که پیامد فوری همه این دگرگونیها بالا رفتن سطح زندگی مردم منطقه و کاهش فقر و ناداری و بیماری و گرسنگی و بیسوادی خواهد بود - و این دقیقاً همان چیزی است که دشمنان صلح و پیروان شعار "تابود باید گردد" را نگران می‌سازد. زیرا آنها موجودیت خود را در ادامه فقر و بدبختی ملت‌های منطقه میدانند تا بتوانند در حمایت از "مستضعفین" سینه چاک کنند و آنها را با دادن وعده بهشت به راه ترور و خشونت بکشانند.

اهالی منطقه وسیع قزوين در ایران هنوز بخوبی بیاد دارند که حدود سی سال پیش، پس از آنکه یک زلزله ویرانگر بسیاری از روستاها و شهرکها و آبادیهای این منطقه را با خاک یکسان

ساخت، کارشناسان اسرائیلی بودند که اجرای پروژه بازسازی قزوين را در امور بهره‌برداری از منابع آب، کشاورزی و دامداری و پرورش مرغ و غیره بهعهده گرفتند که با موفقیت اجرا شد و زندگی بهتری را برای روستائیان منطقه قزوين بدنبال آورد.

همین تجربیات و همین دانشها را اسرائیل آماده کرده و هست در اختیار همه ملت‌های منطقه قرار دهد - و چنین روزی بی‌تردید خواهد آمد، زیرا ملت‌های خاورمیانه، از ایرانی و عراقی و پاکستانی تا اردنی و یمنی و مصری، هیچیک خواهان جنگ نیستند - بلکه همکاری، برادری و دوستی را می‌جویند - و بی‌تردید دیر یا زود به آن خواهند رسید.

این نوشتار در ۱۸ آوریل بعنوان تفسیر سیاسی هفته، از بخش فارسی رادیو اسرائیل پخش شد



صیون ابراهیمی

مشاور امور مالی، مالیاتی

و وام های بانکی برای کسب و امور بازرگانی

Sion Ebrahimi
Financial Consultant

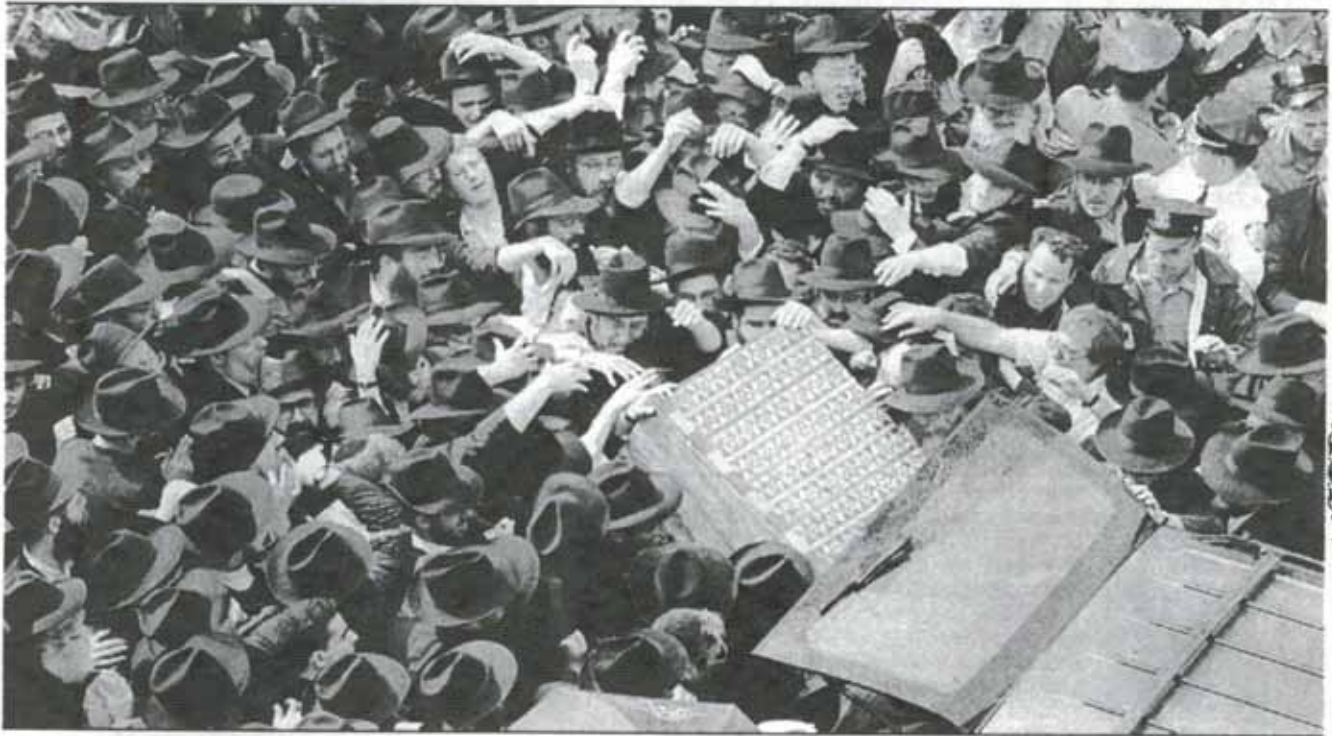
12100 Wilshire Boulevard, Suite 635
Los Angeles, CA 90025

Tel: (310) 447-5500
Fax: (310) 447-5502

درگذشت

راو مناخم مندل شینیرسون

رهبر نهضت لوباویچ



با سپاس از آقای دکتر جمشید ملامد که در تهیه این گزارش ما را یاری دادند.

مرگ راو سه ماه بعد از سکه قلبی شدیدی که بر او عارض شد اتفاق افتاد. در میان جمعیت مشایعت کنندگان جسدش، بسیاری درگذشت او را باور نداشتند. یهودا موسکوتیز - هشت ساله که همراه با والدینش از کنه تیکت برای شرکت در این مراسم آمده بود میگفت: «او نمرده است و بمیان ما باز خواهد گشت». دوازده مرد سیاهپوش دسته جمعی میرقصیدند و یکی از آنان - دانیل کرسائی ۱۷ ساله میگوید: «کتاب مقدس ما میگوید - زمانی فرا خواهد رسید که روان ماشیح ما به ملکوت آسمانها صعود خواهد کرد».

پیروانش او را ماشیح یا مسیح موعود میدانستند و هزاران نفر هنگام خاکسپاریش حضور داشتند. راو شینیرسون روز یکشنبه ۱۲ جون ۱۹۹۴ در سن ۹۲ سالگی بدروود زندگی گفت. مردی که به پایمردی در اعتقادات فوق مذهبی شهرت داشت و پیروانش او را صاحب کرامات و نیروهای فوق انسانی میدانستند و بسیاری از آنان بمجرد شنیدن خبر مرگ او، صعود او را جشن گرفتند و در خیابانها به نوشیدن و پایکوبی پرداختند که روان راو و پیشوایان راهگشایشان - اهد بود به سرزمین موعود.



آن زمان امروز است و بزودی این روح به جسم ماشیح حلول خواهد کرد».

دانشجوی علوم یهود - العیزر سباخ ۲۱ ساله، نومیدوارانه میگوید: «هر چند همه ما براین باوریم که ماشیح بزودی ظهور خواهد کرد، معهذا هرگز تصور نمیکردیم که مرگ او را از ما بگیرد».

الیاه شوی که او نیز دانشجوی علوم یهود است میگوید: «ما براین عقیده ایم که در هر نسل یک ماشیح وجود دارد که میتواند باعث رهایی مردم ما در یک چشم بهم زدن باشد. من تردیدی ندارم که او ماشیح نسل ما بود. حالا باید صبر کنیم و ببینیم چه پیش میآید».

بمجردیکه جسد او را به اتومبیل حمل جسد منتقل کردند و اتومبیل براه افتاد، دریائی از سیاه پوشان شاپو بسر حسید پیرو او شینیرسون گریه کنان بدنبال تابوت او براه افتادند و او را در گورستان کوچکی در کویز بخاک سپردند.

نهضت لوباوویچ ریشه در روسیه دارد و سابقه آن به قرن ۱۸ برمیگردد. که در آن زمان راو شنوم زالمان این نهضت را پایه گذاشت. راو شینیرسون که نسل هفتم بعد از راو زالمان است در سال ۱۹۰۲ در قصبه ای بنام اوکرائیان از توابع شهر نیکلایف چشم به جهان گشود. پدرش، راو لوی اسحق شینیرسون، از قبلا داتان بنام و مادرش حنا از خانواده ای روحانی بود. در پنج سالگی همراه با خانواده اش به شهر «یکاترباناسلر» کوچ نمودند. در سال ۱۹۲۹ با «خایاموسیا» ازدواج کرد. راو شینیرسون تحصیلات خود را در دانشگاه برلن در رشته ریاضیات و علوم و در دانشگاه سوربن فرانسه در رشته مهندسی پایان رساند و پس از فاجعه هیتلری در اروپا، به امریکا مهاجرت نمود، در بروکلین سکنی گزید و در نیروی دریائی امریکا با سمت مهندسی مشغول بکار شد و همزمان به فعالیتهای مذهبی خود ادامه میداد تا در سال ۱۹۵۰ به رهبری نهضت لوباوویچ برگزیده شد.

راو شینیرسون که آموزش یهودی را یکی از بزرگترین آرمانهای نهضت خود اعلام نموده بود، با گشایش «خانه های خباد» در اقصی نقاط جهان به تعلیم

و تربیت یهودی برای نوجوانان یهودی پرداخت و این در حالی بود که حتی آندسته از یهودیانی را که الزاما با همه خطوط اعتقادی نهضت لوباوویچ موافق نبودند، در مدارس خود می پذیرفت. و باین ترتیب از شرق تا غرب امریکا تا روسیه و استرالیا، بیش از ۵۰۰ هزار دانش آموز یهودی در حال یادگیری در مدارس این نهضت میباشند.

پیروانش آنقدر باو ایمان داشتند که هر یکشنبه شب در بروکلین در مقابل اقامتگاه او صف های طولانی ایجاد میشد تا او را در رو ملاقات کنند و از او برکت به طلبند و او بهر یک از آنان اسکناسی یک دلاری میداد تا این پول را با هر مبلغ بیشتری که خود میخواهند بهر موسسه خیریه ای که دوست دارند هدیه کنند.

هر چند بسیاری از پیروانش او را ماشیح میدانستند، خود او هرگز این امر را تائید یا تکذیب نکرد. یکی از عقایدی که او سرسختانه بر آن پافشاری میکرد و معتقد بود از مخلوط شدن یهودیان با دیگر اقوام و ادیان پیشگیری می کند، این دستور دینی است که «یهودی کسی است که از مادر یهودی متولد شده باشد». و اصرار داشت که این دستور در قانون اساسی اسرائیل گنجانده شود و همین امر باعث ایجاد تنش های سیاسی و مذهبی بسیاری در اسرائیل و در رویارویی با دیگر مسلکهای یهودی از قبیل رفورم و کنسرواتو گردید.

موضع نهضت لوباوویچ در قبال صلح اعراب و اسرائیل مخالفت شدید با این امر است و همانطور که



راو شینیرسون هنگام مذاکره با مناخم بگین نخست وزیر وقت اسرائیل. در گذشت راو شینیرسون، به اعتقاد بعضی از مفسران باعث کاهش نفوذ سیاسی نهضت لویاویچ در اسرائیل خواهد شد.



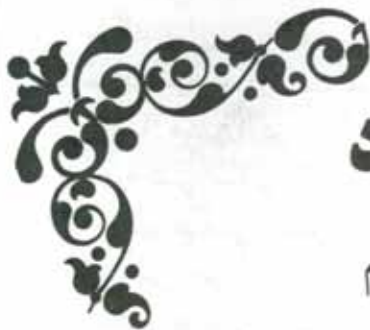
نبود که نه تنها دیگر رهبران یهودی، بلکه رهبران غیر یهودی نیز همیشه با او ملاقات و مذاکره داشتند.

در دهکده «کفار خیاد» که اعضای نهضت لویاویچ در اسرائیل برپا کرده اند، پیروان راو ودکا نوشیدند، در خیابانها به رقص و پایکوبی پرداختند و میگفتند که: «او نمرده است. او ماشیح است. این آزمونی است برای ایمان ما».

و شرلی آلفونز - خانم خانه داری که از ترینیداد برای مراسم خاکسپاری راو شینیرسون آمده بود حرف آخر را میزد که: «برای آنان که باور داشتند راو مناخم مندل شینیرسون ماشیح بود، جای تردیدی نیست و برای ما که مطمئن نیستیم هیچ راهی نیست که حقیقت را بدانیم مگر آنروز که دنیا به آخر میرسد».

چندی پیش در شوفار منعکس گردید، راو شینیرسون در ملاقاتی که موشه کتساب وزیر راه و ترابری وقت اسرائیل از او بعمل آورد، براین موضع شدت پا فشرده که تحت هیچ شرایطی حتی یک وجب از خاک اسرائیل نباید به اعراب بازپس داده شود.

پیروان این نهضت در اسرائیل از نفوذ قابل توجهی در امور سیاسی برخوردارند. در مراسم خاکسپاری سناتور الفانسو داماتو، شهردار رودلف گولیانی و فرماندار نیویورک ماریو کومو شرکت نمودند. شینیرسون شخصا بر فعالیتهای نهضت لویاویچ که ابعاد آن تا تایلند و نپال نیز میرفت، نظارت میکرد و از چنان نفوذ سیاسی در اسرائیل برخوردار بود که میتوانست در سقوط دولت ها موثر باشد و بی دلیل



دکتر فرهاد فرزاد

جراح و متخصص بیماریهای چشم



Tel: (310) 247 - 8282
9033 Wilshire Blvd., Suite 403
Beverly Hills, CA 90211

عضو آکادمی چشم پزشکان آمریکا
جراحی با لیزر
گنتاکت لنز

پرستش‌های نه‌گانه دربارهٔ یهودیت

«راهنمای دین یهود برای روشنفکران اهل شک»

هرمن ووک

اثر: دنیس پرگر
و جوزف تلوشکین

ترجمه: گیتا بروسیم (سیما نطوب)

از انتشارات فدراسیون یهودیان ایرانی

فعالیت‌های اجتماعی یهودیان ایرانی در سال‌های قبل از انقلاب

همانطور که در شماره های قبل ذکر شده، قصد نگارنده از تهیه این سلسله نوشتارها، نه تنها عرضه نمودن و به ثبت رساندن گوشه هایی از تاریخ معاصر یهودیان ایرانی است، بلکه هدف ارزنده تری که مورد نظر است آنستکه نسل ما و نسل‌های بعد از ما آن زمان که بدنبال ریشه های خود خواهند گشت، بدانند که بر ما در شرایط زمانی و مکانی که در آن میزیسته ایم، چه گذشته است و آنانکه سکان رهبری جامعه را در آن اوضاع و احوال در دست داشته اند، با چه معضلاتی روبرو بوده اند. و ما شاهدیم که فرزندانمان، همینکه به مرحله بلوغ فکری میرسند بدنبال کسب هویت خود ما را زیر سوال میبرند و میخواهند بدانند که ما که بوده ایم و برای مردم خود چه کرده ایم و در اغلب موارد پاسخ های ما را قانع کننده نمی بینند.

علت چیست؟ علت اینستکه بعنوان مثال، ما امروزه روز در سرزمینی زندگی میکنیم که هر انسانی حق دارد که بنام خود یا بهر نامی که میخواهد حزب و دسته ای تشکیل دهد و برای خود نشریه ای یا رادیو و تلویزیونی در اختیار داشته باشد و مواضع فکری خود را از طرق گوناگون نشر دهد بی آنکه احدالناسی مزاحم او باشد. فرزند من چه میدانم که در ایران، آنهم در زمان جنگ دوم جهانی و در شرایطی که حتی دلبسته ترین افراد به خدمت به جامعه، بزرگترین مشغله شان تامین قوت لایموت خود بود، برای آنکه قدمی در راستای منافع مردم خود بردارند و با چه شدایدی روبرو میشدند. حال ممکن است برای شما خواننده گرامی این پرسش پیش بیاید که فرزندان ما که فارسی را بدرستی و یا مطلقاً نمی توانند بخوانند چگونه میتوانند از محتوای این نوشته ها آگاهی یابند و پاسخ ساده اینکه اولاً "بسیاری از همین جوانان هم اکنون یا به آموختن فارسی مشغولند (که در چنین صورتی تنها خواهش ما از شما اینستکه از آنان بخواهید این سلسله نوشتارها را دنبال کنند) و یا بدنبال دانستن متن امثال این نوشته ها هستند که این بر شما پدران و مادران عزیز است که مطالب مزبور را برایشان بخوانید.

باری، نوشته زیر را بخوانید و برایشان بگویند که برای آنکه دوستداران مردم و آرمان یهودیت بخوانند مکنونات قلبی خود را بقلم کشیده و به آگاهی همکیشان خود برسانند - با چه مصائب و معضلاتی روبرو بودند و نیز به آنان بگویند که روزیکه نشریه آرزوهای ما از زیر چاپ بیرون آمد و صدائی از جامعه خاموش یهودیان ایرانی آنروز برخاست یکی از درخشانترین روزهای زندگی ما بود.

آرزوهائی ما شما فووتینو

مجموعه فرد بلند ۲

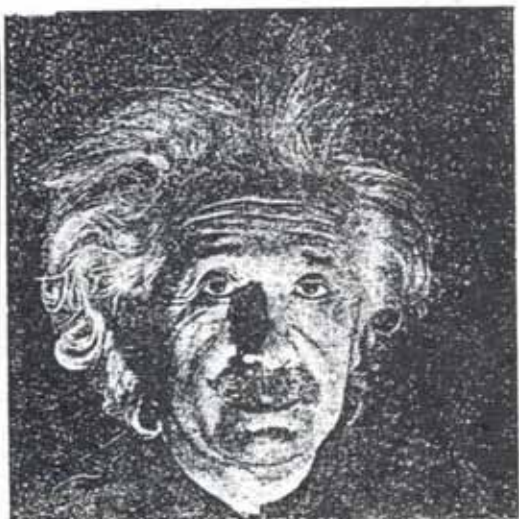
مجموعه اول

۶ اردیبهشت ماه
۱۳۲۴

۱۳ مه ایل
۱۳۰۵

بها
۱۰ ریال

پروفیسور اینشتین



بودند تعداد محدودی نیز از جوانان اصفهانی عضو باشگاه برادران که در کالج اصفهان تحصیل کرده بودند و با زبان انگلیسی آشنائی داشتند در این سازمان بکار ترجمه اشتغال داشتند. باشگاه برادران تحت نظر یکی از اعضای برجسته خود به نام «گیدانیان» و جوان دیگری بنام «آشر فرهادیان» در این سازمان برای خود جای پائی ایجاد کرده و به اصطلاح دولتی در دولت ایجاد کرده بود.

گرفتن امتیاز برای انتشار یک مجله و آنهم برای جوانان یهودی تقریباً امری نزدیک به محال بود زیرا اصولاً برای دریافت امتیاز یک مجله شرایط بسیاری لازم بود که هیچیک از اعضای باشگاه برادران واجد آن نبودند. صرفنظر از آن بودجه مالی و امکانات لازم برای تهیه بودجه وجود نداشت. بعد از مشورت ها و مذاکرات زیاد، باشگاه تصمیم گرفت که از موقعیت «مهدی اعتصامی» - «علیزاده رشتحواری» یهودی اهل مشهد که از یکطرف عضو اداره نگارش و از سوی دیگر از نویسندگان روزنامه

در سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ برابر (۱۹۴۵ - ۱۹۴۳) با وجود آنکه جنگ جهانی دوم با شدت هر چه بیشتر در جریان بود و در تهران تحت اشغال نیروهای متفقین هیچگونه امکانات مالی و کمکی از طرف زعمای قوم بجوانان آروز نمیشد و تهیه کاغذ برای انتشار و چاپ روزنامه و مجله بسیار مشکل و اصولاً نایاب و گران بود، معهذاً باشگاه برادران با فقدان همه امکانات مالی موفق به انتشار یک روزنامه مخفی بنام «صیون» و یک مجله رسمی بنام «شه ایفانتو» (آرزوهای ما) گردید. داستان هیجان انگیز تهیه و انتشار این روزنامه مخفی و مجله رسمی نمونه ای از تلاش بی وقفه عده ای از جوانان فداکار و از خود گذشته آن زمان برای بلند کردن صدای نسل جوان یهود در ایران بود که از هر طرف در زیر فشار مشکلات زمان جنگ و تبلیغات زهرآگین رادیو برلین و گروه های فاشیستی و متعصبین مذهبی قرار داشتند. برای خواننده امروز شاید تصور شرایط بسیار سخت و ساعات بحرانی آن روزها و ابراز وجود و رویارویی با اینهمه مشکلات و مخاطرات از جانب تعدادی نوجوان اصولاً میسر نباشد ولی انسان سخت کوش که در برابر جامعه خود احساس مسئولیت میکند، در شرایط نامساعد و طاقت فرسا قدرت بیشتری می یابد و بهر کاری برای رهائی از دشواریها دست میزند.

اصولاً در آن تاریخ سانسور مطبوعات به شدت انجام میشد و عجیب آنکه این سانسور جنبه مضاعف هم داشت از یکطرف زیر عنوان اداره نگارش یک مرکز سانسور مجلات و کتب وجود داشت و از سوی دیگر متفقین که تهران را در اشغال داشتند تحت نظر اینتلیجنس سرویس دولت انگلیس دستگاه سانسوری بر سانسور ایجاد کرده بودند و شاید برای خوانندگان دانستن این موضوع بسیار تعجب آور باشد که سازمان کوچک و نوپای باشگاه برادران در داخل اداره سانسور اینتلیجنس سرویس یک سرویس اطلاعاتی بسیار کوچک برقرار نموده و از این طریق بسیاری از اطلاعات مورد علاقه جامعه را دریافت میداشت. واقعیت آنکه در میان صدها ایرانی عضو اداره سانسور انگلیس در ایران که غالباً ارمنی و مسلمان

«نسیم شمال» بود استفاده شود. مهدی اعتصامی با ظرافت و هوشیاری بسیار موفق شد موافقت آقای ساعی مدیر روزنامه «نسیم شمال» را با چاپ یک مجله بنام «آرزوهای ما» زیر چتر امتیاز روزنامه نسیم شمال جلب نماید.

اینک که درست مدت ۴۹ سال از آن تاریخ میگذرد بنحو غیر منتظره ای خوشبختانه یکی از اعضای قدیمی باشگاه برادران «آقای مظفر مرادپور» (*) یک شماره از مجله «آرزوهای ما» را از ایران به همراه آورده و در صفحه مقابل گراور جلد این مجله از نظر خوانندگان می گذرد و همچنین گوشه هائی از مقالات آتروز منتشره در مجله «آرزوهای ما» که روشنگر افکار و آمار جوانان آتروز می باشد از نظر خوانندگان می گذرد.

در سر مقاله مجله «آرزوهای ما» مهدی اعتصامی چنین می نویسد:

هرگاه که خدا را بنامیم همت خود را بیدار کرده ایم و به دل و جان خود نیرو و توان بخشیده ایم. پس ما خدا را می نامیم و به نام خدا قدم در راه می گذاریم.

ما وظیفه ای را به عهده گرفته ایم که سنگین و دشوار است ما قدم در راهی گذارده ایم که نشیب و فراز و موانع بی شماری دارد. ما در این راه پیش می رویم به موانع برخورد خواهیم کرد. باز هم پیش خواهیم رفت. شما هم با ما بیایید. شما با ما بیایید... ما میرویم که بدلهای خود سر و سامان بدهیم. ما میرویم که برای آرزوهای خود، امیال خود، پندارها و افکار خود دست و پا بزنیم، و کاری بکنیم تا به آنها برسیم. شما هم با ما بیایید با ما همکاری نمائید، با ما همراهی بکنید، با ما همدردی بکنید ما بکمک شما و بهمراهی شما احتیاج داریم. ما برای شما و شما هم برای ما، همه برای یکدیگر آفریده شده ایم. ما امروز عهده دار اجرای امور بزرگ اجتماعی شده ایم، در این صورت ما انتظار داریم که شما ما را تشویق کنید، از ما پشتیبانی نمائید. مقصود و هدف ما عزت و سربلندی جامعه ماست

ما هدف بزرگی داریم برای اصلاح امور داخلی خود، برای نمایاندن توده نجیب و بی آزار خود، برای توافق روحی افراد سرگشته و پراکنده خود، برای ایجاد یگانگی کامل علم برداشته ایم و شروع به پیشرفت کرده ایم، با ما بیایید، دست بدست هم بدهیم تا همه با هم پیش برویم. اجتماع ما نواقص زیادی دارد و برای از بین بردن آن نواقص نخست یگانگی و سپس پشتیبانی کامل لازم است. پشتیبان ما نخست عنایت یزدان است و سپس همت و پشتکار خودمان و توجه شما پدران عزیز، شما برادران جوان.

در همین شماره مقاله ای زیر عنوان «تاریخ یهود» برای معرفی یهودیان ایران به هم میهنان خود نوشته شده که احتمالاً نویسنده مقاله شادروان موسی کرمانیان و یا آقای فرج اله «ناتان شادی» می باشد که در شماره های بعدی قسمتهائی از آن برای آشنائی خوانندگان به روحیات و نظریات و نوشتجات طبقه جوان نیم قرن پیش از نظرتان خواهد گذشت.

مقاله دیگری در مورد تیم فوتبال کورش نوشته شده که نشان میدهد تشویق های موثری که از آنان در باشگاه برادران بعمل آمد در پیشرفت و موفقیت این تیم چه تاثیر عمیقی داشته است. تیم کوروش را مهندس جهانگیر بنایان تاسیس کردند و تحت نظر شادروان مهندس الی به موفقیت های چشم گیری نائل شده و تا حد ماقبل فینال رسید. در آن تاریخ که تحت تبلیغات شدید ضد یهودی جوانان ما غالباً دچار افسردگی و از خود بیخاری میشدند درخشش یک تیم فوتبال یهودی در میدان های مسابقات ملی روح تازه ای بکالبد آنان می دمید. بعد از هر مسابقه شب جمعه در جلسات گردهمائی باشگاه، که اکثر شرکت کنندگان آن جوانان ما بودند، ورزشکاران بروی صحنه دعوت میشدند و نگارنده با سخنان تشویق آمیز و خواندن اشعار ملی که شخصاً میسرودم ضمن تقدیر و تحسین از ورزشکاران و فوتبالیست های جوان غرور ملی جوانان یهودی را تقویت مینمودم بطوریکه شرکت کنندگان با روحیه قوی و عزم راسخ برای رویارویی با

انبوه مشکلاتی که در مقابل هر جوان یهودی وجود داشت از جلسه باشگاه خارج میشدند.

در این شماره از نشریه آرزوهای ما مطلب جالبی نیز از روزنامه «داوار» شماره ۵۷۷۱ در مورد تعداد افسران و سربازان یهودی در جنگ جهانی بین المللی دوم به چاپ رسیده که بسیار جالب است. روزنامه «داوار» از قول یک روزنامه آمریکائی بنام "Trend & Events" چنین می نویسد:

«مطابق احصائیه رسمی دولت بریتانیا در اول سپتامبر ۱۹۴۳ در نیروهای دریائی و هوائی بریتانیا ۵۰۰۰ سرباز و افسر یهودی وجود داشت. در نیروهای کانادا ۱۲۰۰۰ سرباز و افسر یهودی که اغلب آنان جزو نیروی هوائی بودند. در قشون افریقای جنوبی و استرالیا و نیوزیلند هم ۱۲۰۰۰ نفر سرباز یهودی وجود داشتند. در کشورهای متفق در نیروهای زمینی - دریائی - و هوائی پیش از ۵۰۰۰۰ سرباز و افسر یهودی خدمت می کنند. در تابستان سال ۱۹۴۲ در ارتش سرخ و دیگرکشورها بیش از پانصد هزار سرباز و افسر یهودی شرکت داشتند. فلسطین هم سی هزار سرباز داوطلب به جنگ فرستاده است. هشتادهزار یهودی در نیروهای فرانسه و سی هزار نفر در نیروهای لهستان مشغول پیکارند. رویهمرفته در قسمتهای مختلف صفوف متفقین در حدود یک میلیون و نیم سرباز یهودی شرکت دارند. تاکنون عده کشته شدگان و زخمیها و اسراء آنان بالغ بر صد هزار میشود و شماره یهودیانی که در جزو دسته های چریک در روسیه و یونان و فرانسه و دیگر کشورها نابود شده اند در این رقم منظور نگشته است.»

مجله «آرزوهای ما» از قول روزنامه «داوار» چنین نتیجه گیری می کند که:

اگر شمار یهودیانی که در کشورهای متفق ساکن هستند به یازده تا دوازده میلیون نفر بالغ باشد تقریباً یک هشتم آنان در جنگ شرکت دارند و این تعداد افسر و سرباز از شماره ارتش های چند کشورمتخاصم زیادتیر است. مثلاً اگر کشورهای متحد امریکا بخواهد به نسبت فوق سرباز

وارد پیکار کند شماره آنان بالغ بر هیجده میلیون میشود.

بنظر نگارنده این نتیجه گیری نشان میدهد با وجود آنکه ملت یهود در جنگ بین المللی دوم بالاترین رقم شرکت کنندگان در جنگ را به نسبت جمعیت خود داشته است معیناً به علت نداشتن یک دولت مرکزی اینهمه فداکاری و جانبازی در هیچ کجا به حساب نیامده و در هیچ کنفرانس صلحی محلی از اعراب بدست نیاورده و هیچگونه حاصلی از اینهمه تلاش و مبارزه بدست نیامده است. در حالیکه جزء کوچکی از این ملت یعنی فقط ششصد و سی هزار نفر با نداشتن تجهیزات کافی در جنگ استقلال با تحمل شش هزار تلفات کشوری را بوجود آوردند که امروز موجبات افتخار و سریلندی همه یهودیان و بقاء و قوام موجودیت ملتی است که میرفت به کلی از صحنه تاریخ مضمحل شود. متأسفانه شرکت ۱۵۰۰۰۰۰ افسر و سرباز یهودی در جنگ بین المللی دوم و تحمل تلفات بیش از یکصد هزار نفر کمترین اثری در بهبود وضع یهودیان بعد از جنگ نداشت.

در این شماره «آرزوهای ما» مقاله ای از شادروان موسی کرمانیان در مورد «سابقه یهودیان ایران» و مقاله ای در مورد «پسح عید آزادی» به قلم «منوچهر امیدوار» انتشار یافته که نمایانگر نحوه تفکر آنزمان جوانان ماست و در شماره های بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

(*) آقای مظفر مرادپور از اعضای بسیار فعال باشگاه برادران و مسئول کتابخانه باشگاه در خانواده ای خدمتگزار و با سابقه در فعالیت اجتماعی چشم به جهان گشوده و در آن تاریخ اغلب جلسات باشگاه برادران در منزل بزرگ خانواده مرادپور که در خیابان قوام السلطنه مقابل سفارت مصر قرار داشت تشکیل میشد. همشیره کوچک مظفر مرادپور رئیس باشگاه خواهران و برادر بزرگ ایشان حبیب مرادپور عضو انجمن اتحاد بود و همشیره دیگر ایشان سرکار خانم شمسی حکمت از بنیان گزاران سازمان بانوان یهود و خدمتگزاران برجسته و قدیمی جامعه ما میباشد.

کیتترینگ کاشر بهادر



اعتبار کیتترینگ های لوس آنجلس
اورنج کانتی - سان دیاکو

محفل و شبهای پر خاطره خود را با غذاهای خوشمزه بهادر گرم سازید.
بهادر کیتترینگ پر سابقه لوس آنجلس با ارائه سرویس برتر و کیفیت بهتر
همیشه آماده است از مهمانان عزیز شما پذیرائی کند



سیستم گلات کاشر کیتترینگ بهادر

زیر نظر مستقیم ربای

Rabbi Yehuda Bukspan

میباشد



تلفن: ۷۱۳۵-۶۰۹-۸۱۸

18750 Oxnard St., # 415 • Tarzana, CA 91356

نگاهی به بولتن خبری انجمن کلیمیان تهران

همکیش ملاقات و تبادل نظر نماید.

حضور آقای یسعیا رئیس انجمن در کنیسیای بزرگ ایرانیان کلیمی در لوس آنجلس با استقبال فراوان روبرو شد و رئیس انجمن در سخنرانی مفصل خود مواضع جامعه کلیمیان ایران و اوضاع و موقعیت آنرا توضیح داد و در جلسات متعدد دیگر به سئوالات مطرح شده جواب داده شد.

رئیس انجمن بر این نکته تاکید نمود که ایرانیان یهودی خارج از کشور بخشی از جامعه کلیمی ایران هستند و لازم است که بین کلیمیان ایران و برادران و خواهران هموطن همکیش آنها در خارج از کشور ارتباط برقرار باشد و مسائل و مشکلات یکدیگر را بدانند و در رفع آنها با هم همکاری نمایند.

رئیس انجمن در جلسات متعدد با نمایندگان سازمانهای کلیمی در لوس آنجلس مذاکره و تبادل نظر نموده و اظهار داشت هیچ مانعی برای ارتباط مستمر بین ما وجود ندارد. یهودیان ایران پاسدار تاریخ دو هزار و هفتصد ساله زندگی مشترک جامعه کلیمی و ملت ایران هستند و تمام تاریخ یهود ایران و جهان مشحون از ارتباط جامعه کلیمی و ملت بزرگوار ایران است و یهودیان ایرانی خارج از کشور نیز قسمتی از این ارتباط تاریخی هستند و این دو بخش از یهودیان در همکاری و ارتباط فعال و سازنده میتوانند نقش موثر در جهت فرهنگ ملی ایران و دین یهود ایفا نمایند.

ما در آینده سعی خواهیم کرد که ارتباط دائم با ایرانیان یهودی در خارج مخصوصاً در لوس آنجلس که بزرگترین اجتماع یهودیان خارج از

اخیراً آقای پرویز یسعیا رئیس انجمن کلیمیان تهران از لوس آنجلس دیداری بعمل آورده با رهبران جامعه یهودی ملاقات و گفتگوهائی داشتند. نمایندگان فدراسیون یهودیان ایرانی، در دیدارهای خود با ایشان، بر نکات عمده ایکه از دید فدراسیون یهودیان ایرانی می بایست از سوی انجمن کلیمیان تهران بشدت به آن توجه شود تاکید نمودند و آقای یسعیا متقابلاً خواستند که باب رابطه بین انجمن کلیمیان تهران با ارگانهای یهودی ایرانی برونمرزی و به ویژه فدراسیون یهودیان ایرانی باز باشد تا مردم ما در دو سوی مرز بتوانند از چگونگی زندگی اجتماعی یکدیگر آگاهی داشته باشند. از آنجا که انجمن کلیمیان تهران مرتباً یک بولتن خبری منتشر نموده و نسخه ای از این بولتن را نیز برای شوفار ارسال داشته اند، ما از این شماره میکوشیم خلاصه ای از مندرجات این بولتن را که با توجه به اوضاع و احوال موجود در ایران، نشانه هائی از وضع خود ایران و برادران ما در ایران دارد - بدلیل توجه بیش از حدی که همگی ما نسبت به چگونگی زندگی یهودیان ایرانی درونمرزی داریم - در شوفار منتشر نمائیم.

در شماره ۸ ویژه اردیبهشت ماه ۱۳۷۳ این بولتن، مطالب زیر جلب توجه میکند

دیدار رئیس انجمن کلیمیان تهران با کلیمیان لوس آنجلس

در اردیبهشت ماه جاری فرصتی پیش آمد تا رئیس انجمن کلیمیان تهران در مسافرت به نیویورک و لوس آنجلس چند روزی با هموطنان

کشور میباشد داشته باشیم.

گفتنی است که جمعیت ایرانیان یهودی ساکن امریکا حدود سی هزار نفر است که انجمن کلیمیان تهران امیدوار است بتواند در همکاری با آنها موجبات پیشرفت و اعتلای دین و فرهنگ یهود را بین ایرانیان کلیمی و زمینه خدمت به ملت بزرگوار ایران را در جمهوری اسلامی فراهم آورد. در شماره های آینده باز هم به این مسافرت و گزارشات مربوط به آن اشاره خواهیم کرد.

باز سازی آرامگاه حقوق بنی

چندی پیش در خبر آمده بود که جسد حقوق بنی در کاوشهایی که در تویسرکان بعمل آمده بود، پیدا شده و جالب اینکه جسد این پیامبر یهودی بعد از ۲۶۰۰ سال متلاشی نشده بود و این امر باعث شده بود که گروه زیادی از مردم تویسرکان برای زیارت جسد این پیامبر به تویسرکان هجوم بیاورند.

حقوق بنی در زمان پادشاهی یوشی یاهو زندگی میکرده و از تبار حضرت موسی است. مجسمه نیم تنه ای از حقوق بنی وجود دارد که اکنون در موزه واتیکان نگهداری میشود.

جامعه یهودی جهانی پس از آگاهی از این جابجائی جسد پیامبر، بسیار نگران سرنوشت آن بودند و اکنون نشریه انجمن کلیمیان تهران آگاهی میدهد که: حسابی جهت تامین بودجه باز سازی این آرامگاه افتتاح شده و بزودی کار بازسازی مقبره آغاز خواهد شد.

خبری کوچک

در بخش دیگر این بولتن انتقادی میخوانیم که به تعدادی انگشت شمار از یهودیان نیویورک شده که گویا حرکتی در جهت طرفداری از سلطنت شاهزاده پهلوی نموده اند و در پایان مطلب آمده است که: «ولی دانستنی است که خانواده پهلوی متلاشی شده و نظام ستم شاهی در ایران به بایگانی تاریخ سپرده شده است». و برای ما معلوم نیست که چرا انجمن کلیمیان تهرای باید خبری باین ناچیزی را در

بولتن خود منتشر نماید که سپس مجبور شود در مقام دفاع بنویسد که این نقطه نظر همه کلیمیان خارج از کشور نیست.

آمار سالانه کانون خیر خواه

موسسات خیریه کانون خیرخواه «بیمارستان دکتر سپیر» مهمترین نهاد خدمات بهداشتی و درمانی خیریه جامعه کلیمیان ایران و یکی از بزرگترین موسسات خیریه در ایران است این موسسه که بوسیله هیئت مدیره منتخب جامعه کلیمیان ایران اداره میشود برای خدمت به مردم جنوب تهران و همکیشان عزیز از سال ۱۳۲۱ تشکیل شده و بر این اساس سازمان یافته است.

بخش مددکاری بیمارستان دکتر سپیر از قسمتهای فعال در ارتباط با مراجعین میباشد. بیمارستان برای افرادی که امکان مالی ندارند دفترچه های رایگان صادر میکند و به کسانی که در موقع مراجعه و یا ترخیص بیمار به کمک های مالی نیاز دارند کمک مینماید.

بخش مددکاری بیمارستان دکتر سپیر با مراجعه به خانه های افراد و نهادهای معرفی کننده سعی دارد کمک های کانون خیرخواه بدست نیازمندان برسد و از حیث و میل آن جلوگیری بعمل آید.

در سال ۱۳۷۲ خدمات انجام شده از طرف بخش مددکاری بشرح ذیل میباشد، مصافا" باینکه بیمارستان طرف قرارداد با سازمان تامین اجتماعی و خدمات درمانی است و از این راه تسهیلات فراوان برای بیمه شدگان فراهم میگردد.

تعداد مراجعه کنندگانی که از تسهیلات بخش مددکاری استفاده نموده اند ۷۸۹ نفر میباشد این تعداد علاوه ۱۳۸۱ دفترچه رایگان یا نیمه رایگان است که در اختیار خانواده ها قرار گرفته است جمع مبلغ هزینه شده با مراجعین بدون دفترچه ۱۹۵۳۹۴۰۲ ریال بوده است و هزینه معالجه از طریق دفترچه های کانون خیرخواه به حساب بیمارستان منظور میگردد.

دفتر حقوقی

فرهاد اریل

(فرهاد یاقوتی اریل)

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا



Law Offices Of

FRANK Y. ARIEL

آسیب بدنی ناشی از تصادفات اتومبیل، تصادفات در محل کار یا زمین خوردگی
امور جنایی (سرقت از مغازه ها و رانندگی تحت تاثیر الکل و مواد مخدر)
تنظیم وصیت نامه، تراست (TRUST)، و انحصار وراثت
امور تجاری و بازرگانی (تشکیل، ثبت و انحلال شرکتها)
امور ساختمانی و معاملات املاک
امور مهاجرت و تابعیت
امور مالی و ورشکستگی
روابط مالک و مستاجر
امور کالکشن COLLECTION

(310) 286-2626

1801 CENTURY PARK EAST, TWENTY-FOURTH FLOOR, CENTURY CITY, CA 90067

خبرهائی

از

جهان یهود



گرائی و تامین آزادی برای پیروان شاخه مختلف نیایشی در میان یهودیان این شهر مقدس است. در عکس بالا راو والری استسن هنگام اجرای مراسم مزبور دیده میشود.



اوکرائین و آژانس یهود

اخیراً یکی از معاونان وزارت دادگستری اوکرائین طی نامه ای به قائم مقام رئیس آژانس یهود، اعلام نموده بود که فعالیتهای این آژانس در اوکرائین غیر قانونی است و درخواست قطع آنرا نموده بود. دولت اوکرائین بلافاصله پس از آگاهی از این موضوع به سفیر اسرائیل یوری چریاک اطلاع داد که این نامه راساً و بدون تأیید دولت اوکرائین صادر شده و باید کان لم یکن تلقی گردد. سفیر اسرائیل اظهار داشت که مقامات دولتی اوکرائین از این امر پوزش خواسته و درخواست نموده اند که آژانس یهود به فعالیتهای خود ادامه دهد.

مواد مخدر در سینا

بنا به گزارش پلیس اسرائیل، مقادیر قابل توجهی مواد مخدر از مرز مشترک مصر و اسرائیل در شبه جزیره سینا بداخل اسرائیل آورده میشود. اخیراً دو تن عرب بدوی ساکن سینا که از این مرز مشترک عبور کرده بودند، پس از یک تعقیب طولانی دستگیر

بانوی راو در اورشلیم

راو والری استسن اخیراً در سالن اجتماعات شهری در اورشلیم بخش هائی از تورات را قرائت نمود. این مراسم نیایش که مربوط به یهودیان کنسرواتیو بود توسط رئیس حزب «صومت» و عضو انجمن شهر اورشلیم، پرفسور اريل کوهن ترتیب داده شده بود و هدف آن اعتراض به ساختن یک کنیسه ارتدکس در این ساختمان بود.

پرفسور کوهن در این خصوص اظهار داشت که هدف او از برپائی این مراسم نیایش در ساختمان اجتماعات شهرداری اورشلیم، اعلام اعتراض به فرقه

معاون جدید سازمان بهداشت جهانی

خانم پنینا هرزوک - دکتر داروساز و مسئول روابط خارجی وزارت بهداشتی اسرائیل به مقام معاونت سازمان بهداشت جهانی برای مدت سه سال برگزیده شد. انتخاب مزبور در جلسه اخیر سازمان بهداشت جهانی در ژنو انجام گرفت.

درخواست پیشرفته کردن میگ

بین دولت جمهوری چک و اسرائیل قراردادی امضاء شد که براساس آن دولت اسرائیل به دولت چک کمک خواهد نمود تا جت های میگ این کشور را بصورت پیشرفته تری در آورد. آنتونیون باویز وزیر دفاع چک قرارداد مزبور را در تل آویو با اسحق رابین وزیر دفاع اسرائیل به امضاء رساندند.

شدند و از آنان مقادیر قابل توجهی هروئین گرفته شد. اسباب و اثاثیه ایکه این افراد همراه با خود آورده بودند نشان میداد که به قصد اقامتی طولانی برای توزیع مواد مخدر مزبور از مرز گذشته بودند.

تعمیر اماکن مقدسه اسلامی

ملک حسین پادشاه اردن مبلغی معادل شش میلیون دلار برای تعمیر اماکن مقدسه اسلامی در اورشلیم پرداخت نموده است. این عمل ملک حسین از سوی مفسران سیاسی اقدام دیگری از سوی پادشاه اردن برای تثبیت موضع خود در اعمال کنترل بر این اماکن تلقی شده است.

اخیراً گروهی از مسلمانان مقیم اسرائیل برای شرکت در جشنی که در اردن بمناسبت اتمام این عملیات برگزار شده بود به اردن رفتند.



دیدار رئیس جمهور با مردم

نمونه ای از دمکراسی واقعی و جذب صحیح مهاجر میباشد. بیش از چهار ماه از اقامت من در اسرائیل نمیگذرد و از رئیس جمهور کشور تازه خودم دیدار بعمل آورده یا او گفتگو نموده ام. در کشور من چنین امری هرگز نمیتوانست بوقوع بپیوندد.

رئیس جمهور اسرائیل عزرا وایزمن هر چند گاه در مقر ریاست جمهوری با مردم اسرائیل دیدن مینماید. در عکس بالا، وایزمن در میان تعدادی از اعراب ساکن اسرائیل دیده میشود. یکی از شرکت کنندگان در این دیدار همگانی بوریس پولیاسکو مهاجری جدید از شهر مینسک پس از این ملاقات اظهار داشت: «این

وی در حالیکه داشت به دختر، داماد و نوۀ خود که آنان نیز تبعه اسرائیل شده اند نگاه میکرد گفت: «خانواده من مهربانی های شما را جبران خواهند کرد».

روین رافنی که گفتگوهای مزبور را ترجمه میکرد یکی از چتربازان جنگ جهانی دوم است که برای نجات جان یهودیان این کشور در پشت جبهه جنگ فرود آمده بود.

یهودیان امریکا و صلح اسرائیل با اعراب

براساس آماری که از سوی سازمان رهبران یهودی امریکا گرفته شده، نزدیک به ۸۸ درصد یهودیان امریکا موافق اقداماتی هستند که در حال حاضر برای ایجاد صلح میان اسرائیل و اعراب انجام میگردد. این آمار نشان میدهد که اسحق رابین نخست وزیر اسرائیل در میان یهودیان امریکائی از محبوبیت ویژه ای برخوردار است.

مارک ملمن یکی از رهبران یهودی امریکا، ضمن اعلام نتیجه این آمار گیری اظهار داشت: «پشتیبانی از مذاکرات صلح نزد یهودیان امریکا از اهمیت ویژه ای برخوردار است در حالیکه ما بر تمام مشکلاتی که در این راه وجود دارد واقف هستیم».

اعطای تابعیت افتخاری

پنجاه و دو سال پس از اینکه جان کارسکی، کشیش مسیحی لهستانی به رهبران جهان درباره فجایع هالوکاست هشدار داد و از آنان خواست تا برای نجات جان یهودیان اقدام نمایند، به نامبرده از طرف سفارت اسرائیل در واشنگتن عنوان «انسان پارسا» و تابعیت افتخاری اسرائیل اعطاء گردید.

کارسکی که اکنون ۸۰ سال دارد هنگام دریافت لوحه مربوطه اعلام داشت: « این حاصل زندگی من و پرارزش ترین روز عمر من است. اکنون میتوانم بگویم که به بالاترین درجه روحانی خود در مسیحیت رسیده ام».

کارسکی در سال ۱۹۴۲ دوباره به گتوی ورشو که در محاصره آلمانها بود - با به خطر انداختن جان خود رخنه کرد و گزارش وضع اسفناک زندگی یهودیان



اعطای تابعیت اسرائیل به یک قهرمان مسلمان

اخیراً دولت اسرائیل به خانم زجنبا هارداگاسوسیک بعنوان یک بانوی پارسای غیر یهودی، تابعیت اسرائیل را اعطاء نمود.

اسحق رابین نخست وزیر اسرائیل که شخصاً در مراسم مزبور حضور داشت، ضمن تقدیم اوراق تابعیت به این بانوی مسلمان اظهار داشت: کلمات هرگز نمی تواند احترامی را که خلق یهود برای شما بخاطر کمکهای قهرمانانه شما به مردم ما برای شما قائل است ادا نماید. اکنون اسرائیل سرزمین شما است و شما از کلیه حقوق یک فرد اسرائیلی برخوردار هستید. شما اولین مسلمان اهل یوگسلاوی و چهارمین غیر یهودی هستید که به دریافت این لقب نائل شده اید.

خانم هارداگاسوسیک ضمن سپاسگزاری از پذیرفتن او و خانواده اش بعنوان اتباع اسرائیل اظهار داشت: «از شما آقای نخست وزیر و از یاسر عرفات و هر کس دیگر که میتواند منشاء اثری باشد میخواهم درخواست کنم نگذارید سرزمین اسرائیل به ساریه وو دیگری تبدیل گردد. ما دیگر تحمل دیدن قبرستانهای دیگری را نداریم. یهودیان و مسلمانان ۵۰۰ سال در کنار هم در یوگسلاوی سابق زیستند. انسانها باید با هم به گفتگو بنشینند نه اینکه به یکدیگر گلوله شلیک کنند».

همبستگی یهودیان جهان

در تاریخ ۲۴ جون ۱۹۹۴ در اقامتگاه عزز وایزمن رئیس جمهور اسرائیل جلسه ای برای تبادل نظر در مورد ایجاد رابطه دائم میان یهودیان اسرائیل و سایر نقاط جهان تشکیل گردید. در این گردهمایی نمایندگان زیادی از یهودیان مقیم کشورهای مختلف حضور داشتند و طی آن رابطه یهودیان جهان با اسرائیل و تضمین بقاء یهودیان در جهان مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

را به اطلاع کابینه چرچیل و پرزیدنت روزولت رسانید. از زندگی کارسکی اخیراً فیلمی توسط فیلمساز معروف کلاولامرزن ساخته شده است.

خرید هواپیما

دولت امریکا و اسرائیل قراردادی برای خرید ۲۱ فروند جت اف - ۱۵۱ ساخت کارخانه مکدانلد داگلاس امضاء نمودند. قرار است تحویل این هواپیماها از سال ۱۹۷۷ به نیروی هوایی اسرائیل آغاز گردد. مبلغ این قرارداد نزدیک به دو میلیارد دلار میباشد.

دکتر بهروز بروخیم دکتر بنجامین (بهنام) بروخیم

جراحی استخوان و مفاصل - ارتروسکوپی

Orthopedic Surgery

436 N. Bedford Dr. #303
Beverly Hills, C A 90210
(310) 859-9196

10767 Riverside Dr.
North Hollywood, CA 91602
(818) 980-8881

دکتر لیدیا حکیمزاده

دندانپزشک

درمان بیماریها و لثه و جراحی لثه

درمان بیماریهای ریشه دندان (روت کانال)

ساخت و کشهای چینی و پروتزهای ثابت و متحرک

ترمیم دندانهای شکسته و دندانپزشکی زیبایی (باندینگ)

دندانپزشکی کودکان و پیشگیری از پوسیدگی دندانها

16550 Ventura Blvd., Suite 320
Encino, CA 91436

(818) 784-2414

قبول بیمه های دندانپزشکی

امور حسابداری و مالیاتی خود را

به اشخاص متخصص **CPA** و با تجربه بسپارید

مؤسسه حسابداری و مشاوره مالی

الیاس عزیز لاوی CPA

عضو انجمن های حسابداری رسمی **CPA** کالیفرنیا و امریکا

عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان **FCA**

دارای ۲۰ سال تجربه در امور حسابداری و مالیاتی

- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی (افراد - شرکتهای سهامی و تضامنی - تراست ها)
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی هدیه (Gift Tax Return) و مالیات بر ارث (Estate Tax Return)
- مشاوره در امور مالیاتی جهت کاهش بدهی مالیاتی، برنامه ریزی مالیاتی و ارزیابی Tax Shelter
- تهیه صورت محاسبه افزایش اجاره و هزینه های مربوط به ساختمان های تجاری و شاپینگ سنتر (C.P.I. and Pass Through Expenses)
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statements) جهت اخذ وام از بانک ها و مؤسسات اعتباری
- طرح، تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری مالی و حسابداری قیمت تمام شده
- مشاوره در امور سرمایه گذاری جهت خرید و فروش مؤسسات تجاری از قبیل کارخانجات، مؤسسات خدماتی، مغازه های خرده فروشی و عمده فروشی، صادرات و واردات
- مشاوره در امور مربوط به حسابرسی مالیاتی I.R.S. Audit و ادعای خسارت از شرکت های بیمه

ELIAS AZIZ-LAVI

CERTIFIED PUBLIC ACCOUNTANT

8907 WILSHIRE BLVD., SUITE 301
BEVERLY HILLS, CA 90211

Tel : (310) 657-2600

Fax: (310) 657-8981

اورشلیم

از آن سرعت مگذرید.
بگذارید جاذبه پربها و بی همانندش
روحان را تسخیر کند
و آرام آرام
لذت فراموش نشدنی دیدارش
در ذهنتان جایگزین شود.

به اداره پست اورشلیم نامه هائی میآید که باید به «خدا»، «پروردگار»، «یهوه»، «محمد» و حتی حضرت سلیمان برسانند. این نامه ها از سراسر جهان میآید و نویسندگان آنها خیلی جدی هستند. اینجا شهری مقدس برای سه دین یکتاپرست جهان است و زیارتگاه مسیحیان، یهودیان و مسلمانان جهان می باشد. در بخش قدیمی آن هفتاد و پنج قوم مشخص در کنار هم زندگی میکنند و به بیست و پنج زبان و لهجه متفاوت تکلم میشود. در معابد، کنیساها و مساجد نمازها و دعاهای مخصوص خوانده میشود و در کوچه و خیابان نوای مؤذن و صدای توراہ خواندن دانشجویان در کنیساها در هم میآمیزد و موسیقی دلنشینی بگوش میرسد.

اورشلیم شهر معجزه هاست. صخره ای که این شهر برآن بنا شده در برابر نور آفتاب رنگ صورتی پیدا میکند. میان معماری بخش درون دیوارها، که شهر قدیمی اورشلیم است و بخش بیرون از حصار دیوارها تفاوت بسیار وجود دارد. این دیوارها که هفت دروازه





کوچه ها بازی می کنند، زنان را که به بازار میروند و فروشندگان کالاها را در سوق تماشا کنید. از بالای دیوار می توانید نظری به ماوراء آن یعنی اورشلیم بیرون بیاندازید که تفاوت بسیار دارد. دیدن اورشلیم، راه رفتن در کوچه پس کوچه هایش، راه رفتنی آرام و آهسته، بدون نگاه کردن به ساعت و بدون حرف زدن که باید با چشم خویش روح این شهر و طپش قلبش را احساس کنید. آنهایی که از پله ها بالا نمی روند و بر بالای دیوار عبور نمی کنند بی شک از درک این جاذبه بی نظیر و پرارزش محروم میمانند. غنیمتی که رایگان است و بسی گرانبها.

در پائین میان کوچه های باریک و پیچ در پیچ مجالی بدهید تا وسوسه فروشندگان مغازه های سوق شما را اغوا کند، فریب دلنشینی است. با فروشندگان حراف چانه بزنید، چای نعنا یا قهوه غلیظی را که تعارف میکنند بنوشید و درباره معامله مثلاً خرید قالی دست باف یا پرده ای خوش نقش قدیمی گفتگو کنید. تماشا کنید هزاران لباس با رنگ ها و فرم های جورواجور که بر در و دیوار آویزان کرده اند و در معرض فروش نهاده اند. آثار عتیقه را که سند هویت و ضمانت اصالت دارند نیز می توان خرید. کلیساهای کوچک، مساجد و محلات مخصوص مسیحی ها در

دارند در قرن شانزدهم بوسیله سلیمان پادشاه ساخته شده است. شهر داخل دیوارها شهری بسیار هیجان انگیز و جالب است هر چند پیوسته دچار تنش و آشوب میگردد. حضور مردمانی از نژادهای مختلف، عقاید، مذاهب و فرهنگ های متفاوت، دشواریهای فراوانی ببار میآورد و قرن هاست که ادامه دارد و هم اکنون نیز در پایان قرن بیستم، در میان گفتگوهای صلح خاورمیانه، کوشش و کشش ها ادامه دارد.

در سال ۱۹۶۷ ارتش اسرائیل، پس از پیروزی بر کشورهای عرب همجوار، این قسمت اورشلیم را ضمیمه خاک خود نمود. «دیوار ندبه» مرکز اصلی زیارتگاه های یهودیان در اینجا قرار دارد این دیوار، باقیمانده بخشی از دیوار غربی معبد حضرت سلیمان است که دو دهه قبل از میلاد تعمیر و بازسازی شده. در چند متری آن مسجد عمر و الاقصی قرار دارد که برای مسلمانان از نظر اهمیت پس از مکه و مدینه است. از طرف دیگر، چند صد متر دورتر، مقبره مقدس و صخره شجاعان و قبر حضرت عیسی را می یابید که قبله گاه شش فرقه مسیحی جهان است. این شش فرقه عبارتند از: ارتدکس یونانی، کاتولیک، ارمنی، آشوری، ابی سینی و سوریه ای. بدین ترتیب اورشلیم پیوسته در گیر اختلافات سیاسی و مذهبی عمیقی بوده و هست که بسی پیچیده و لاینحل بنظر میرسد و این نیز معجزه دیگر از اورشلیم است، شهری که روزگاران پر شکوه و جلالی داشته، شهری که روزی بزرگترین شخصیت های تاریخ بر آن قدم زده اند، شهر مجادلات، جنگها، و آشتی و همزیستی. شهری که شاهد حوادث پر مخاطره بوده و روال عادی خود را نیز حفظ کرده است. معنی اورشلیم «شهر صلح» است و این نام نیز نشانی از جمع اضداد موجود در آن است. برای شناختن و درک اورشلیم باید آنرا پیاده پیمود. با مردمانش هر چند در ابتدا ساکت و خموش بنظر می آیند، گفتگو کرد و آنها را بحرف گرفت. از طرف دروازه جافا و طی پله های آن به «اسپالانده» میرسید و با ادامه راه به دیوار ندبه خواهید رسید. از فراز دیوار می توانید منظره پشت بامهای صاف و باغچه های خانه ها را نظاره کنید. بچه ها را که در



حکومت و دولت است، مملو از سیاستمداران و دولت مردانی که روزهایشان را در وزارت خانه ها و کنست میگذرانند. کنست پارلمان دیدنی است که تابلوی باشکوه شاگال در آن قرار دارد. اورشلیم شهر هنر و فرهنگ است و موزه های متعدد عظیم و مهمی دارد. اورشلیم را باید زیبا خواند چرا که معماری مدرن ساختمان ها و خانه هایش بسیار جالب است و اورشلیم را باید شهری سختی کشیده و آسیب دیده خواند که با همه ریاضت ها، کوشا و پرجوش است. شهری که افراد عالی مقام دولتی در خانه هائی کوچک و نسبتاً ساده زندگی میکنند. خانه هائی که در معیار اروپائی متوسط بحساب میآید.

در اورشلیم بوتیک های شیک گرانقیمت و هتل های بزرگ و باشکوه وجود دارد. «هتل کینگ دیوید» که شهرت زیادی دارد در این شهر است. هتلی که در دوران جنگ استقلال در سال ۱۹۴۷ بوسیله جنگجویان یهودی منفجر شد. یکی از این جنگجویان

سمت چپ دروازه جافا، محله آرامنه در سمت راست، محله اعراب در روبرو و محله یهودیان را در ماوراء آن، بگردید و لذت ببرید. در این جا سه نقطه بسیار دیدنی است: دیوار ندبه، مقبره مقدس و مسجد صخره و الاقصی. جلوی دیوار ندبه که دو قسمت مجزا برای مردان و زنان دارد هر صبحگاه و شامگاه گروهی را که برای دعا و نماز میآیند میتوان مشاهده کرد. اینها زنان و مردانی هستند که بی توجه به آنچه در اطرافشان میگذرد و توریست هائی که مرتب از آنها عکس برمیدارند، به راز و نیاز با خالق می پردازند و پیشانی خود را بر سنگ های سخت دیوار میفشردند و گاه کاغذی تا شده را که نیازهای سه گانه شان را برآن نوشته اند لای درز سنگها قرار میدهند.

در ماوراء دیوارها، اورشلیم دیگری وجود دارد که بسیار شایسته دیدن و سیاحت است. شهری مدرن، پر حرکت، پر جنب و جوش که همگام با بزرگترین و پیشرفته ترین شهرهای غرب است. شهری که مرکز

گالری های هنری، فروشگاه های بزرگ، سینماها و تئاترهای متعدد است.

در کشور اسرائیل، هنر و فرهنگ مقام والائی دارد و پیوسته بهترین آن در دسترس همه است. در میان اسامی خیابان ها به نام هائی که از تورات گرفته شده و یا یادآور جنگهایی بر سر اورشلیم است میرسیم همچون: کوه زیتون باغ گتزمان یا دره جوزافات.

در این شهر قبرستانهایی را میتوان یافت که در طی جنگ های گوناگون دستخوش آسیب ناشی از نفرت و کینه گشته و جای پای توهین و بی حرمتی بر آنها دیده میشود.

اورشلیم شهر امروز و دیروزهاست که مخلوطی از نژادها، فرهنگ ها و زبان های مختلف را درخود دارد.

اورشلیم هزار بار گسته شده و باز بهم پیوسته - بارها ویران گشته و دوباره زیباتر و سرافرازتر ساخته شده. شهری که آثار هر کدام از این سوانح را به پیشانی دارد.

اورشلیم، شهری که هر مکان مقدس، هر اثر تاریخی و هر نشان هنری بر قرب و منزلتش افزوده و شکوه و جلال بیشتری را بآن بخشیده.

اورشلیم، شهری که بارها جنگیده، رنج ها برده ولی سربلند و استوار بر پا ایستاده است.



منامخ بگین نخست وزیر پیشین اسرائیل بود.

اورشلیم در عین حال شهر ازداد است. با همه پیشرفت و وجوه مدرن دارای محله های مذهبی نیز هست. در «مشاعاریم» یهودیان ارتدکس زندگی میکنند. روزهای شنبه خیابان ها بروی وسائل نقلیه بسته است و مشاعاریم بطور کلی غیر قابل دسترس میگردد. به تلفن دست نمی زنند حتی اگر چند ساعت زنگ بزنند. پخت و پز انجام نمی شود، فقط کسانی که به کنیسا میروند و میآیند را میتوان در خیابان دید. گفتگویی با بیگانه ها نمی کنند چرا که روزهای شنبه صرفاً برای نیایش است.

اورشلیم دارای خیابان های شلوغ و پر رفت و آمد، دیسکوتک های مدرن، همه نوع رستوران،



گیتا کروبیان

وکیل رسمی دادگستری امریکا

GUITTA KARUBIAN
ATTORNEY AT LAW

(310) 858-6464

* Attorney at Law
* Real Estate Broker

صددرصد برنده بودن در تمام دعاوی، با بیش از ۱۹ سال سابقه و تخصص در

املاک * مهاجرت * امور تجاری

با توجه شخصی به هر مورد

نوشته: شالوم علیخیم

ترجمه: صیون ابراهیمی

عروسی بدون مطرب



آخرین باری که با شما از «فرشته نگهبان دریدران» سخن گفتم، معجزه «هشانا ربا» را برایتان تعریف کردم. این بار میخواهم معجزه دیگری را برایتان نقل کنم که در آن فرشته نگهبان دریدران رخ نمود و اینکه چطور شهر «هیسین» به مدد این فرشته، از نابودی نجات یافت.

این اتفاق در زمانی افتاد که قانون اساسی مرحله اجرا، در میآمد، زمانی که آزار دادن به یهودیان ابعاد گسترده ای پیدا کرده بود. هر چند اینجا لازم است تذکر بدهم که ما یهودیان هیسین هرگز از قتل عام ترسی نداشته ایم. میپرسید چرا؟ بدلیل خیلی ساده اینکه کسی که قادر به انجام قتل عام باشد در شهر ما وجود ندارد. البته از تصور دور نیست که اگر سخت به جستجو پردازیم، ممکن است به یکی دو نفر داوطلب برخورد کنیم که دلشان نیاید از لذت دادن عذابی بما چشم ببوشند - مثلاً بینی هایمان را بشکنند یا خانه هامان را به آتش بکشند. بعنوان نمونه وقتی خبر کشتارهایی که در دیگر نقاط میشد رسید، مالکان بزرگی که بدشمنی با مردم ما شهرت داشتند، به

مقامات مسئول نامه هائی محرمانه نوشته و اعلام داشته که: شاید لازم باشد در هیسین هم «اقدامات لازم معمول گردد» - اما از آنجا که در این شهر کسی برای اجرای این «اقدامات» وجود ندارد، موجب نهایت امتنان خواهد شد چنانچه قوای کمکی در اسرع وقت اعزام گردد.

و ظرف ۲۴ ساعت پاسخ میرسید، البته اینهم محرمانه، که «قوای کمکی» ارسال گردید. از کجا؟ از ژرمنینکو، از کازاتین، رازدیلنوو، پوپلنوو و دیگر جاهائی که بدلیل آزدن و کشتن یهودیان نامشان بر سر زبانها بود. میخواهید بدانید ما از کجا به این راز سر به مهر دست یافتیم؟ این اطلاعات را ما از منبع خبرهای روزمره مان یعنی «نوح تونکونوی» گرفتیم. نوح تونکونوی انسانی است که خداوند باو دو لنگ دراز ارزانی داشته و او هم بدرستی از آنها استفاده میکند - هیچ وقت استراحت نمیکند و کمتر هم در خانه میماند. همیشه با هزار مسئله دست به گریبان است و اغلب این مسائل هم مربوط به دیگران است تا خودش. کسبش کار چاپ است و از آنجائیکه او تنها چاپخانه چی هیسین است، همه مالکان و روسای شهربانی و کارکنان ادارات را می شناسد و به کارهای محرمانه آنان وارد است.

نوح تونکونوی پخش کننده خبرهای خوش در سرتاسر شهر بود. خبری محرمانه را به یک نفر میگفت و پافشاری میکرد که صد در صد محرمانه است و سپس سراغ نفر بعدی میرفت که: «این را فقط بتو میگویم و بهیچ کس دیگر هم نمیگویم». و باین ترتیب بود که تمام اهالی شهر باین خبر دست یافتند که گروهی اشرا را همی هیسین شده اند و نقشه کتک زدن یهودیان شکل گرفته است. در نقشه زمان دقیق شروع عملیات، روز آن و در چه ساعتی و از کجا و به چه وسیله قید شده بود - همه چیز با ریزترین جزئیات آن.

حالا میتوانید حدس بزنید که چه وحشتی بر دلهای ما مستولی شده بود. ترس سریع همه گیر شد. اما فکر میکنید این ترس بیشتر از هر کس به چه کسانی اول نازل شد؟ البته فقراً. این پدیده غربی

است میان مستمندان. وقتی فردی ثروتمند از کشتار و چپاول بترسد، قابل درک است. ثروتمند بیچاره میترسد بیچاره شود. اما آنهایی که بیچاره هستند دیگر از چه میترسند؟ چه دارند که از دست بدهند؟ ولی باید بودید و میدید که اینها چطور بچه ها و جل و پلاشان را جمع میکردند و تا آنجا که نیرو داشتند از شهر خود دور میشدند تا پناهگاهی پیدا کنند. کجا قایم میشوند؟ این یکی در کومه ای روستائی، دیگری در زیر شیروانی اداره ثبت و سومی در اطاق مدیران کارخانه ای. هر کس برای خود گوشه ای را یافت..

من تنها کسی در شهر بودم که هیچانی برای پنهان شدن نداشتم. نه، لاف شجاعتم را نمیزنم - اما من اینطور به قضیه نگاه میکنم: ترس از کشتار چه معنی دارد؟ ادعای قهرمان بودن ندارم. چه بسا که وقتی لحظه موعود میرسید، منم بدم نمی آمد پنهان شوم. اما اول از خود پرسیدم: «از کجا معلوم که هنگام کشتار، آن کومه روستائی یا زیر شیروانی اداره ثبت یا اطاق مدیر کارخانه نیز...» متوجه منظورم میشوید، نه؟ و همه این حرفها به کنار، چطور میشود از چنین شهر بی حفاظی گریخت؟ گریختن کار آسانی است چرا که باید کاری کرد. ولی متأسفانه یک یهودی چه میتواند بکند؟ نزد یکی از مقامات دوستدار یهودیان میرود. و این درست آن کاری است که ما کردیم.

در هر شهر دست کم یک «مقام دوستدار یهودیان» وجود دارد که میتوان نزد او رفت. ما هم یکی داشتیم - بازرس پلیس. انسانی چون جواهر که حاضر بود به حرف ما گوش بدهد و نیز حاضر بود بهر مناسبتی، هدیه ای از ما بپذیرد. ما، با هدیه شایسته ای نزد بازرس رفتیم و از او در خواست حفاظت نمودیم. در جا بما اطمینان خاطر داد. بما گفت که بخانه های خود رفته و با خیال راحت بخوابیم که هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. نتیجه جالبی گرفتیم، نه؟ اما ما هنوز به روزنامه متحرک خود دسترسی داشتیم، نوح - که خبر محرمانه دیگری را در طول و عرض شهر می گستراند. خبر محرمانه این بود که الساعه تلگرافی رسیده است و به تمام مقدسات قسم

میخورد که بچشم خود آنرا دیده است. در تلگراف چه گفته شده بود؟ فقط یک کلمه - «یدیم». واژه ای زشت. معنی آن، به کلام ساده این است: «داریم می‌آئیم». دسته جمعی و دوان دوان نزد بازرس برگشتیم و گفتیم: «قربان، اوضاع خراب بنظر میرسد». بازرس پرسید: «چه اوضاعی؟» و ما جواب دادیم: «یک تلگراف رسیده». پرسید: «از کجا و حاوی چه خبری است؟» ما پاسخ دادیم: «یدیم». با شنیدن این گفته قهقهه سر داد و گفت: «احمق ها، من دیروز دستور دادم از تولچین یک هنگ قزاق روانه اینجا شود».

و ما، با شنیدن این خبر، نفسی براحتی کشیدیم. وقتی یک یهودی می شنود که قزاقها می‌آیند، جرأت پیدا می کند. اما باز این سوال سرجای خود باقی میماند که کدامیک اول سر میرسند، قزاقها از تولچین یا اوباش از ژرمینکو؟ عقل ما بما میگفت که اوباش اول سر میرسند چرا که آنها با قطار می‌آمدند، حال آنکه قزاقها سوار بر اسب می‌آمدند. ولی ما همه امیدهایمان را بر «فرشته نگهبان دریدران» استوار کرده بودیم. خداوند رحیم است. حتماً خداوند معجزه ایرا باعث خواهد شد که خانه براندازان چند ساعتی دیرتر برسند. اما چنین بنظر میرسید که این بار معجزه ای صورت نخواهد گرفت. نمیدانید ما چه حالی پیدا کردیم وقتی خیردار شدیم - البته محرمانه توسط نوح تونکونوی - که تلگرافی از کریش تیوفکا آخرین ایستگاه قطار رسیده که متن آن اینست: «یدیم» و نه فقط یک یدیم تنها، بلکه با یک «هورا» هم جلوی آن. طبعاً ما این تازه ترین خبر را هم به بازرس رساندیم. از او استدعای عاجزانه کردیم که آنقدر مطمئن نباشد که قزاقها بیایند - بلکه نیروی پلیس را برای حفظ ظاهر هم شده به ایستگاه قطار بفرستد تا دشمنان ما تصور نکنند که میتوانند بر ما غلبه کنند. بازرس به التماسهای ما گوش داد و بیش از آنچه را هم که ما از او خواسته بودیم انجام داد. خودش اونیفورم بتن کرد و همه مدالهایش را به سینه آویخت و نیروی پلیس را که عبارت بود از یک ژاندارم و دستیارش بسیج کرد و همراه با خود به ایستگاه قطار برد.



اما دشمنان ما هم در خواب نبودند. آنها نیز اونیفورم کامل خود را با رویان ها و مدالها بتن کرده و همراه با دو کشیش به پیشواز قطار آمدند. بازرس با خشونت از آنها پرسید: «اینجا چکار می کنید؟» و آنها هم همین سؤال را از او کردند: «شما اینجا چکار می کنید؟» و باین ترتیب بین آنها جملاتی رد و بدل شد که طی آن بازرس پلیس به آنها گوشزد کرد که بیخود بخود زحمت داده و به ایستگاه قطار آمده اند. و مادام که بازرس در کنترل اوضاع بود، آدمکشی و چپاولی در هیسین صورت نمیگرفت. و دشمنان ما باو گوش دادند. لبخندی زدند و گستاخانه پاسخ دادند: «خواهیم دید».

درست در همین موقع صدای سوت قطار از دور به گوش رسید - صدائی که با وحشت به دلهای ما رسوخ کرد. ما منتظر سوت دوم قطار و از پی آن شنیدن «هورا» ماندیم. صبر کردیم اما صدای دیگری نشنیدیم. چه پیش آمده؟ آنچه فقط میتواند از دست «فرشته نگهبان» ما برآید.

وقتی که قطار وارد ایستگاه شد، راننده لوکوموتیو را متوقف کرد، آرام از آن پیاده شد و بسوی قهوه خانه رفت. از او پرسیدیم: «حضرت آقا، بر سر کویه های قطار چه آمده؟» و راننده پاسخ داد: «کدام کویه ها؟» گفتیم: «متوجه نیستید که شما و لوکوموتیوتان اینجا تشریف دارید، اما به دم لوکوموتیو هیچ کویه ای وصل نیست؟»

بما خیره نگاه کرد و گفت: «خوب وصل نیست که نیست. این وظیفه خدمه قطار است نه من». پرسیدیم: «خدمه کجا هستند؟» پاسخ داد: «من چه میدانم. متصدی ایستگاه مبدأ وقتی سوت بزند یعنی قطار آماده حرکت است و من در جواب او سوت میزنم یعنی دارم قطار را راه میاندازم. این دو کار انجام گرفت و من راه افتادم. من پس کله ام دو تا چشم اضافی ندارم که بینم پشت سرم چه اتفاقی می افتد». چنین بود داستان راننده لوکوموتیو که بنظر خودش کاملاً منطقی بود. اما درست یا غلط، فرشته نگهبان ما بصورت لوکوموتیو بدون کویه و مسافر در ایستگاه قطار روبرویمان ایستاده بود. به بیانی دیگر جشن

عروسی را می مانست، بدون مطرب. بعداً معلوم شد که گروهی اوباش، دست چین شده از میان جوانان قلدر و تا دندان مسلح به چماق و چاقو و دیگر وسائل ضرب داشته اند به هیسین میآمده اند - با روحیه ای قوی و شکم های پر از مشروبات الکلی. در آخرین ایستگاه یعنی کریشتوپوکا، اوباش خدمه قطار - از مسئول قطار تا مامور آتش خانه تا نگهبان - همه را برای نوشیدن مشروب دعوت می کنند. و در این میان خدمه از یاد می برند که کویه ها را دوباره به لوکوموتیو وصل کنند. بدین ترتیب قطار بموقع راهی هیسین میشود و دنباله اش در کریشتوپوکا بجا میماند.

نه اوباش نه دیگر مسافران و نه خدمه قطار، هیچ یک پس از حرکت لوکوموتیو متوجه بی حرکت ماندن کویه ها نشدند. بطر از پی بطر نوشیدند و به عیاشی ادامه دادند تا بناگاه مامور ایستگاه متوجه شد که لوکوموتیو رفته و مسافران بجا مانده اند. فریاد زنان این خبر را بهمراه رساند و خدمه سراسیمه به بیرون دویدند و داد و فریاد باآسمان بلند شد. اوباش خدمه را مسئول خواندند و خدمه اوباش را، اما چه فایده؟

کویه ها بی لوکوموتیو تکان نمی خورد و بالاخره باین نتیجه رسیدند که تنها کاری که میتوانند بکنند این بود که پیاده راهی هیسین شوند. دل قوی داشتند و در حالیکه عریده میزدند و آواز می خواندند بسوی هیسین راه افتادند.

و آواز خوانان و عریده زنان که شکل و شمایل مطلوب آنان بود، در حالیکه چماق هایشان را در هوا بگردش در میآوردند به هیسین رسیدند. اما دیر رسیده بودند. در خیابانهای هیسین قزاقهایی که از تولچین آمده بودند، شلاق بدست و سوار بر اسبهایشان چپ و راست در گردش بودند. نیم ساعت بعد حتی یک نفر از اوباش در هیسین باقی نمانده بود. مثل موشهای قحطی زده فرار را بر قرار ترجیح دادند و چون یخ در هرم گرمای تابستان آب شدند.

حالا من از شما می پرسم، حق این «فرشته نگهبان» نبود که سر تا پایش طلا گرفته شود - یا دست کم داستانش نوشته شود؟

کیتترینگ گلات کاشر جک بروخیم

زیر نظر مستقیم «آر - سی - سی»

ROYAL CATERING GLAT KOSHER

کیتترینگ انحصاری مجتمع فرهنگی ارتص در «ولی»

و بسیاری از هتل های در جه اول لوس آنجلس

مدیریت، خوشنامی و تجربه طولانی و در خشان مهندس زاگ بروخیم

در مورد هتل داری و کیتترینگ ر مز موفقیت چشم گیر ما میباشد

نرخ مخصوص در ایام هفته در مجتمع فرهنگی ارتص از ۱۹ دلار به بالا

جهت برگزاری کنفرانس ها، سمینارها و جلسات مختلف سالن مادر اختیار شما خواهد بود

جشن های بزرگ و کوچک شمار اشاهانه و اشرافی برگزار میکنیم

در منازل انواع اردور و شام و دسر ۲۲ دلار

OPEN B.B.Q

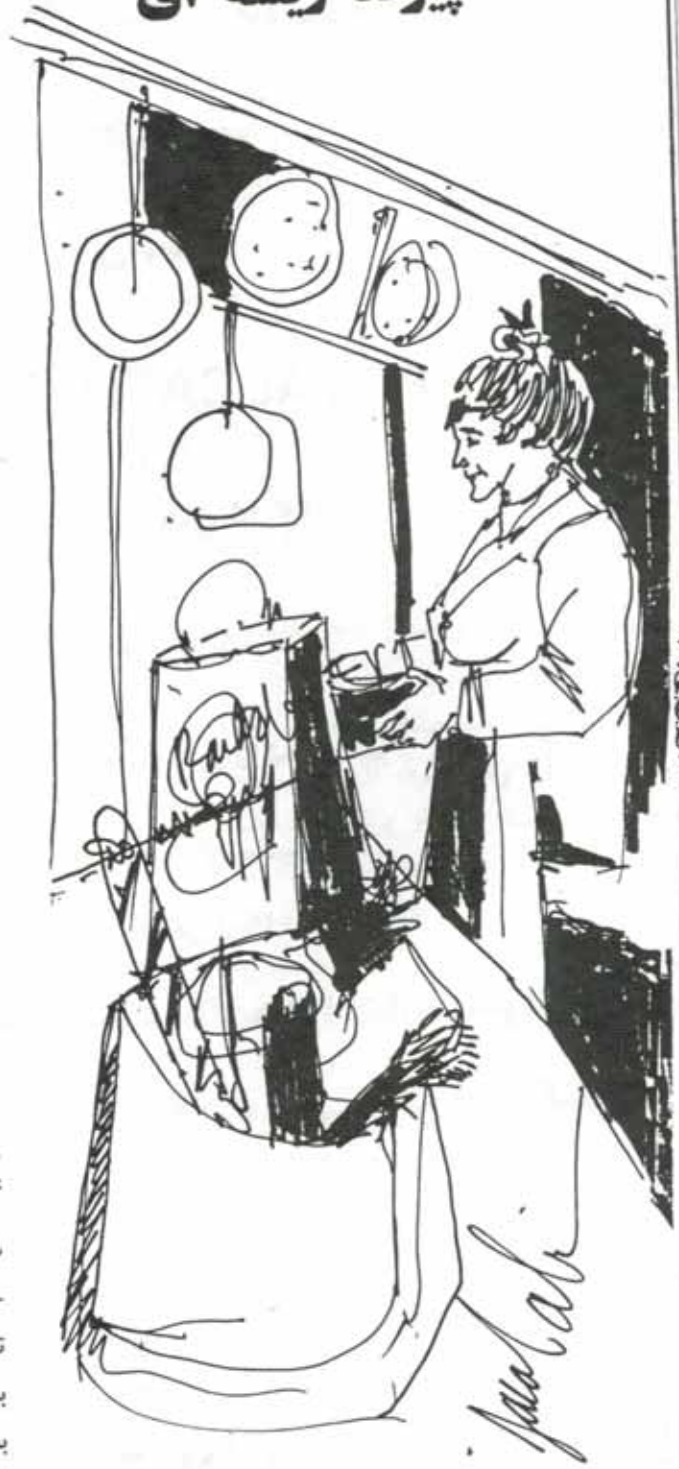
در منازل اوپن باریکیو ۱۵ دلار

تلفن ۹۹۹۳ - ۴۵۸ (۳۱۰)

پیوند ریشه ای

تمام شد. امروز شبه است؟ ایوای که امشب به میهمانی دعوت دارم. میهمانی آنچنانی از آن نوع میهمانیها که آدم خود را وصله ناجور احساس میکند و امانش نیست بخانه برگردد. من همیشه در جوار صاحبخانه میهمانی، امشب هر چند که از آشنایان قدیم و همکاسی سابق من بود، چنین حالتی داشتم. البته حق دارید بگوئید: «خوب زن حسابی قید میهمانی را بزن و بنشین در خانه ات». اما مگر میشود بدور خود حصار کشید و با آشنایان قدیم معاشرت نکرد. هزار و یک حرف برایت در میآورند. میگویند: حسود و بخیل است و نمیتواند خانه و زندگی ما را ببیند. و یا اینکه: میترسد مجبور به خرج کردن شود و یک شاهی بما پس بدهد و از همه بدتر میگویند: خودش را برای ما گرفته.

هفته قبل وقتیکه برای دعوت امشب بخانه ام تلفن کرد با محبت خاصی گفت: «مخصوصاً چنین روزی را انتخاب کردم که فردایش تعطیل باشد و تو دیگر به بهانه صبح زود بر خاستن و سر کار رفتن، از جمع ما جیم نشوی». و سپس با لحنی شماتت آمیز اما دلجویانه افزود که: «دختر، تو هم چقدر کار کردی و خودت را پیر کردی. زن را چه به کار بیرون؟ زن باید بنشیند توی خونه و خانمی کنه. بنشین توی خونه، چشم شوهرت هشت تا میشه خرجت را میده. تو هر شغل و مقامی داشته باشی، و هر چقدر پول بخانه بیاوری باز هم زنی و شوهرت «آقا» ی خانه. خوب حالا که اینطوره و میخواد آقائی کنه بگذار دندش نرم مالیات آقائی کردن رو هم بده! خیال میکنی مرد جماعت چشم و رو داره؟ و من محکم و جدی گفتم: «طوری حرف میزنی انگار من برای هوس دلم سر کار میرم. و دوندگی من برای میزان شدن دخل و خرج خونمه بزبان ساده تر من برای یک لقمه نان دارم تلاش میکنم». و او تر و فرز جواب داد که: دیگه بدتر! این کار وظیفه مردهاست. همینطور که زائیدن و بچه داری و پخت و پز مال زنهاست. وانگهی مردها را هر جور عادت بدی همینطور بار میان. از اول زندگی وقتی که دیدند زن گرفتن و بچه دار شدن خرج داره. آستین ها را میزنند بالا و سرشان را میندازند



پاکت های سنگین سویر مارکت را گذاشتم روی میز آشپز خانه و نفس بلندی کشیدم. این هفته هم

پائین و آنوقت چهار نعل میدوند دنبال کار و صدایشان هم در نمی آید».

طاقتم طاق شد و با کمی خشونت گفتم: «بابا جان، شوهر بیچاره من چهار نعل که چه عرض کنم بیچاره بال در آورده و دارد می پرد اما به گرد مخارج کمر شکن زندگی نمیرسد». و جواب غیظ آلودش بگوش رسید که: «بسه بابا. اینقدر بیچاره بیچاره به دم شوهرت نیند. مگر نوپر مرد آورده ای. همین کارها را کردی که طرف نازک نارنجی بار آمده. مردها را اگر رو بدهی و به ایشان دل بسوزانی تبدیل به موجودات بی دست و پائی میشوند و ویال گردن. مرد را باید چنگ آورد و بعد هم فرستاد دنبال تأمین معاش. این راه و رسم زندگی زناشویی است. عشق و عاشقی، عزیزم و نازنینم فدایت شوم اینها همه مال سریالهای تلویزیونی است، یا نه مال دوران مدرسه حقیقت زندگی زناشویی چیز دیگری است. از خواب بیدار شو دختر تا خواب به خواب نشدی!»

در جوابش اول سکوت کردم و بعد بهتر دیدم که موضوع را تغییر دهم. من و او دید متفاوتی داشتیم. جالب اینکه او عینک سواد هم بر چشم نداشت. اما تجربه به من نشان داده بود که حقیقت را همیشه بهتر از من میدید. یادم آمد وقتی که در ایران از ازدواج من با خبر شد، تلفن را برداشت و گفت: «دختر، من و تو دوست آنچنانی نبودیم اما ناسلامتی همکلاس که بودیم. چرا شیرینی عروسیت را به من ندادی؟» و هنگامیکه برایش توضیح دادم که مخارج عروسی را به مصرف هزینه ماه غسل رسانده ایم کفرش در آمد که: «این دو چه ربطی بهم داره. دنده داماد نرم باید عروسی بگیره. ماه غسل هم ببره. از حالا برایش همه چیز را در سینی اخلاص نگذار که فردا اگر تمام طلاهای دنیا را هم بهش بدی باز دستش درازه و به چشم هم نداره». و من عاشق پیشه گفته بودم: «نه بابا. ما خرید و فروش که نمیکیم زندگی ما بر اساس مهر و محبت صادقانه». است و او فریاد بر آورده بود که: «خویه. خویه. این چرت و پرت ها مال انشای مدرسه بود که بچه ها برات دست میزنند حالا دست روزگار تو دهنی محکمی بهت میزنه!» و

بعدها و به مرور که از اوضاع و احوال زندگیم با خبر میگردید دلسوزیش بیشتر و خشم و غضب من افزون تر میشد. نمیدانم از پخالت های او حرصم میگرفت یا از اینکه حرفهایش به واقعیت می پیوست.

یکبار مرا با تی شرت ساده و شلوار جین دید. حسابی سراپایم را ورنانداز کرد و آنوقت با لحنی نیمه شوخی و نیمه جدی گفت: «ببینم آنقدر که سر در کتاب فرو بردی چه غلطی کردی؟ کجا را گرفتی؟ یادت هست که همیشه مسئله من و بچه های دیگر را تو حل میکردی؟ مطمئن هستم که حالا در حل دو دو تای مسئله زندگی خودت مثل دراز گوشی در گل مانده ای، خنده دار اینکه اینهمه دوستان پولدار و کاسب شوهرم را برای خواستگاری تو فرستادم اما تو همه را رد کردی. چرا که خانم شوهر تحصیل کرده میخواستند. چرا که آنموقع مد بود همه در انشاء بنویسند علم بهتر است از ثروت. تو کی میخوای از روی ابرها بیای پائین خدا میدونه. تو اصلا مرد خراب کنی ... تو...»

و من امشب در جمع او و دوستانی چون او هستم. همکلاسی و آشنای قدیمی است. و توی این دیار غربت جایی که آدم خیال میکند در کره ماه دارد سیر میکند و رابطه اش با انسانها و هر چه که بوی انسانیت میدهد گسسته است، دیدن کسانی چون او که یادآور گذشته و خاطرات گذشته اند، کسانی که بوی آشنائی دارند و کسانی که با تو ریشه ای مشترک دارند غنیمت است. هر چند شباهتی در طرز فکر و کیفیت زندگی نداریم. هر چند فاصله افکار من و او فاصله ای است نوری. و هر چند که هرگز نخواهم توانست با او هم قدم و هم گام باشم. اما همیشه شانه به شانه و در کنار هم خواهیم بود. چرا که پیوندی نامرئی بین ما است. حالا اگر گاه سر کوفت میزند زخم زبان میزند شماعت میکند. آنهم از راه دلسوزی و مهربانی است.

نگاه غضبناک او را به نگاه سرد و بیروح این خارجی ها ترجیح میدهم. هر چه هست هموطن است و چون در مسجد، نه میشود سوزاندش و نه میتوان دوردش انداخت. من و او از یک ریشه ایم.

قنادی لوپاله (کاشر)

Le Palais Bakery

در پیکوبلووار - شرق رابرتسون
مجهزترین و مدرنترین قنادی کاشرایرانی

لوپاله - تولید کننده عالیترین انواع شیرینیها
و کیکهای مخصوص تولد
بر میتصا و بت میتصا و عروسی
زولبیا و بامیه
بانظارت ربانوط ایرانی و امریکایی RCC

8670 West Pico Blvd.,
Los Angeles, CA 90035

(310) 659-4809



وینا

Vienna Pastry

با ۴۱ سال سابقه در سانتامونیکا
باطعم خوش شیرینیهای وینا

خاطره های میهمانیهای خود را
شیرین ترسازید
وینا عرضه کننده تازه ترین، سالم ترین
و خوشمزه ترین

انواع شیرینیها و کیکهای اروپایی
و امریکایی با مرغوبترین مواد اولیه
بدون مصرف روغن حیوانی
برای سفارش کیک و شیرینی برای انواع مراسم
و میهمانیهای بزرگ و کوچک خود
با وینا تماس بگیرید

زیر نظر مستقیم ربای Yehuda Bukspan

1215 Wilshire Blvd.,
Santa Monica, CA 90403

(310) 395-6728

از: نورالله خرازی (نوری)

داراش ۱۳ هزار دلاری

«بین ربای سالی ۱۶۰ هزار دلار حقوق بگیر و مرغ کشی دانه ای صنار ابداً وجه مشابهتی وجود ندارد... آن دو فقط همکیش هستند و نه هم پیاله و هم ریش و هم مذهب هستند نه هم رتبه و هم در آمد...»



چند ما بعد از اینکه ربای ۸۵ ساله ما برحمت ایزدی پیوست ربای جوان ۳۹ ساله ای به شهر آمد و با حقوق ناچیز (!) سالی ۸۰ هزار دلاری و مزایای فراوان دیگری پیشوای روحانی ما شد و بهدایت ما کمر بریست.

ولی هنوز دو سه سال نگذشته بود که کنیسانی در فلوریدا او را از چنگ ما قاپید و با حقوق سالی ۱۶۰ هزار دلار به میامی برد و ما انگشت بدهان حیران ماندیم و دیدیم این روزها خدایپرستی و کنیسا رفتن ارزان تمام نمیشود و باید در کیسه را شل کرد. من بی اختیار بیاد ملاها و حاخام ها و راو های ۵۰ یا ۶۰ سال پیش خودمان در وطن افتادم و دیدم فرق معامله یکشاهی صنار نیست.

صحبت از یکشاهی صنار بمیان آمد و من عبرت گرفتم چون یادم آمد بعضی از ملاهای ما مرغ دانه ای یکشاهی یا صنار باصطلاح «شجیتا» میکردند و برای میلاکنان و عقد و عروسی ها هم بجای پول اغلب کله قند برایشان ارسال میشد و آن خدا بیامرزها هم شکوه ای نمیکردند. آنها دستشان بدهانشان نمیرسید و در زحمت بودند چون ما (توده اسرائیل) هم غیر از عده ای قلیل در زحمت بودیم و امورمان بسختی تا میشد و با سیلی صورت خودمان را سرخ نگاه میداشتیم. معهذا هر سرش را بگیریم بین ربای سالی ۱۶۰ هزار دلار حقوق بگیر و ملای مرغ کش دانه ای صنار ابداً وجه مشابهتی نیست. این دو فقط همکیش هستند و نه هم پیاله و هم ریش. هم مذهب هستند نه هم رتبه و هم درآمد!

باری این ربای گریز پای ما (قبل از اینکه از میامی سر در بیاورد) بطور متوسط ماهی یک داراش (خطابه) تحویل کنیسا بروها میداد و بحساب دقیق هر داراشی برای ما «قال قادوش حاضر» ۶۶۶۶۶۶ دلار (شش هزار و ششصد و شصت و شش دلار و شصت و

شش سنت) تمام میشد و همه مان میدانستیم قدری گران و تند است ولی چون ناشکری کردیم فلوریدائی ها او را بردند که بردند و قیمت هر داراشی یک هو دو برابر شد و ۱۳۳۳۲ دلار و ۳۲ سنت رسید! جالب اینجاست که این ربای متمول ما (مثل خیلی از رباهای دیگر) در داراش ها و خطابه های خود از تلمود و آثار حاخام ها و راو های چندصد سال پیش مدد میگرفت و مایه نطق او حرف ها و پند و امثال های او از گروه های حسیدیم بود که اغلب آه نداشتند با ناله سودا کنند و شاید اغلب شبها سرگرسنه به بالین میگذاشتند و در گنوهای لهستان و روسیه و رومانی و بلغارستان زمستان ها از سرما چوب میشدند و در انتظار یک کاسه سوپ گرم همسایه ها می نشستند. ولی همکاران امریکائی قرن بیستم آنها حال با ماشین

بنز و بی - ام - دلیو به کنیساهای با شکوه و با
قالی فرش شده سری میزنند و هر سال هم دو ماه
مرخصی دارند و کنیساهای مختلف هم با یکدیگر
رقابت کرده و با ماهی صدها هزار دلار حقوق آنها را از
چنگ هم میرایند.

داراش زیر را ربای ما (قبل از اینکه نرخ او به
خطابه ای ۱۳ هزار دلار ترقی کند) برای مان تعریف
کرد و ۶۶۰۰ دلار ناز شست گرفت ولی من مطمئن
هستم مولف اصلی آن یک ربای گرسنه و آسمان جل
گتونی در بلغارستان بوده و خیلی شبها سر بی شام
بروی بالش گذاشته است ولی ربای ما بعد از این نطق
با زن و بچه اش برای شام به رستوران معروف بیلتمور
رفته و شراب فرانسوی بطری ۷۵ دلار سفارش داده و
بدرقه استیک کرده است.

حال نمیدانم آیا این داراش ۱۳ هزار دلار (یا
اقلاً ۶۶۰۰ دلار) می ارزد یا نه. ولی اگر در نظر
بگیریم زندگی زناشویی این روزها بوضع رقت انگیزی
افتاده و بیش از نیمی از ازدواج ها به جدائی و طلاق
منتهی میشود شاید ارزش این مبلغ را داشته باشد چون
خیلی تودل برو و دلچسب و امیدوار کننده است. اگر
آنها پسندیدید درودی به مؤلف گمنام آن (نه به ربای
ناطق آن) برسائید و یک خدا بیامری بدهید چون حق
مطلب را خوب عطا کرده و یک سوژه دردناک را
بوضع عالی و امید بخشی پایان داده است.

شاید هنوز هم بین گروهی از یهودیان خیلی
خیلی اورتودکس و دو آتشی یک سنت دردناک و حتی
بی رحمانه ای رایج است که اگر زنی نتوانست حامله
شود شوهر باید او را طلاق بدهد و زن دیگری را بعقد
خود در بیاورد وگرنه مرتکب یکنوع گناه شده است.
خوب به کلمه «باید» و «موظف است» توجه بفرمائید.
این سنت شوهر را عملاً مجبور میکند که زن نازا را
طلاق بدهد و مماشات و ملاطفت سرش نمیشود.

در این ماجرا زن و شوهر جوانی که یکدیگر
را دیوانه وار میپرستیده اند گرفتار این بلیه میشوند و
وقتی سراغ ربای پیر و سخت گیر ناحیه خودشان رفته
و چاره جوئی میکنند او به شوهر نهیب میزند که
طلاق باید صورت بگیرد و بروبرگرد ندارد. زن و



داری نه انگشتر الماس و دستبند طلا و نه لباسی فاخر...

- زن جوان ناگهان بغضش میترکد و خود را در آغوش شوهر هاج واج شده خود انداخته سروصورتش را غرق بوسه میکند و میگوید:

- چرا نمی فهمی؟ برای من آن شیشی گرانبها که قیمت به آن نمیگنجد تو هستی و دیشب وقتی بخواب رفتی ترا با کمک برادرانم در لحاف پیچیده و پنهان از دو نفر فرستاده ریای که دم در کشیک میکشیدند بمنزل پدر مادر خود آوردم و حال طبق فتوای ریای خودمان تو برای همیشه بمن تعلق داری و هیچکس نمیتواند ما را از هم جدا کند.

شوهر از شنیدن این حرف و مشاهده میزان عشق و علاقه همسرش به او شروع به گریه میکند و دست در گردن او انداخته غرق بوسه اش میسازد و بعد هر دو سراغ ریای سختگیر رفته ماجرا را برایش تعریف میکنند. او هم از شنیدن این ماجرا سخت متاثر میشود و از فتوای غیر عادلانه خود خجل گشته بدست و پای زن عقیم می افتد و محیلاتی میطلبد و اقرار میکند که اشتباه کرده است و زن جوان و وفادار با این کار خود به او و آنهایی که چنین سنت های بی رحمانه ای را وضع کرده اند درس ذقیمتی داده است. او اقرار میکند که اجاق عشق باین پاکی و آسمانی را نباید کور کرد و نباید اجازه داد بعضی سنت های خشک و کهنه پوسیده و بی معنی شعله چنین عشقی آسمانی را خاموش کند چون این عشق ها از صد فرزند هم ذقیمت ترند و با هیچ ثروتی قابل مقایسه نیستند.

در این موقع زن ریای هم که مثل همیشه از پشت در استراق سمع میکرده اشگ ریزان وارد اطاق میشود و بعد هر چهار نفری هق هق کنان در گردن هم می آویزند و دل خودشان را خالی میکنند.

سرانجام ریای زن و شوهر جوان را برکت میکند و به سر زندگی خودشان میفرستد. ۹ ماه بعدش هم خداوند به زن جوان عقیم فرزندی عطا میکند و زن و شوهر بمراد دل خودشان میرسند... و ریای ما هم با این داراش چند دقیقه ای چند هزار دلار بکف می آورد!

شوهر هر قدر گریه زاری و التماس میکنند که آنها دیوانه همدیگر هستند و نداشتن فرزند خللی به عشق آتشین آنان وارد نمی سازد و هر قدر تمنا میکنند که این پیشوای دینی، ریش سفید و مملو از هُخما و حکمت راه حلی برایشان پیدا کند و راهی پیش پایشان بگذارد، ریای مستبد و سخت گیر و قشری و ملا لغتی زیر بار نمیرود.

سرانجام برای تسلی خاطر و دلخوشی زن عقیم و ستمدیده پیشنهاد میکند که قبل از ترک منزل شوهرش «و برای همیشه براه خود رفتن» میتواند ذقیمت ترین شیشی را که در خانه یافت میشود با خود ببرد ولی از یک قلم نباید تجاوز کند. او هم اشگ ریزان قبول میکند و مغموم و ماتمزده با همسر خود بمنزل باز میگردد.

آن شب زن جوان بساط شام و شراب را برای آخرین بار برای خود و شوهرش میگستراند و زن و شوهر با اینکه هر دو دلشان خون بوده به عیش و نوش و پایکوبی و دست افشانی میپردازند و میکوشند با شراب سرخ زردی چهره را پنهان کرده سیاهی روزگارشان را از یاد برند.

نیمه شب وقتی شوهر او در اثر افراط در میگساری در کنار سفره بخوابی عمیق فرو میرد، همسرش «با تباتی قبل با برادران خودش» او را در پتونی پیچیده بمنزل پدر مادر خود میبرد.

فردا صبح وقتی شوهر از خواب مستی بیدار میشود با کمال تعجب می بیند درمنزل خودش و در رختخواب خودش نیست و همسرش بالای سر او ایستاده برویش تبسم میکند. وقتی از او میپرسد من اینجا چه میکنم زن باوفا با همان لبخند میگوید:

- طبق قرارداد!

- کدام قرارداد؟

- طبق قرار داد دیروز با ریای و موافقت تو و آن اینکه من میتوانم ذقیمت ترین و گرانبهاترین شیشی که میخواهم از منزل تو بردارم و برای همیشه ترا ترک کنم.

- آن شیشی گرانبها کو؟ آن چیز ذقیمت چیست؟ تو نه گردن بند مرواریدی ذقیمت را بگردن

بسوی قربانگاه

حاوی داستانهای کوتاه

نوشته نوراله خرازی (نوری)

منتشر شد

کلیه وجوه حاصله از فروش این کتاب
بمصرف امور فرهنگی و خیریه خواهد رسید

بنی بریت:
گروه فریبرز مطلوب

۰۷۸۷ - ۹۸۶ (۸۱۸)

بهنام (بن) رفیع هیپنوتراپیست

عضو بُرد هیپنوتراپی آمریکا

Wellness Enhancement Center



مرکزی برای بهسازی و سلامت روحی و جسمی شما بدون استفاده از دارو با همکاری
پزشکان متخصص در طب سوزنی، کایروپراکتیک، تغذیه و تمرین های بدنی

سمینارهای رایگان ماهانه

310 N. SanVicente Blvd # 303

روبروی بیمارستان سیدرسایینای

Tel: (310) 657 - 2525

- * ترک عادت های ناخواسته
- * تقویت اعتماد به نفس
- * رفع فشارهای روحی عصبی
- * رفع کم خوابی و نگرانی ها
- * درمان سردردها و دردهای عضوی
- * درمان افسردگی و عصبانیت

احساسات سمج

حکایت از این قرار ...



آن بهره بگیرند. اینها همه دل آدم را میسوزاند و سوزش از این جهت بیشتر میشود که هیچ کسی را نمی بینی در طول روز لحظه ای و دقیقه ای به فکر زمین باشد. زمینی که هر لحظه رویش راه می رویم و از آن آمده ایم و به آن برواهیم گشت. این خودش یک ننگ اجتماعی فرهنگی است. خانمها و آقایان آگاه باید سمیناری در باب زمین ترتیب بدهند و بیشتر حشو و نشو کنند و اصولاً بمردم چگونگی به زمین فکر کردن را یاد بدهند. فی الواقع فکر کردن به زمین خیلی ضروری و واجب بر همگان است.

باری برویم سر مطلب، میخواستم بگویم ما در لحظات مختلف زندگی خواسته و ناخواسته احساس گناه می کنیم. البته شاید بد نباشد آدمی گناه احساس گناه کند فرضاً هیتلر اگر درتمامی وجودش کمی احساس گناه پیدا میشد و در دلش رحمی می افتاد دست به اینهمه آدم کشی نمیزد. حالا از این مقوله هم که بگذریم برای آنکه منظورم را بهتر برسانم و برای رفع هر گونه سوء تفاهم ناچار به ذکر چند فقره از این دست احساسات مزاحمی که موجب سنگینی روی شانه های نازک مان میشود هستم.

این روزها وقت و بی وقت احساس گناه بمن دست میدهد. این احساس بسیار احساس سمج و مزاحمی است مخصوصاً اگر درهمه جا و همه حال و حال گردن باشد. واقعاً جرأت هر کاری را از آدم می گیرد و بجای اکتیو بودن و حرکت داشتن همه جای بدن از مغز استخوان گرفته تا دست و پا تبدیل به دل میشود و این دل برای همه چیز و همه کس می طپد و میسوزد و می گیرد. از زمینی که رویش راه می رویم تا آسمان بالای سرمان میشود ملک جداندرجد و ارث پدری انگار قبالة آسمان و زمین را از روز اول بنام یکنفر رقم زده اند و همین یکنفر مسئول همه آدمها و همه چیزهاست و دلش باید هم روی زمین باشد هم در آسمان.

این دلسوزی در راه زمین از جهت خلاف نیست که تا بحال نقداً کسی ناکسی پیدا نشده که در میان اینهمه استفاده و سوءاستفاده از نعمت های بیشمار زمین، یک فکر اساسی و بنیادی برای اینهمه آشغال و زباله و کثافت ریخته شده در آبهای زمین بکند. زمینی که قرار است بچه ها و نوه های ما در آینده از

فقره اول

اینکه در خانه بمانی و ساندویچی گاز بزنی، کمی به ذات زنانه ات احترام بگذار و دقایقی چند برای خودت باش و بگذار یکروز هم شده دیگران بپزند و تو بخوری تا اینکه تو بپزی و دیگران بخورند. درد سرتان ندهم در همان کافه کنار خیابان و زیر آفتاب عالمتاب نشستم و چشم دوختم به برگهای سبز و لرزان درختان و رفتم در رویانی شیرین و داشتم مختصر لذتی با اجازه شما میبرد. دستور غذا دادم ولقمه اول هنوز پائین نرفته، لقمه دوم نجویده مثل یک توپ شلپنل راه گلویم را بست. نخیر بما خوشی نیامده. تصور اینکه بچه هایم پشت میز مدرسه چشم به تخته سیاه دارند و برای نهار ساندویچ خشک و خالی سق زده اند و شوهرم هم پشت میز اداره و در جوار کامپیوتر احتمالا و احیانا یا فراموش کرده غذایی بخورد یا چیزی خورده یا نخورده، اشتهایم را کور کرد. نفهمیدم چطور پول میز را داده زدم به چاک. آخ که چقدر احساس گناه کردم.

یکی از همین روزها که آف گرفتم تا به کارهای عقب مانده برسم، نه تنها به آن کارها نرسیدم بلکه یکباره از کافه رستوران تو دل بروی نزدیک خانه مان سر در آوردم. مثل این بوده که خیام خدا بیامرز، بدنالم روان، شعر «انگار که نیستی چو هستی خوش باش» را زیر گوشم زمزمه کرده و منهنم فکر کرده بودم چقدر کار، اینهایی که میگویند انسان برای کار کردن خلق شده مثل اینکه دارند خودشان را گول میزنند. اگر خدا بخواهد روزی مال و منالی به جیب بزنم خودم را بازنشسته می کنم میروم در «کلاب مد» اسم می نویسم و از زندگی لذت میبرم و عشق میکنم. آخر با کار شبانه روزی و عرق جبین که نمی شود از زندگی لذت برد. مرده شور هر چه کار و اداره است ببرد. اساسا ما زنها موجودات ظریف و لطیف خلقت که نباید این قدر کار کنیم و بلانسبت مثل خر جان بکنیم.

خلاصه در پی همین افکار بخودم گفتم بجای



فقره دوم

و شروع کرد به سوال و جواب:
- ناراحتی قلبی دارید؟ نخیر

قراری داشتم با دکتر برای چک آب معمولی.
خاتم نرس از روی وظیفه اینجانب را به گوشه ای برد

آتش فشان نیمه خفته ای در وجودم نزدیک به فوران بود. بدم نمی آمد از روی آداب و رسوم شرقی هم که شده شرط ادب و احترام را بجای آورم و چند تائی «یس» جانانه آبدار تحویلش دهم. آخر به خدائی خدا قسم عادت به سر بالا جواب مردم دادن را ندارم. رویم را سخت کرده از خانم پرسیدم: اکسکیوز می میشود بقیه سئوالها بماند برای بعد، او هم مودبانه گفت «شور».

خدا عمرش بدهد دیگر داشتم دست و پایم را گم میکردم از اینکه سلامت هستم و هیچگونه ناراحتی عضوی ندارم شدیداً احساس گناه میکردم ...

- ناراحتی گوشی دارید؟ نخیر

- ناراحتی حلق و بینی؟ نخیر

- دل و روده و معده؟ نخیر

- فشار خون دارید؟ نخیر

- آسم دارید؟ نخیر

- تا بحال در بیمارستان بستری شده اید؟ نخیر

- به دارو آگرژی دارید؟ نخیر

همینطور که سرش پائین بود و سئوال میکرد و مینوشت از این پا به آن پا میشدم منتظر بودم هر چه زودتر سئوالاتم تمام شود تا ناچار نباشم این قدر جواب سر بالا به خانم بدهم. کم کم عذاب وجدان مانند کوه



فقره سوم

با دختر کوچکش به یکی از پناهگاهها (شلترا) پناه برده. شبها از ترس خواب ندارد دخترش هم دائم گریه

یک خانم همکیش ایرانی بمن تلفن کرد با صدائی پر از شرم و حیا و ناراحتی که چند روزیست

باخته کرده. وارد قمارخانه که میشوی درصد بیشترشان مردهای ایرانی هستند. به زنهایشان دروغ میگویند و سر از کامرس در میآورند. شوهر منم سروتهش را میزدی سر میز قمار از این و آن گوش بری میکرد تا بتواند قرضهایش را بدهد. قرضها جبران که نشد هیچ. خانه و زندگیمن هم رفت. خانه شد مال بانک ما هم شدیم بی خانه و نشستیم به خاک سیاه».

آدرس شلتر را گرفتم تا سراغش بروم و راهی برایشان پیدا کنم. در میان راه که می رفتم به وضع اسفناک این خانواده فکر میکردم به پدر خانواده از یکطرف و به خانم و بچه از طرف دیگر. آن قدر احساس گناه کردم ...

میکند و سراغ خانه و پدرش را میگیرد. پرسیدم مگر «پدر بچه کجاست؟» گفت: «نمیدانم به کدام جهنم دره ای رفته. حتماً فیلس یاد ایندیا (!) کرده، فقط به دوستش تلفن کرده که دیگر تحمل کشیدن بار این زندگی را ندارد و رفته بجایی که کسی نتواند پیدایش کند، منظورش طلبکارها هستند». پرسیدم: «چطور شد سر از شلتر در آوردید مگر خانه و زندگی ندارید و یا نداشتید؟» گفت: «هر چه داشتیم طی این سالها سر میز قمار از دست رفت. هر چه را با جان کندن درست کرده بودیم دود شد رفت به هوا. خدا این سیتی آف کامرس را روی سر شهردارش خراب کند که بیشتر مردهای ایرانی را بدبخت و قمار باز و پاک



فقره چهارم

همان چشم و ابروی مکش مرگ ما چم غره ای به بچه رفت و نعره کشید که: «گردن کلفتی نکن بچه، حرف همان بود که گفتم. اگر تا تیغ آفتاب هم اینجا بمانی که زیر پایت کمبیزه و خیار سبز شود حرف همین است». هر چه کشتیارش شدم رضایت بدهد بچه بیدار بماند نشد که نشد. بخودم گفتم کاش اینهمه جذبه و نگاههای پر هیبت را در راه ایجاد خوبی و خوشی بچه ها بکار میبردیم تا اینکه آخر شب دق و دلیهای

بالای تختخواب پسر کوچکم نشسته بودم تا حق گریه اش بند بیاید و کمی خیالم آرام گیرد. از سر شب بهانه گرفته بود و مثل ماهی که از آب به خشکی بیفتد بالا و پائین میبیرد و میخواست یکساعت بیشتر بیدار بماند. پدر بچه هم قریانش بروم فقط همان شب شده بود پرچمدار و جانبدار قانون خانواده چه هارت و هورتی و الم شنگه ای براه انداخته بود و با

روزانه را سرشان خالی کنیم. در ضمن وضع منم در این معرکه چه دشوار و تماشانی است. در واقع مانند راننده اتومبیلی هستم که نه پدال گاز زیر پایش هست نه فرمان در دستش. راننده ای که نمیداند پدال گاز زیر پایش را چقدر باید فشار دهد. با چه سرعتی باید براند، دنده یک بزند. دنده عقب یا دنده خلاص یا اینکه خود را خلاص از مهلکه نماید. خلاصه مطلب از اطاق پسر که آمدم بیرون دلم هم برای خودم و هم برای او میسوخت. گرم ملامت خویش چقدر مفصل احساس گناه کردم.

حالا دارم فکر میکنم چطور میشود این بار گناه را خصوصا از روی دوش خانمها برداشت. البته این کار من و شما و کار یکروز و دو روز نیست. قضیه از آنجا آب میخورد که در ابتدای طبیعت برای چیدن یک سیب ناقابل بار گناه بر دوش نازک خانمها



گذاشته شده است. بنابراین اگر بخواهیم قضیه را از پایه و بنیان بررسی کنیم و شکل درستی به آن بدهیم باید از خداوند قادر و توانا که بزرگی فقط به او می برازد و بس، مشلت کنیم همه انسانهای این دوره زمانه را برای یکبار هم شده فریز کند و با دستهای نیرومندش دنیا را بر پایه با عظمت تری برافرازد. مگر نه آنکه خداوند دنیا را در شش روز بنا کرده و روز بعد به استراحت پرداخته، از آنزمان تا بحال بعد از اینهمه استراحت شاید خستگی در کرده و حاضر شود هفت روز دیگر از وقت طلای کمیابش را صرف ما بندگان خودش کند و دنیای تازه ای خارج از هر گونه احساس گناه پیا کند. دنیایی که از روز ازلش گناه بر گرده خانمها بخاطر چیدن سیب وجود نداشته باشد. دنیایی که بالاغیرتا این بار آدم و حوا با هم بتوانند درست راه بیایند و حوا اصلا و بهیچوجه و به هیچ گونه ای سیبی، گلابی، میوه ای به آدم تعارف نکند. اصلا به حوا چه مربوط اینکارها، اصولا حواها را چه به خوش رقصی. ناگفته نماند در آن لحظه سرنوشت ساز که دست آدم به سوی میوه درخت بهشت دراز شد نمی بایست بازچه دست حوا میشد. البته عیب این نیست که آدم بازچه دست حوا شد عیب در بازچه شدن است.

شاید این بار به امید حق آدم ها تجربه بیشتری پیدا کنند و دیگر بازچه دست حواها نشوند. بعدش هم بد نیست حواها کمی پایشان را از زندگی آدم ها بیرون بکشند و بیخودی و بیجا پا در کفش آنان نکنند بینیم راستی راستی اینها می توانند سیبی برای خودشان پیدا کنند و گازی بزنند؟

تازه از همه این قضایا گذشته زیادی احساس گناه کردن اساسا برای سلامت و تندرستی زیانبار است و اینجانب هم دیگر از احساس گناه کردن احساس گناه می کنم. فقط آرزو میکنم کاش بجای انسان سنگی، درختی، بی ریشه ای آفریده شده بودم. حالا هم دیر نشده دنبال راهی هستم از طریقی به گوش خداوند بزرگ برسانم که به خداوندی خودت از طلا بودن پشیمان گشته ام. محیلا مرحمت فرموده ما را مس کنید.



دکتر ایرج ابرامی

دندانپزشک

قبول کلیه خدمات دندانپزشکی

تمام بیمه های دندانپزشکی قبول میشود و برای افرادی که بیمه

ندارند تسهیلات مخصوص در نظر گرفته میشود

اورنج کانتی

انسینو

1125 E. 17th St. Suite N 555
Santa Ana, CA 92701
(714) 543 - 7770

16311 Ventura Blvd., Suite 640
Encino, CA 91434
(818) 905 - 8337

تلفن های ۲۴ ساعته

CB COMPUTER BOY



با مدیریت بنی امین زاده

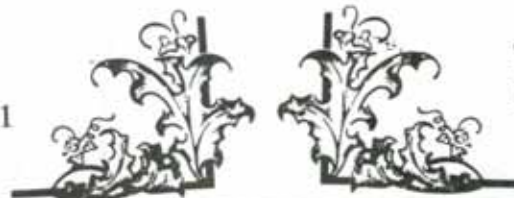
فروش و تعمیر انواع کامپیوتر، پرینتر، فکس و ماشین کپی با قیمت های رقابت ناپذیر

فروش نرم افزارها و برنامه های پزشکی، بیمه، حسابداری و نامه نگاری

آموزش برنامه های کامپیوتری در کوتاهترین مدت

8715 Wilshire Blvd.,
(Cross Road Robertson)
Beverly Hills, CA 90211

Tel: (310) 854 - 0566
Fax: (310) 659 - 4665



Dr. Esagoff

داروخانه هپس

دربورلی هیلز

دکتر اشراق اسحق اف

آدرس: ۲۳۳ لاسینگای جنوبی
چند قدم پائین تراز و بلشر بلوار

HEPPS PHARMACY
233 S. La Cienega Blvd.
Beverly Hills, CA 90211
(½ Block South of Wilshire Blvd.)
(310) 652-0550

- قبول اکثر بیمه های درمانی و مدیکال
- تحویل دارو و سفارشات بطور رایگان در نزدیکی داروخانه
- لوازم بهداشتی و آرایشی

شاگرد حمامی



تهران ۱۳۰۷ شمسی

صدا زد:

- آقای بچه جهود، وایسا ببینم.

عنایت اله با خودش گفت: «وای دوباره گیرش افتادم».

کسی که او را صدا زده بود مردی بود که در

حمام کار میکرد و چون آن ساعت از صبح حمام

خلوت بود بعضی از روزها برای گذراندن وقت و یا

صحبت با مغازه داران اطراف بیرون حمام می ایستاد و

یکی از تفریحات او این بود که عنایت اله را حین

رفتن به مدرسه بگیرد و آزار دهد. آزار و اذیت این

شاگرد حمامی همه نوع بود. از زدن پس گردنی تا

فحاشی و مسخره کردن. ولی از روزی که کیف

ساعت هفت و نیم یکی از صبح های زمستان

عنایت اله پسر بچه آرام و محبوب کلاس چهارم

دبستان از خانه بیرون آمد تا به مدرسه برود. این خانه

سر نیش خیابان سیروس و کوچه ای بود که به پس

کوچه های محله یهودیان منتهی می شد و او برای

رسیدن به دبستان گنج دانش حدود یکربع پیاده راه در

پیش داشت. پس از چند دقیقه پیاده روی وقتی به

نزدیکی حمام محله شان رسید سرش را پائین انداخت و

قدمهایش را تند کرد که مثل هر روز هر چه زودتر از

جلو حمام و مغازه های اطراف آن بگذرد. ولی بر

خلاف میلش وقتی بدر حمام نزدیک میشد کسی او را

مدرسه او را به زمین انداخت و گلی کرد و او را به گریه انداخت فهمید که از طریق آن کیف بهتر می تواند او را آزار بدهد. و از آن به بعد هر وقت او را می دید مستقیم سر کیف مدرسه اش میرفت. گاهی دفتر مشق یا حسابش و گاه صفحاتی از کتاب های درسی او را خط می زد یا می کند یا روی زمین می انداخت و با لگد به این طرف و آنطرف پرتاب میکرد تا کثیف و گلی شود.

عنایت اله معمولاً مقاومتی نمی کرد چرا که می دانست از هیچ طریقی جلو او را نمی تواند بگیرد. نه گریه کمک می کرد نه خواهش و التماس. مسئله اینجا بود که چاره دیگری هم به غیر از عبور از جلو این حمام نبود. چون عبور از آنطرف خیابان توسط پدرش ممنوع شده بود و راه دیگر آن بود که از پشت کوچه خانه شان به کوچه پس کوچ های محله بزنند تا آن منطقه را دور بزنند و اینکار راه مدرسه را خیلی طولانی تر می کرد.

جنب این حمام مغازه ساعت فروشی و تعمیر ساعت بود که صاحب آن از یهودیانی بود که به دین بهائی گرویده بودند ولی کسبه آن اطراف او را مسلمان می پنداشتند. گاهیگاهی که ساعت فروش از داخل مغازه اش متوجه آزار و اذیت شاگرد حمامی می شد از مغازه اش بیرون می آمد و عنایت اله را از چنگ او نجات میداد. معمولاً شاگرد حمامی حرفی روی حرف او نمی زد و ساعت فروش هم آنقدر آنجا می ایستاد تا عنایت اله کیف و کتابش را جمع کند و از آنجا دور شود.

آنروز هم شاگرد حمامی بیکار دم در ورودی حمام ایستاده بود که عنایت اله را دید. جلو راهش را گرفت و طبق معمول سراغ کیف مدرسه اش رفت. در حالیکه چشمش به عنایت اله بود دستش را داخل کیف کرد تا دفتر یا کتابی را بیرون بکشد. و این بار کتاب تورات را از داخل آن بیرون کشید.

رنگ از روی عنایت اله پرید. شاگرد حمامی خیلی زود متوجه تغییر حالت بی سابقه او شد. فهمید که طعمه بزرگی برای اذیت او پیدا کرده. فکر کرد اگر بخواهد ایستاده او را اذیت کند خسته خواهد شد.

پس تصمیم گرفت داخل حمام برود تا بنشیند. عنایت اله که بغض گلویش را گرفته بود دلواپس و ناامید نگاهی به مغازه ساعت فروش انداخت. ولی گویا ساعت فروش متوجه آنها نشده بود. ناچار به دنبال شاگرد حمامی وارد حمام شد.

در داخل حمام در چند قدمی در ورودی سکونی قرار داشت. این سکو مانند استوانه ای تو خالی طبقه هم کف را به زیرزمین و انبار حمام مربوط میکرد. در واقع راهی بود به منظور ورود نور و عبور هوا از راهروی اصلی حمام به زیرزمین. شاگرد حمامی روی این سکو نشست. عنایت اله کنار در ورودی و در فاصله چند قدمی او ایستاد. از ترس کتک خوردن جرأت جلوتر رفتن را نداشت. شاگرد حمامی کتاب تورات را مدتی ورق زد بالا و پائین کرد و هر لحظه نگاهی به عنایت اله می انداخت تا عکس العمل او را ببیند.

- این کتاب چیه؟

- کتاب دینی ماست. آقا پاره نکنید گناه داره.

- ترس پاره نمی کنم فقط جرش میدم.

و خندید و درست لحظه ای که دو دستش را به منظور پاره کردن کتاب تورات بالا گرفت ناگهان بدون هیچ علتی تعادل خود را از دست داد. گویی دستی نامرئی و قوی او را به عقب هل داد. در یک لحظه برای جلوگیری از سقوط به امید اینکه دستش را به کناره سکو بند کند کتاب تورات را رها کرد. ولی دیگر دیر شده بود و او با فریادی وحشتناک بدخل زیر زمین سرنگون شد. عنایت اله وحشت زده جلو آمد کتاب تورات را که سالم مانده بود با سرعت برداشت و بدون آنکه در کیفش بگذارد برگشت که از حمام بیرون برود که ساعت فروش را مقابل در حمام دید. نفهمید از صدای فریاد شاگرد حمامی به آنجا آمده بود یا از قبل آنجا بوده و همه چیز را دیده بود. ساعت فروش گفت: «زود برو و دیگه هم اینطرف ها نیا». و آنقدر ایستاد تا عنایت اله دور بشود. سپس به داخل حمام رفت و به صاحب حمام که صدای فریاد را شنیده بود و آمده بود علت را جویا شود پیوست.

عنایت اله تا وقتی که به دبستان گنج دانش

از کنار در ورودی مغازه در حالیکه سعی می کرد آهسته صحبت کند به گدائی که کنار در ورودی حمام نشسته بود اشاره کرد و گفت:

- اینهاش خودشه. آنروز من و چند نفر دیگه وارد حمام شدیم. صدای ناله شاگرده همه را سر سکو کشاند فهمیدند توی زیرزمینه. بردنش بیمارستان ولی چون به ستون فقراتش آسیب وارد شده بود دست ها و پاهاش فلج شد، دیگه کار نمی تونست بکند. صاحب حمام که دلش براش سوخته اجازه داده که توی یکی از اطاق های حمام شب بخوابه و صبح به صبح میارنش دم در حمام تا از مردم پول گدائی کنه و شب ها می برنش توی حمام تا بخوابه.

عنایت اله بهت زده لحظه های متمادی روبروی شاگرد حمامی ایستاد. سپس جلو رفت و سکه ای در کاسه او انداخت.

شاگرد حمامی او را شناخت و فقط برای گرفتن سکه دعای خیر کوتاهی بدرقه راهش کرد.

میرفت دیگه هرگز از آن محل عبور نکرد و خبری هم از حال شاگرد حمامی نداشت چهار سال بعد دست تقدیر بار دیگر او را به آن محل کشاند.

اینک عنایت پسری ۱۴ ساله بود و به دبیرستان آلیانس میرفت. مدتی بود که ساعت مچی او خوب کار نمی کرد و عقب میزد. روزی تصمیم گرفت که ساعت را برای تعمیر نزد همان ساعت فروش ببرد. وارد مغازه شد و سلام کرد. ساعت فروش او را شناخت و گفت:

- چه خوب که دیگه راستی راستی از این طرف ها نیامدی؟

- راستش میترسیدم.

- حق داری. هر کس دیگری هم جای تو بود می ترسید. ولی بگو بینم اصلاً می دونی اونروز چه بلائی سر شاگرد اومد؟

- نخیر

- پس بیا تا نشونت بدم.

موسسه حسابرسی و خدمات مالی

C.P.A. حمید فانی

C.P.A. بیژن رامینه

عضو انجمن حسابداران خبره امریکا و کانون حسابداران خبره کالیفرنیا

بابت از ۱۵ سال سابقه کار با مؤسسات بزرگ بین المللی

RAMINEH & FANI
HAMID FANI
Certified Public Accountant
12100 Wilshire Blvd., Suite 635
Los Angeles, CA 90025
(213) 447-5500

- مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای اشخاص و شرکتهای
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی
- تهیه صورتهای مالی جهت استفاده مدیریت، بانکها و سایر مؤسسات اعتباری
- ثبت و نگهداری دفاتر مالی و طرح و تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری
- تنظیم و رسیدگی به برآورد بیش بینی صورتهای مالی اشخاص و شرکتهای
- مشاوره و بررسی در مورد خرید و فروش شرکتهای و اخذ وام

اخبار سازمانها

فدراسیون یهودیان ایرانی

جشن خانوادگی فدراسیون

در تاریخ یکشنبه ۱۲ جون ۱۹۹۴، از ساعت ۸ بعدازظهر تا پاسی از نیمه شب، مجلس جشن خانوادگی فدراسیون یهودیان ایرانی در هتل بوناونچر برگزار گردید. در این میهمانی که با کوشش چند ماهه و بلاوقفه آقای الیاس اسفندی، رئیس کمیته جشنهای فدراسیون و دیگر یارانشان در این کمیته شکل گرفته بود، بیش از هزار نفر از همکیشان ما شرکت کردند. در اینجا لازم است یادآور شویم که آقای اسفندی علاوه بر مسئولیت کمیته جشنهای فدراسیون، در کمیته جمع آوری اعانات فدراسیون نیز شدیداً فعال بوده و با صندوق اضطراری بیماران نیز همکاری دائم دارند.

در مهمانی مزبور، هنرمندان بنامی چون لیلافروهر، گروه بلاک کتز، و جمال وفائی و قاسم گلی شرکت داشتند و براستی یکایک آنان بقول عوام «سنگ تمام» گذاشتند و مورد استقبال بسیار زیاد مهمانان جشن نیز قرار گرفتند. کمیته جشنهای فدراسیون یهودیان ایرانی با توجه به اینکه این هنرمندان بطور افتخاری با فدراسیون همکاری نموده اند، از آنان سپاسگزاری مینماید.

از ویژگیهای جشنهای فدراسیون همیشه این بوده که خانواده های بسیاری در طول این جشنها با

یکدیگر آشنا میشوند و وصلت های زیادی در اثر این آشنائی ها انجام میگیرد که برای کسانی که بدون هیچگونه چشمداشت زحمات این جشنها را بر خود هموار میکنند، بی نهایت دلگرم کننده است. برای آقای اسفندی و دیگر فعالان کمیته جشنهای فدراسیون یهودیان ایرانی آرزوی موفقیت و نیکروزی میکنیم.

سپاسگزاری از خدمتگزاران جامعه

فدراسیون یهودیان ایرانی بعنوان یک نهاد مردمی، تکیه بر پشتیبانی مردم ما بویژه متخصصان و صاحبان حرفه هائی دارد که خدمات آنان برای همکیشان ما میتواند بسیار موثر باشد.

از جمله این افراد، پزشگان، روانپزشگان و روانشناسانی هستند که با معرفی فدراسیون داوطلبانه و مجاناً بیمارانی را که استطاعت پرداخت هزینه معالجه خود را نداشته اند، مورد مداوا قرار داده اند.

هر چند این افراد خدمتگزار و مردم دوست غالباً از ما خواسته اند که نامی از آنان برده نشود - چرا که براین باور بوده اند که هدف آنان کمک ب مردم بوده است و پس، معهداً فدراسیون یهودیان ایرانی وظیفه خود میدانند که بخاطر زحمات بدون چشمداشتشان چه از سوی خود و چه از سوی همه کسانی که به آنان

کمک شده با درج نام آنان در شوفار، از یکایک ایشان سپاسگزاری نماید.

دکتر ملیحه دردشتی - دکتر داود برکهنه - دکتر بنجامین بهروزان - دکتر بهمن فلک آسا - دکتر بهزاد نوریان - دکتر سیروس لاویان - دکتر دیوید دیدیسیون - دکتر سعید حکیم - دکتر موسی مشفق - دکتر هوشنگ برجیس - دکتر فرهاد ربانی - دکتر مسعود اسحاقیان - دکتر بیژن پورات - دکتر تورج سلیمانی - دکتر بهروز بروخیم - دکتر آلبرت حکیمیان - دکتر پرویز پیرنظر - دکتر عزیز نورمند - دکتر فرح حکمت - روانشاد دکتر ایرج کهن - دکتر موسی فامینی - دکتر سعید رهبان - دکتر موسی هیکلی - دکتر نعمان نعمانیم - دکتر فلورا زمردی - دکتر فرامرز خلیلی - دکتر صیون نویل - دکتر جمشید الیست - دکتر تورج رثوف - دکتر عطااله اقراری - دکتر پرویز ایمانی - دکتر هوشنگ طبیبیان - دکتر بهنام کاشانچی - دکتر بیژن بروخیم - دکتر کیومرث بخشنده - دکتر سهیل احدیان - دکتر اردشیر بابک نیا - دکتر آونر منظور - دکتر جان شایع فر.

لطفاً دقت بفرمائید که هیچ یک از داوطلبان فوق بطور مستقیم بیمار مجانی قبول نخواهند کرد و چنانچه کسانی باشند که نیاز به خدمات رایگان داشته باشند بدون استثناء باید اول با دفتر فدراسیون یهودیان ایرانی با شماره تلفن ۷۷۳۰ - ۶۵۵ - (۲۱۳) تماس حاصل فرمایند.

۱۵ جون: تور Mountain Baldy و دیدن: Trout Baldy Pool (پرورش ماهیهای غزل آلا) - ساعت حرکت از مجتمع فرهنگی ارتص ساعت ۸:۳۰ صبح و از مقابل ساینای تمپل از ویلشر: ۹ صبح

۲۸ جون: تور یکروزه به شهر Tijuana, Del Mar ساعت حرکت از مجتمع فرهنگی ارتص: ساعت ۸ صبح و از مقابل ساینای تمپل در ویلشر: ساعت ۸:۳۰ صبح.

۵ جولای: سخنرانی خانم شهره آغداشلو - با شرکت هنرمند ارزنده آقای حجتی، همراه با شو لباس.

۹ جولای: نمایش فیلم سینمایی فارسی: «باشو غریبه کوچک»

۱۳ جولای: تور یکروزه، گردش در شهر ساحلی و زیبای لاگونابیچ و دیدار از هتل معروف و دیدنی: «رتس کارلتون»

۲ آگوست: سخنرانی خانم دکتر نهضت فرنودی - خواننده این برنامه هنرمند خانم مستانه هستند.

۱۶ آگوست: تور یکروزه سان دیگو و دیدار از Sea World

۲۳ آگوست: نمایش فیلم سینمایی (عنوان فیلم بعداً اعلام خواهد شد)

برای کسب اطلاعات بیشتر در ساعات اداری با دفتر مجتمع فرهنگی تلفن ۹۳۰۳-۳۴۲ (۸۱۸) تماس حاصل فرمائید.

مجتمع فرهنگی نصح

۱ - در تاریخ ۱۲ جون طی مراسمی درکنیسای نصح اسرائیل برای تشکر از دبیران و معلمین آکادمی مراسم سپاس بعمل آمد و هدایائی به دبیران اهداء شد.

۲ - در تاریخ ۱۲ جون مسابقه قرائت تورا با داوران و نماینده Jewish Education بعمل آمد و در نتیجه آقای ریموند زلیخائیان از مدرسه نصح اسرائیل بهترین شاگرد شناخته شد و از او تجلیل بعمل آمد.

۳ - در تاریخ ۲۳ جون جشن فارغ التحصیلی

مجتمع فرهنگی ارتص

کمیته بانوان وابسته به مجتمع فرهنگی ارتص برنامه فعالیتهای اجتماعی - فرهنگی خود را برای سه ماه آینده بشرح زیر به استحضار دوستداران خود میرساند:

هفتم جون ۱۹۹۴: سخنرانی دکتر شان عمرانی - موضوع سخنرانی: «نقش زن در هم آهنگ کردن خانواده» با شرکت خواننده خانم نوشین.

Nursery School در سالن کنیسا بعمل آمد و کودکان برنامه های جالبی اجرا کردند.

۴ - گروه جوانان یهودی ایرانی وابسته به مجتمع فرهنگی نصح در تاریخ اول جون چهارمین انتخابات خود را برگزار کردند و هیئت مدیره بشرح زیر انتخاب شدند:

بهنام مکابی (رئیس) ، کیوان شهروز (معاون) ، الهام ملامد (خزانه دار) ، افشین کاشانی ، ادموند حکیمی پور، سهیل ربانی و رامین رازی.

۵ - در تاریخ ۱۶ جون بخاطر بزرگداشت شخصیت خیرخواه جامعه آقای حق نظر فرحنیک در هتل ماریوت فرودگاه مراسمی برگزار شد. ابتدا آقای دکتر فروزانپور شرحی از خدمات نامبرده به سمع حضار رساندند سپس آقای لطف اله حی رئیس مجتمع فرهنگی نصح سخنانی ایراد کردند و لوحه سپاس بوسیله حاخام یدیدیا شوفط تقدیم آقای فرحنیک شد. از نقاط مختلف دنیا تلگرافهای تبریک ارسال شده بود و از طرف جامعه یهودیان ایرانی نیویورک سبد گلی ارسال شده بود. آقای مئیر عزری از طرف خود و سازمان ایرگون اسرائیل تلگراف تبریک ارسال کرده بود. در خاتمه جناب راو داوید شوفط در تجلیل از آقای فرحنیک سخنانی ایراد کردند.

۶ - اردوی تابستانی کودکان ۲۵ تا ۷ ساله از تاریخ ۵ جولای تا ۱۲ آگوست برقرار خواهد بود.

۷ - تور فرهنگی اسرائیل برای نوجوانان ۱۴ تا ۱۷ ساله از تاریخ ۱۸ جولای تا ۷ آگوست ترتیب داده شده تا جوانان با فرهنگ یهود آشنا شوند. در این تور، جوانان با شخصیت های بزرگ اسرائیل آشنا شده و برنامه های جالبی در نظر گرفته شده است. از جمله در روز ۲۸ جولای مهمان شهردار خولون بوده و در حضور دو شخصیت نامدار ایرانی، آقای مئیر عزری و موشه کتساو وزیر راه پیشین اسرائیل شام صرف مینمایند.

۸ - SISTERHOOD وابسته به نصح اسرائیل طبق روال همیشگی در روز چهارشنبه آخر هر ماه برای سالمندان برنامه ناهار و تفریحی ترتیب میدهد که بطور استثنا این ماه بعلت ایام ممنوعه مذهبی یک چهارشنبه

زودتر برگزار گردید. برنامه چهارشنبه ۲۲ جون با حضور خانم شهره آغداشلو و آقای هوشنگ توزیع و به خوانندگی مهدی برگزار شد که تعدادی از بزرگسالان در این برنامه شرکت کردند.

سازمان پایا

سازمان پایا در تاریخ ۱۲ ماه می با همکاری Jewish National Fund شاعوت را در منزل آقای مهندس سلیمان شومر و همسرشان خانم گیتی شومر که از فعالان همیشگی سازمان میباشند جشن گرفتند. در این گردهم آئی گروه جوانان پایا و JNF مراسم شب شباط را برگزار نموده و تا پاسی از شب شاعوت را با رقص و موسیقی ادامه دادند.

« پایا - با علیرضا میبیدی» عنوان یکی دیگر از برنامه های چشمگیر سازمان پایا بود که با استقبال فراوان عموم روبرو شد. در این گردهمائی آقای علیرضا میبیدی سخنان بسیار جالبی ایراد نمودند. این برنامه همراه با موسیقی ایرانی و پذیرائی اجرا شد.

سازمان پایا با همت و همکاری فدراسیون یهودیان اورنج کانتی از یکسال قبل اقدام به برنامه ویژه ای با عنوان «ستاره داود» نمود. این برنامه برای تشویق نوجوانان برای کمک های داوطلبانه در مراکز غیر انتفاعی یهودی و همچنین جمع آوری اعانه برای پیشرفت و رفع احتیاجات این مراکز در روز بزرگ Super Sunday پایه گذاری شده بود. در پایان این برنامه در ماه می طمی مراسم باشکوهی به فعالترین شرکت کننده داوطلب برای حق شناسی از خدمات او جوایز بسیار ارزنده ای اهدا شد. ما مفتخریم که بیشتر این جوایز را نوجوانان ایرانی از بین عده کثیری از شرکت کنندگان نصیب خود نمودند. ناتالی شومر برنده مقام اول (سفر به کشور اسرائیل) و همینطور به ترتیب: اورن اهویم (President Bill Clinton Award) و دیوید و دان شبتای، ناتاشا شومر (Award of Achievement) بعلاوه یکسال عضویت افتخاری در JCC را دریافت نمودند.



IRANIAN-AMERICAN JEWISH FEDERATION



An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

فدراسیون یهودیان ایرانی

سازمانی است غیر انتفاعی که هدف آن پشتیبانی و حفظ یگانگی جامعه یهودیان ایرانی میباشد. اگر شخصا فرصت همکاری با ما را ندارید، اعانات شما (که قابل کسر از نظر مالیاتی میباشد) میتواند ما را یاری دهد.

All Pro-Video Photo



با کادری ورزیده و وسایل مدرن خود با عکسبرداری و فیلمبرداری (ویدئو) از مجالس و جشن های خانوادگی شما، خاطرات شما را جاودانه خواهند ساخت

- عکسبرداری و فیلمبرداری (ویدئو) از جشن ها و کنسرت ها (بایک، دو یا سه دوربین)
- تهیه عکس های خانوادگی و کودکان
- تبدیل فیلم های ۸ میلیمتری (8 mm) اسلاید و عکس به ویدئو و تمام سیستم های دیگر جهان.

1516 Westwood Blvd.

(310) 475-2144

آلبرت طیبیان

حراح و متخصص بیماریهای زنان و زایمان

از امریکا

عضو کادر پزشکان بیمارستان های

Cedar Sinai, Saint John's, Santa Monica

Westwood Medical Plaza

10921 Wilshire Blvd., Suite 806

Los Angeles, CA 90024

(310) 824-0049

پذیرانی باتعمین وقت قبلی

دکتر پرویز پیرنظر

۱۰۹۲۱ ویلتر بلوار - نش خیابان وست وود

ساختمان وست وود، مدیکال بلازا - طبقه ۱۱ - سوئیت ۸۰۶

(۳۱۰) ۸۲۴ - ۰۰۴۹

داستان ناتمام



من هنوز بعد از گذشت سالها هر وقت بیاد عکسی می افتم که آنروز در مجله لایف دیدم خون در بدنم خشک میشود. جلاد، یک شاهزاده جوان را در شهر ریاض بجرم دلباختن به یک دختر خارج از مذهب گردن میزد.

حرفهایشان گل می اندازد و تازه لذت دیدار را می چشند. آنشب هم در خانه مجید همینکه فریبا خانم با سر به شوهرش اشاره کرد که وقت رفتن است، ظرف چند دقیقه فاتحه مهمانی خوانده شد و بیشتر مدعوین شروع به خداحافظی کردند. چیزی نگذشت که مجید و ناصر و بهروز و من که «ته مانده» مهمانی بودیم در «پورچ» خانه دور میزی کوچک نشستیم و چانه هامان گرم شد. اما خانمها در اطاق ماندند و سه چهار تائی به گپ زدن ادامه دادند. شبی مهتابی بود و هوا خنک و دلچسب. نسیم ملایمی می آمد. مثل این بود که دستهای نرم و زیبایی یک زن صورت آدم را نوازش می کرد. چراغهای شهر از ایوان خانه پیدا بود. انگار یک مشت جواهر در جامی بزرگ می درخشیدند. ستاره ها آدم را بیاد شبهای چالوس می اندختند؛ درشت و زنده و گویا. آسمان بزمین و زمین به آسمان چشمک میزد. همه چیز بوی عشق

برای من ساعات آخر بعضی از این مهمانیهای دوستانه حکم آخرین لقمه غذا را برای ذبیح اله خان دارد. شما این مرد را نمی شناسید. آدم محترم و مودب و باسوادی است. گدازده نیست و روزگاری که خیلی از اعیانهای امروزی در محله زندگی می کردند پدر ایشان از منچستر پارچه وارد ایران می کرد. با اینهمه هر کجا که باشد، ولو در مجالسی که او مجبور بشود لباس تاکسیدو بپوشد بشقاب غذا را که تمام می کند یک تکه نان ته بشقاب میمالد و بدهان میگذارد و میگوید تمام لذت غذا بهمین لقمه آخرش است. در اغلب مهمانیها هم، بعد از چاق سلامتی ها و غیبت ها و جوکهای تکراری و بحثهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و تعریف از اینور و آنور کردن وقتی مهمانها یکی یکی و چند تا چند تا خداحافظی می کنند و میروند سه چهار تائی که میماند تازه

درازی بود که گم کرده بودم و نمیدانستم کجاست و چه می کند. وقتی مجید مرا به خانه اش دعوت کرد گفت برایت یک مهمان سورپرایز دارم. منظورش بهروز بود. بهروز کلام گرم و گیرائی داشت. حرف زدند چنان جذاب بود که کمتر میشد بمیان حرفش ذوید و گفته اش را بپرید. مثل اینکه سر لچ افتاده باشد گفت: «آره. برای من اتفاق افتاده» و بی آنکه منتظر بشود که از او بخواهیم داستان را تعریف کند خودش ادامه داد:

درست نمیدانم از کجا شروع کنم. آغاز و مبدائی نداشت. یکمرتبه شروع شد. مثل صاعقه. مثل توفان. اما خیلی عجیب و غریب. من بمناسبت شغل و حرفه ای که دارم توی زندگی خیلی از زنهای خوشگل و زیبا در مسیرم قرار گرفته اند اما هیچوقت در برابرشان ضعیف و زیون نبوده ام. عاشق نبوده ام. اگر عاشق شده باشید میدانید که عشق آدم را بیچاره می کند. بزانو در می آورد. اما آنروز توی پارک، در قسمت بچه ها، کنار تابها و سرسره ها پایم سست شد. زانوهایم لرزید. جدا لرزید. شعر براتان نمیگویم. انشاء براتان نمی خواهم بخوانم، لرزش کاسه های زانویم را خیلی خوب حس می کردم. دست پسر دو ساله ام در دستم بود که در برابر زنی قرار گرفتم که کنار یک اله کلنگ ایستاده بود و دختر خردسالش را در یک طرف آن نشانده بود. چه میدانم چه شد؟ نگاهم که به نگاهش افتاد میخکوب شدم. انگار برق مرا گرفت. بقول بچه مدرسه های اینجا یک «کمبستری» یا بقول شاعران عارف خودمان یک «آنی» بین من و او رد بدل شد. پیش آمد. آفتی بود. یا بنظر من چنین بود. زیبا بود و مؤدب. موهای سیاه بلندی داشت. لبخند که میزد گونه هایش گود می افتاد. دخترش را به پسر من معرفی کرد و بعد سر صحبت را باز کرد. من از تماشایش سیر نمیشدم. قدش کشیده بود. دستخوش سیلاب شده بودم. نمیدانستم سیل دارد کجا مرا می برد. میرفتم و نمی فهمیدم. حرف چندانی بین ما رد و بدل نشد. چه حرفی می توانست ردو بدل بشود. فقط نگاه بود و کشش پر راز و رمز او. توی مشهد، توی آن

صحبت های مهمانی آنشب بیشتر دور ازدواج پسر آقای «میم» با یک دختر چشم بادامی دور میزد. آقای «میم» از ثروتمندان و مشاهیر شهر است. خیلی ها او را می شناسند. شما هم شاید افتخار شناسائی ایشان را داشته باشید. خانواده «میم» جد اندر جد از آدمهای مذهبی و دیندار و صدیق و خدانشناس ایران بوده اند و خیلی ها معتقدند که ثروت و مکتب آقای «میم» بخاطر همین «میصواهای» خانوادگی است. رویهمرفته همه در مورد ازدواج پسر ایشان نظر بد داشتند. همه اینکار را زشت و مکروه می دانستند. همه تعجب می کردند. و همه دلشان بخاطر پدر و مادر «پسره» کباب شده بود. حتی وقتی آقای داوری که در جمع برای خودش شخصیتی بود بعنوان دفاع از جوان عاشق گفت: «کاریش نمیشود کرد. اینها همه کار دله». یکباره ملوک خاتم از جا در رفت و با پنجه اش بر مغز هوا کوبید و با تغییر گفت: «خوبه خوبه ترا بخدا - ولم کنید آقا. مرده شور اون دلی را ببرند که اینکارش باشه. من اگر جای مادر پسره بودم به تف مینداختم تو صورتش».

نمیدانم چرا همین حال و هوا به ایوان هم کشیده شد و بجای خاطره های گذشته و سیاست و رکود اقتصادی و اینجور چیزها صحبت ما هم بر محور عشق و عاشقی دور زد. مجید وقتی پرسید: «هیچ اتفاق افتاده براتان که عاشق بشوید؟ عاشق دیوانه وار!» ناصر گفت: «عشق کدومه عزیز من، اینها را دیگر باید لای کتابها جست» بهروز گفت: «خودتان را گول نزنید، همه ماها در جائی، در زمانی، بنحوی دلمان برای یک عشق شنگیده (!). یک عشق خیالی. یک عشق واقعی. یا یک عشق خارج از مذهب».

من با تعجب تکرار کردم «خارج از مذهب!» و بهروز با قاطعیت گفت: «آره. آره. خارج از مذهب. و (دوباره تکرار کرد) خودتان را گول نزنید! ناصر پرسید: «مثلا برای خود تو اتفاق افتاده؟» و بهروز مکث کرد. مکثی نسبتاً طولانی. و نگاهی بهمه ما انداخت. من یکی دو سالی در دبیرستان با بهروز همکلاس بودم ولی او را سالیان

محیط مذهبی که حتی در دوره رضاشاهش که سر چهارراه ها چادر زنهارا از سرشان می کشیدند و پاره می کردند کسی جرأت نداشت مزاحم زنان شهر بشود یک مرد یهودی با یک پسر دو ساله داشت در گودال عشق زنی می افتاد که نمیدانست دین و مذهبش چیست. می خواستم زودتر بخانه برگردم اما نیروئی مرا باز میداشت. تا او پارک را ترک نکرد من حاضر نشدم از آنجا بروم.

او که رفت تازه فهمیدم چه بلائی بر سر آمده. در چند لحظه اول داغ بودم نمیدانستم درک کنم. بعد فهمیدم که دارم بیچاره میشوم. او که بود. اسمش چه بود. پیرو کدام دین بود. نمیدانستم. اما فکر از او خلاصی پیدا نمیکرد. هنوز او را در کنار می دیدم. پارک را که ترک گفتم بر خودم نهیب زدم: «حیا کن مرد! تو زن داری. تو پدر یک طفل یهودی هستی. تو پدرت در کنیسیای مشهد داراش میکرد. همه اسرائلهای مشهد او را می شناسند. تو با عنوان دکترا از امریکا برگشته ای و پس فردا باید دردانشگاه فردوسی شروع بکار کنی. مگر قصد خودکشی داری مرد!»

ولی کجا بود گوش شنوا. این حرفها را که می فهمید؟ بدیاری ما هم فقط شاخ و دم نداشت و گرنه کامل کامل بود. پولدار شدنمان به آدمها نرفته بود هیچ. عاشق شدنمان هم مثل عقل بعضی ها وارونه از آب در آمده بود. اگر مجرد بودیم یک چیزی. یا از جامعه طرد می شدیم. یا میرفتیم کلک خودمان را می کشیدیم. یا به عشقمان میرسیدیم. بالاخره یک جوری فلاکت را به انتها میرساندیم ولی حالا با داشتن زن و بچه داشتیم عاشق میشدیم!! واقعا که بیچارگی بود.

بچه بچه شده بودم. منکه ممکن بود اصلا دیگر او را نبینم. منکه نمیدانستم اصلا اسم او چیست. چه دردی داشتم که به عشق و عاشقی بیاندیشم. عشق که اینها را نمی فهمد، اسم و رسم می خواهد چه کند. اصلا یک آن او از کنار من نمیرفت که نمیرفت. با من بود. با من حرف میزد. با من بحث می کرد. بخانه که رسیدم و چشم به

چشم زخم افتاد حالت پسر مدرسه ای را پیدا کردم که بزرگترین خطاها را کرده و در برابر ناظم چوب بدست مدرسه ایستاده. خاموش ماندم. چیزی نمیگفتم. غذا نمی توانستم بخورم، همه اش توی فکر بودم. زخم مرتب می پرسید چم شده و من یا میگفتم «هیچی» و یا تمارض می کردم. تمام شب را نخوابیدم. میترسیدم. وحشت برم داشته بود. احساس، عقلم را مثل خوره کم کم داشت می خورد.

به که باید پناه می بردم جز خدا. صبح زود، زودتر از همیشه بلند شدم. روز دوشنبه بود. دوش گرفتم بعد رفتم شب کلاه و صیدور بابای مرحومم را از بالای قفسه گنجه برداشتم و با تمام خلوص نیت شروع کردم بخواندن «آشُر» و «شَمَع». دعایم که تمام شد صیدور را بوسیدم و به پیشانی گذاشتم و التماس کنان از خدا خواستم که بلائی عشق را از وجود من دور کند و نگذارد شالوده خانواده ام از هم بپاشد.

شاید هم واقعا بجگانه فکر می کردم. اصلا چه کشکی چه پشمی چه عشق و عاشقی. شاید دچار وهم و خیال شده بودم. دو سه هفته ای گذشت و من همچنان بخواندن دعای صبحانه ادامه دادم. کم کم زخم بحرکات من مشکوک شد. یکروز پرسید «چه عجب اینقدر با دین و ایمان شدی؟ تو که آدم مذهبی نبودی» و من گفتم «سال مرحوم پدرم است».

آتش عشق فروکش کرد و من خیالم آرام شد که خانواده ام را از دست نمیدهم و به نفرین هم مذهبام گرفتار نمیشوم. در دانشگاه رئیس یک بخش نوبنیاد بودم و از عزت و احترام بسیار برخوردار. روزی رئیس دانشکده احضارم کرد. رفتم دفترش. و وای که چه رفتنی. چشمتان روز بد نبیند. باز آن زن را در دفتر رئیس دانشکده دیدم. زیباتر و خوش پوش تر و جذاب تر. داشتم در میرفتم که رئیس گفت: بفرمائید بنشینید.

نشستم. دهانم خشک شده بود. دست و پایم را گم کرده بودم. سعی داشتم به او نگاه نکنم. سعی میکردم بخودم بقبولانم که او آنجا نیست. رئیس دانشکده شروع به صحبت کرد: میدانید که ریاست دانشگاه به بخش شما خیلی توجه دارند و مایلند که

هر چه زودتر این بخش توسعه پیدا کند و کادر اداری و علمی قوی داشته باشد. خانم آسیه دفتری که اخیراً با شوهرشان از انگلستان برگشته اند بعنوان سکرتر بخش شما انتخاب شده اند که البته ...

دیگر نفهمیدم چه گفت. پروردگارا! چه کنم حالا من؟ از که کمک بخواهم. انگار دیگ آب داغ بر سرم ریختند. آسیه خانم، عشق من فلاکت زده، نوه دختری حجت الاسلام شهر بود و شوهرش افسر شهربانی و معاون کلاتری. تازه اول مصیبت بود و آغاز بدبختی. در دفتر کارم با دنیائی احساس گناه و مصیبت نشسته بودم که آسیه جلوم سبز شد. رنج می بردم. سرم را مثل یک بچه خجالتی انداخته بودم پائین. این آفت زیبا از جان من معصوم چه می خواست؟

- آقای دکتر حال بهناز خوبست؟

بی اراده گفتم: بهناز؟!!

گفت: بله. بهناز. خواهرتان؟

پرسیدم: شما او را از کجا می شناسید؟

گفت: بهمین زودی همه چیز را یادتان رفت. من همان آسیه ی همکلاسی خواهرتان هستم. سالهای نوجوانی را بیاد نمی آوردید. پیغامی را که توسط بهناز برایم فرستادید یادتان رفته؟ من شما را همینکه در پارک دیدم شناختم. هفده هجده سالی از آن ایام می گذرد.

صدای تاپ تاپ قلبم را می شنیدم. داشتم قبض روح میشدم. یکمرتبه همه چیز در برابرم زنده شد. تازه مراسم ساده و مذهبی بر میتصوا را پدرم در کنیسا برایم گرفته بود که آسیه را یکروز با خواهرم بهناز دیدم و بقول قصه گوها یک دل نه صد دل عاشقش شدم ولی کی جرأت داشت سخن از عشق بگوید. آنهم عشق به یک دختر غیر یهودی. یا باید خودم را می کشتم یا عشق را. و من عشق را هر طور بود در دلم کشتم. و حالا بعد از گذشت سالها، پس از ازدواج من و پدر شدن من او در برابرم قرار گرفته بود. و چه قرار گرفتنی که نه راه پیش برایم گذاشته بود و نه راه پس. داشتم دیوانه میشدم. شده بودم اصلاً. مگر میشد با تصمیم و اراده قوی و این

حرفها احساس را عوض کرد. بدتر از همه با هیچکس نمیشد از این درد حرف زد.

باز به خدا پناه بردم. روز بعد، صبح سحر بلند شدم. پنجشنبه بود. خوب یادم است. شب کلاه قدیمی پدر را که وقتی بسر می گذاشتم بیاد از یک ها می افتادم برداشتم. صیدور را بدست گرفتم و شروع کردم به تفیلین بستن. برای میصوای بیشتر، برای جلب ترحم بیشتر خدا، بند کهنه چرمین را چنان محکم به دستم می پیچیدم که انگار می خواستند فشار خونم را بگیرند. سرم پائین بود و می خواندم. با التماس و عجز و بیچارگی می خواندم که زخم با لباس خواب در برابرم قرار گرفت. با موهای ژولیده و قیافه نگران گفتم:

- چه عجب تفیلین بستی؟

شتابزده گفتم: سال مرحوم پدرم است.

- دو سه هفته پیش که سال مرحوم پدرت

بود!

آمدم درستش کنم به تته پته افتادم. چه می توانستم بگویم. یکباره ترکیدم. منفجر شدم و زدم زیر گریه. چه گریه ای! از ته دل گریه می کردم. سرم را گذاشتن روی شانه زخم و هق هق گریستم. شانه هایم تکان می خورد. زخم مرا مثل یک کودک بغل زده بود و مضطربانه می گفت: خدا الهی مرا مرگ بده. چت شده مرد؟ ترا ارواح خاک بابات راستش را بگو. کسی چیزش شده؟

چه می توانستم بگویم؟ بگویم زن نازنینم. دلیند مهربانم. بنده با اجازه تان عاشق شده ام، آنهم عاشق نوه حجت الاسلام. آنهم عاشق زن جناب سرگرد؟ سرم را که برداشتم برگیسوان زخم دستی کشیدم. اشکهایم موهایش را خیس کرده بود.

می سوختم. سخت میسوختم. در درون میسوختم. روز بروز تکیده تر میشدم. شب و روز کارم دعا و التماس بدرگاه خدا بود. فقط با او بود که راز و نیاز می کردم، فقط از او بود که کمک می طلبیدم. نمی خواستم به عشقم برسیم. آرزو می کردم که عشقم از سر راهم دور بشود. دائم در سر نقشه می کشیدم که چطور از شر این سکرتر لعبت

خلاص بشوم. حواسم پرت میشد موقع کار. اشتباه زیاد می کردم. حتی چند بار اتفاق افتاد که سر کلاس، موقع تدریس ماتم می برد. یا یک چیز عوضی می گفتم که باعث تعجب و خنده دانشجویان میشد. داشتم از پای در می آمدم. زندگی ام رو به تباهی میرفت. رو به زوال میرفت. شنبه صبح ها پیش از آنکه بدانشگاه بروم میرفتم کنیسا. نذر می کردم. براخا تورا می گفتم. صدقه میدادم. حتی یکبار تمام حقوقم را به اسرائیل هدیه کردم. چند بار تمام روز را دزدانه تعینت گرفتم در برابر قدرت کوه پیکر عشق حالت یک جوجه بال شکسته را پیدا کرده بودم. اساس خانواده ام داشت از هم می پاشید. زنم مظنون شده بود اما حتم دارم که هرگز این فکر بسرش نمیزد که شوهرش، پسر مرد صدیقی که در کنیسا داراش میکرد در آن سن و سال عاشق یک زن مسلمان شوهردار شده باشد. می دانست وضع عادی نیست و بهمین خاطر هر روز مرا سؤال پیچ میکرد و شاید با کمک مادر و عمه اش یا مادر و عمه جان من میکوشید مرض مرا با گل گاوزبان و «چارشیرینی» و سنبل طیب و آس آلو و بخور جوشانده حل کند. یکی میگفت سردی اش شده و یکی میگفت گرمی اش کرده و زن بیگناه من برای شفای حال من دلسوخته هر کاری را هر کس میگفت انجام میداد. گاهی فکر میکنم که اگر واقعا میدانست که من چم شده بود با ماهی تابه آشپزخانه مغزم را داغان میکرد و خلاصم میکرد. گاه گاه ب سرم میزد که صادقانه و بی ریا همه چیز را بهش بگویم. فکرم داشت از کار می افتاد. یکروز پس از عجز و لابه بدرگاه خدا از بندگان خدا کمک خواستم: آی ربانیم! آی حخامیم! آی پیشوایان عزیز روحانی! آی پدر بزرگها! مادر بزرگها! پیش کسوتها شما که اگر برای جوانی چنین اتفاق ناگواری روی بدهد و بگودال بیفتد او را محکومش می کنید. جامه پاره می کنید و او را مرده حسابش می کنید، بدادم برسید. ترا بدینتان. بمذهبتان. به شرافتتان قسم کمکم کنید. من هنوز در گودال نیفتاده ام. من از عشقم با احدی سخن نگفته ام. دستم را بگیرید. نگذارید در گودال بیفتم.



اما چه کس حرف دل مرا می توانست بشنود. چه کس می توانست مرا کمک کند. چه کس می توانست دست مرا بگیرد. چه کس می توانست آسیه را از سر راه من دور کند؟ دادرسی نبود. تنها زخم بود که تیمار دار من بود. تنها او بود که توصیه می کرد پیش یک دکتر روانپزشک بروم. تنها او بود که میگفت از فشار کار خسته شده ام و احتیاج به مرخصی دارم. اما عاقبت او هم بستوه آمد و شروع کرد به بهانه گیری. حق داشت. وجود من و اعمال و رفتار و حرفهای من برایش معما شده بود. دو پا را در یک کفش کرد که می خواهد دست بچه را بگیرد و برود تهران پیش قوم و خویشهایش و من اگر می خواستم در مشهد بمانم اختیار با خودم است. وسوسه شدم. وای که چه ایام تلخ پر رنجی را میگذراندم. مسخره میآید. ناباور کردنی میماند. شرم آور میآید. اما چه کنم؟ بلای عشق خانمان مرا داشت آتش میزد. تمام نیرویم را جمع میکردم خودم را به ساحل برسانم اما امواج توفان مرا با خودش به قلب دریا می برد. فکر شیطنت آمیزی ب سرم زد. اگر جناب سرگرد در یک توطئه شریعت شهادت می نوشید من به عشقم میرسیدم. این کابوسهای وحشت انگیز در خواب و بیداری ولم نمیکرد. گاه حس میکردم که وجودم باعث ننگ امت موسی شده است. حس میکردم که پیکر پدرم در قبر از شرم دارد میلرزد. خدایا بخش مرا! ولی بخشش برای چه؟ مگر آدمی که ویا میگیرد یا به سل مبتلا میشود برای آنکه میکرب ویا یا سل در بدنش رفته طلب بخشش میکند. دست خودم نبود که تصمیم را گرفتم. خیلی مرد و مردانه. یک نامه بالا بلند به رئیس دانشکده نوشتم و از مقامی که کلی برایم ارزش معنوی داشت کناره گرفتم. خیلی سعی کردند راضی ام کنند. زیر بار نرفتم. وای به آنروزی بود که آسیه از استعفای من با خبر شده بود و سعی داشت از کناره گیری منصرف کند.

دست زن و بچه را گرفتم و به تهران آمدم. مدتی در بدری کشیدم تا اینکه دوباره در دانشگاه ملی مشغول بکار شدم. دیگر پشتم را هم نگاه نکردم. گویا دعا آنها کار خودش را کرده بود و شاید بهمین

خاطر بود که من سال مرحوم پدرم را گاه از یاد می بردم! سه چهار سالی گذشت. بیماری عشق شفا یافته بود.

کنفرانس فرهنگی رامسر بود و دانشگاه مرا مأمور شرکت در این کنفرانس که جلسه افتتاحیه آن در حضور شاه انجام میگرفت کرده بود. روز اول بود. در «سرسرای» هتل وزیر آموزش عالی مرا به حضور هویدا نخست وزیر وقت معرفی کرده بود و او هم دو سه سئوالی از من کرده بود و من بعد از آن روی میل نشسته بودم که دستی را روی شانه ام حس کردم. سربرگرداندم.

- حال شما آقای دکتر؟

خودش بود. آسیه بود. زیباتر از گذشته. مثل این بود که شمشیر دو سری را در سینه ام فرو کرده باشند. باز او پیدایش شده بود. پرسیدم: شما کجا این جا کجا؟ جناب سرگرد چطورند؟

گفت: از هم جدا شدیم!

بیخ کردم. فکرم بکلی از کار ایستاد.

حرف بهروز که به اینجا رسید یکمرتبه صدای شکستن چند ظرف چینی همه را از جا پراند - به اطاق برگشتیم. خانمها هم سراسیمه بسوی صدا آمدند. خانم مجید گفت: چیزی نبود. دیس و بشقابها از دست این دختره افتاده. فدای سرتان. زن ناصر گفت: بریم ناصر. میخواهند بخوابند اینها. دم صبح شد.

و لحظه ای بعد مراسم دوم خداحافظی انجام شد و بهروز هم رفت. چند روز گذشت. به مجید تلفن زدیم که نشانی بهروز را بگیریم. گفت برگشت بوستون. هر جور بود شماره تلفن محل کارش را پیدا کردم و به او تلفن زدیم:

- بهروز آنشب داستانت را تمام نکردی.

پرسید: کدام داستان را؟

گفتم: داستان عشقت را!

گفت: مگر داستان عشق داستان تمام شدنی

است؟

جهانگیر صداقت فر

همه مادرهاشان را
به تماشای شقایق بردند

همه مادرهاشان را

با گل مریم و عطر سحر و شبنم و نور
گلباران کردند.

من و تو،

آنقدر در «من و تو» غرق شدیم

تا گل باغچه ی مادرمان

خشک شد در حسرت آب

قدر



By: Jerusha Simantob

INDIFFERENCE

I was moved to write this poem because of my involvement with AIDS Project, Los Angeles. I have realized through my work with this organization that even though we may not have AIDS it effects us all on a very emotional and personal plane. AIDS for me is no longer something that effects some one else, it is a universal plague that ultimately affects us all.

My cries unheard
They stop and stare
Yet they do not see me
I am one of millions
Yet we are invisible
It's as though we do not exist
They sweep us under the carpet
Like dirty specks of dust
They are belligerent and cold
We are a part of history
That's best forgotten and ignored
No solutions in sight
The beaurocracy of it all
Sends a knife through my heart
I walk through life crying
The indifference of apathy
Is like a house of glass shattering.

grouping he sees evolving in another 15 years.

He is a civil engineer and now head of his own real estate investment company, who performs his federation jobs on a volunteer basis. During his 15 years here, Kermanian has seen Persian Jews organize themselves as a distinct part of multiethnic Los Angeles, and at the same time reach out tentatively to the "old" Jewish community.

Not unlike the Jewish Federation Council, the IAJF serves as an umbrella organization, now encompassing 11 institutions, among them three synagogues (including the Eretz Cultural Center in Reseda), special chapters of B'nai B'rith, ORT and Hadassah, a group for senior citizens, a political education committee, and the Magbit Foundation.

The latter is the community's endowment arm, which has set up scholarship funds at a number of Israeli universities. The community contributed generously to Operation Exodus, for the resettlement of Russian Jews in Israel, but in general makes donations through its own channels.

Operating outside the IAJF structure are an Iranian Hillel

chapter, a cultural organization, and some smaller prayer groups, equivalent to the Orthodox *shtiebls*.

A number of publications, mostly organizational house organs, serve the community. The largest is *The Shofar*, published monthly in Farsi, with an English insert for younger readers, which is sent free to some 3,000 households.

Although Kermanian estimates that the main three synagogues together attract no more than 3,000 regular congregants, about 10 percent of the Iranian Jewish population, "everyone, without exception, is tied in to the community, socially, if not organizationally. There isn't one Iranian Jew who doesn't participate in a Passover *seder* — nobody is completely outside the community."

Such cohesion is remarkable, but gradually the impact of American ways is being felt, for worse or for better.

"In Iran, we had less than one percent divorce, almost zero percent intermarriage, no teenage promiscuity, and absolutely no drug problems," says Kermanian. "The whole environment of the country was

that way, among Muslims as well as Jews." Today, in Los Angeles, he estimates a divorce rate of 10 to 15 percent, and while intermarriages are still very rare, some are occurring.

"I have no illusions," adds Kermanian. "If people think we will preserve our Persian tradition 20 years down the road, they are lying to themselves. The best we can hope for is to hold on to our Jewish tradition."

Kermanian knows for certain that America has changed him.

"I can see by those who are coming from Iran now, how much I have changed. I am different now, I wouldn't go back if I could.

"If Iranian society was 100 years behind Western culture, then the gap between me and my kids will be 150 years."

And reflecting on the past, when a father's word was the family law, he talks with a mixture of pride and exasperation about his 3-year old daughter, a preschooler at Sinai Temple.

"When I tell her it's time to go to bed," he reports, "she looks at me and says, 'Come on, man.'"

کفاشی دیوید

تعمیر انواع کفش های زنانه و مردانه و تغییر رنگ

تعمیر انواع کارهای چرمی، بویژه کیف دستی و صندل های چرمی

۷۳۶۶ - ۶۵۹ (۲۱۳)

برای خوانندگان شوفار تخفیف مخصوص در نظر گرفته شده است

an office in the downtown garment district, importing novelty trims, buttons and garment embellishments from the Far East. He is an admitted workaholic and is now planning to get into two or three other businesses. In the community, Soroudi is regarded as a wealthy young man and a relative described him as a millionaire.

This most eligible bachelor is earnestly looking for a wife, which, on the face of it, shouldn't be much of a problem. His specifications, however, narrow the choice of a prospective bride considerably.

"I definitely will marry only a Persian Jewish girl," he says, but that's only the beginning. "In our community, you don't just marry

the girl, but her whole family. Your and her parents are involved in every step of the way. It's very chancy to go into this by yourself, because you can overlook many things."

Would he consider an American Jewish girl? "No," he answers, "I consider myself Persian. Some of our

culture is being lost just by living in this country. I would lose even more by marrying 'out,' and lessen the chances of my children being Persian."

Most of Soroudi's social life is with other Iranian Jews and he knows of no one who has married a Gentile. As for

himself, "I can't even imagine such a situation. It would be terrible for my family."

In line with the community's custom that unmarried children, whatever their age, stay with their families, Soroudi lives with his parents in Westwood. It follows that Iranians of either gender go to college in the Los Angeles area and commute from home. Soroudi says he would have attended CSUN even if he had been offered a scholarship to Harvard or Yale.

A major component of his social life is the weekly gathering of the extended family (he has 26 cousins on his mother's side alone), which first attends Sabbath services at either Sinai Temple or Sephardic Temple Tifereth Israel, and then joins together for lunch.

On Monday evenings, he often listens to lectures at the Sephardic Educational Center and he is active in the Vanguard chapter of Hadassah, made up of Persian singles of both genders.

Right after the Northridge earthquake, he and other Hadassah volunteers went to a tent city for the newly homeless with a carload of Persian food.

He knew that some Iranian families were there, but they were hiding, too embarrassed to admit — even under the extraordinary circumstances — that they needed help. In the end, Soroudi distributed the Persian food to the puzzled but appreciative Anglos and American Jews who had found temporary shelter.

Parham Soroudi's attitudes and family life are fairly typical of the community's young adults, says Sam Kermanian, secretary-general of the Iranian American Jewish Federation (IAJF), and executive director of its Community Relations Committee.

But as the father of three children, the oldest 3 years old, Kermanian does not expect "my kids to behave the same way as Parham when they grow up. The half-generation after Parham will be different."

Kermanian is 38 years old, came to Los Angeles in 1979 and positions himself as a transition figure between the traditional Iranian Jewish community and the much more Americanized



Nessah Educational and Cultural Center
Rabbi David Shofet

خدمات بیمه و مالی اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شما در امور بیمه و وام

نشانی دفتر جدید خود را بشرح زیر به آگاهی میرساند

16200 Ventura Blvd, Suite 201
Encino, CA. 91436

(818) 906 - 3666

(310) 470 - 6938

Fax: (818) 783 - 4312

Temple to their homes, more and more Iranians showed up. Soon large extended families, speaking Farsi, gathered in the lobby and sanctuary and increasing numbers showed up at services, many bringing their own prayer books.

Soon a backlash developed among some of the regular congregants. They demanded that if the newcomers wanted to use the temple's facilities, they should become dues-paying members, a concept completely alien to the Iranians in their native country.

Resentment reached the point, veteran members recall, that a Sinai Temple president canceled the *oneg* Shabbat gatherings after Friday-evening services, because the "freeloaders" were gobbling up all the cookies.

Eventually, cooler heads prevailed as both the Iranians and the regular congregants began to understand where the other side was coming from. Today, the Iranians are well integrated, make up 25 percent of Sinai's membership and 12 percent of its board of directors, and it is not unlikely that one of their number will be elected president of the congregation within a few years. On most Saturday mornings, more than half of the worshippers are Persian Jews.

Iranians have also found spiritual homes in other synagogues, particularly Sephardic Temple Tifereth Israel in Westwood and some Chabad centers, but the unadulterated expression of Iranian Jewish culture and social life is found in three synagogues established by the immigrants themselves:

The most prominent is the Nessah Educational & Cultural Center on a quiet side street in Santa Monica, led by Rabbi David Shofet. He is the scion of an honored rabbinical family, whose father, Yedidia Shofet, now an octogenarian, bore the honorary title of Chief Rabbi of Tehran for many decades. When the younger Shofet arrived here in January 1980, he recalls, his countrymen were "scattered, perplexed, and waiting to go back to Iran. They didn't believe that the (Islamic) revolution would last, but I felt it was the end of the Jewish community in Iran."

Shofet initially turned to the Orthodox Beth Jacob Congregation, whose Rabbi Maurice Lamm gave him a place for a *minyan*, which gradually expanded to 400 souls. After an interim stay at Hebrew Hillel Academy, the congregation purchased its present building, then a Seventh Day Adventist school, and converted the basketball court to a prayer hall.

Some 700 to 800 people gather here on High Holidays, but there is no precise figure for a clearly defined "membership." The idea of paying dues for membership "is a very bizarre concept to us," says Shofet. The synagogue is maintained by free-will donations for the honor of an *aliyah* to read the Torah, and on special occasions and holidays.

Shofet, now 53, doubles as the cantor and, he says, "I do everything else. I am, in effect, the rabbi of the entire community. We are not used to the idea that a rabbi is there just to serve his congregation."

Services, which differ in melodies and some prayers from the standard Sephardic ritual,

are conducted in Farsi and Hebrew, although in the nursery and religious school, with a total of 220 children, the language is English.

Like rabbis the world over, Shofet inveighs against the ostentatiousness of his congregants. "I tell them not to invest in expensive cars but in their children's education, and that it is not necessary to wear a new dress every Shabbat," he says.

If Shofet is willing to bend some traditions, he is outspoken against the "ill effect" of imitating Conservative and Reform practice. He is

adamantly opposed to conversions and is upset that the Reform movement is eager to convert the Gentile partner in mixed marriages.

"There is a story in the Persian community about a man who claims to be a prophet and boasts that he can revive the dead," he recounts. "How much better it would be, observed a bystander, if he could keep the living from dying."

Marrying out of the community, though, is still an isolated phenomenon. "It is very rare that one of our girls will marry an Ashkenazi Jew," he says, "though lately I have heard of some girls marrying Hispanics and Iranian Muslims."

The prospect of marriage is very much on the mind of Parham (Paul) Soroudi. A good-looking, serious young man of 24, he came here as a child, went to Jewish and public schools, and graduated from Cal State Northridge with a degree in business administration and real estate.

He started his own business while still in college and now has

'Irrangles': Southland Iranians

While the 30,000 Persian Jews in Los Angeles form the largest community of its kind in the United States, they are only a small part of the overall Iranian population in Los Angeles.

According to *Irrangles: Iranians in Los Angeles*, recently published by the University of California Press, there are 500,000 Iranians in the metropolitan area, divided into seven ethno-religious groups. Shi'i Muslims make up the largest subgroup, and the others are Armenians, Assyrian Christians, Bahais, Kurds, Zoroastrians and Jews.

In general, Jewish and Islamic Iranians lead separate lives, but there are points of contact. "Jews lived in Iran for 2,500 years and some friendships and business ties remain," says Sam Kermanian of

the Iranian American Jewish Federation.

"There is no friction between us on most issues, but we do not hold joint events," he notes. One bond consists of local television and radio programs in Farsi, on which both Jewish and Muslim businessmen advertise their wares.

Irrangles was written by Ron Kelley, Jonathan Friedlander and other researchers at the UCLA Center for Near Eastern Studies. The book is richly illustrated with black-and-white photographs by Kelley, including a section on Jewish life and rituals.

An exhibit of Kelley's photos opens May 15 at UCLA's Fowler Museum of Cultural History and continues through Nov. 13. Admission is free and for information, phone (310) 825-4361.— T.T.

The Persian Gulf

From: "The Jewish Journal"

By Tom Tugend,

Contributing Editor

Some 30,000 Iranian Jews, looking back on a 2,500-year history as the oldest Diaspora community in the world, now make their homes in Los Angeles, whose first identifiable Jews arrived a mere 150 years ago.

The structure and customs of the new community still bear largely the imprint of the first generation of immigrants. Iranian Jews began arriving in large numbers in the late 1970's and early 80's, as the Ayatollah Khomeini bid for and consolidated his power after the collapse of the Shah's regime. But inevitably, as the American-born children of the first wave are exposed to the lures and pressures of assimilation, some cracks in the cohesive community structure are starting to appear.

In contrast to traditional immigration patterns, in which the poor and proverbially "huddled masses" came first, the Persian Jewish influx was spearheaded by its wealthiest members, who had the liquid cash and foresight to get out early, followed by the middle class and the poor.

They left behind a pre-Khomeini Jewish community of about 90,000, now reduced to less than 20,000. There is no Jewish "Little Tehran" in Los Angeles, but concentrations are found in Beverly Hills, the Westside and the San Fernando Valley.

In the early 1980's, anecdotes abounded of Iranian Jews ringing the doorbells at multimillion-dollar Beverly Hills mansions, asking for the price of the house, and then opening dollar-stuffed suitcases to pay the entire cost in cash.

Though the stereotype remains, and on the whole the largely self-employed Iranian Jews are doing remarkably well, in the professions, real estate, jewelry and the garment industry, their affluence has been exaggerated, says Rabbi Zvi Dershowitz of Sinai Temple in Westwood.

"I have dealt with lots of poor Iranian Jews," he says. "What happens, though, if one falls on hard times, his brothers, uncles and second cousins bail him out. It all stays in the family, they don't ask for public assistance."

If tales of the-early super-rich Iranian Jews in Beverly Hills had a touch of awe and amusement, today's stories about the



Persians' legendary

pro prowess and persistence often carry an edge of bitterness and frustration. "Even after you've finally agreed on a price, they try

to change it, they never give up," says the manager of an auto-repair shop. Some of the toughest competition in the garment district is between Israeli and Iranian immigrants.

"Look," explains Dershowitz, "the Iranians come from a milieu in which the right way to do business is as in a bazaar. The whole idea is to bargain, otherwise they're not macho, they'd be laughed at. That is their culture and you don't change that overnight. When our grandparents came here from

L.A.'s tightknit Iranian Jewish community puts a high priority on maintaining its separate customs and structure

Eastern Europe, they didn't change their ways immediately."

Dershowitz, a Conservative

rabbi, was one of the first in the established Jewish community to try and help the newcomers. His and his temple's experiences illustrate in capsule form some of the communication and cultural problems in the relationships between the Persian and the resident, predominantly Ashkenazi, Jews.

Initially, under Dershowitz's prodding, the well-to-do Westside congregation of Sinai Temple rallied to aid the new immigrants. Committees were formed to assist them with immigration, employment and social problems, and a classroom was made available as a meeting place.

Attracted by this hospitality and the proximity of Sinai



BANK HAPOALIM

Once again **BANK HAPOALIM B.M.** comes out on top!
We are the largest and most profitable Israeli bank.*

In celebration, the Los Angeles branch is offering:

❁ **ATTRACTIVE RATES OF INTEREST ON
CERTIFICATE OF DEPOSIT (CD'S)**

❁ **SPECIAL TERMS ON OTHER PRIVATE
BANKING PRODUCTS**

Our deposit accounts are FDIC insured -- minimum deposit \$50,000

Please call **DAVID ZUKERMAN** today
at (213) 964-7760 for all the details

BANK HAPOALIM B.M.
LOS ANGELES BRANCH
6222 WILSHIRE BLVD.
LOS ANGELES, CA 90048

* For fiscal year ended 12/31/93.

K. BANAYAN & ASSOCIATES
ATTORNEYS AT LAW



دفتر حقوقی

کورش بنایان

وکیل رسمی دادگستری آمریکا

دکترای حقوق از آمریکا

فوق تخصص حقوق بین المللی از انگلستان

امور ملکی ، تجاری (تاسیس شرکت ها ، تهیه و تنظیم
اساسنامه و قراردادها) ، دعاوی داخلی و بین المللی

تصادفات و صدمات بدنی

(310) 785-0800

1801 Century Park East, Suite 1460, Los Angeles, CA. 90067

Facsimile (310) 785-3908

Design: Saad Aladlat

ADDRESS CORRECTION REQUESTED

S H O F A R
IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd, Suite 811
Los Angeles, California 90048

Non-Profit Org.
U.S. Postage
PAID
Beverly Hills, CA
Permit No. 236